

وزارت معارف

تفسیر شریف

صنف دوازدهم



سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ . ش



سرود ملی

دا وطن افغانستان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولو کور دی
د پښتون او هزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هیواد به تل ځلیږي
په سینه کې د آسیا به
نوم د حق مو دی رهبر

دا عزت د هر افغان دی
هر بچی یې قهرمان دی
د بلوڅو د ازبکو
د ترکمنو د تاجکو
پامیریان، نورستانیان
هم ایماق، هم پشه ېان
لکه لمر پر شنه آسمان
لکه زړه وي جاویدان
وایو الله اکبر وایو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم



تفسیر شریف

صنف دوازدهم

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ .ش.

مشخصات کتاب

مضمون: تفسیر

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی دیپارتمنت تعلیم و تربیهٔ اسلامی نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: دوازدهم

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی

ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامهٔ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپخانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفی ﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادۀ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندۀ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادۀ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف



فهرست

قرآن کریم کتاب نور و هدایت

قال الله تعالی: ﴿**الر * كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۞ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ**﴾ [ابراهیم: ۱-۲].

معنای کلمات

{ الر} الف، لام، راء در این آیت از جملهٔ حروف مقطعات است که معنی و تفسیر آنرا فقط خداوند و پیامبر او می‌دانند

{کتاب} قرآن

{ل تُخْرِجَ} تا بیرون آوری

{الظُّلُمَاتِ} جمع الظلمة، تاریکی‌ها

{النُّورِ} روشنی

{الْعَزِيزِ} غالب، نامی از نام‌های مبارک خداوند

{الْحَمِيدِ} ستوده شده، یکی از نام‌های خداوند

{وَيْلٌ} وای، افسوس، وادی ای در عمق جهنم

ترجمهٔ آیات

این (قرآن) کتابیست که فرو فرستادیم به سوی تو (محمد) تا بیرون آری مردمان را از تاریکی‌ها به سوی روشنی به حکم پروردگار ایشان، به سوی راه خدای غالب ستوده؛ خدایی که از آن اوست (همه) آنچه در آسمان‌ها و زمین است؛ وای بر کافران از عذاب شدید (الهی).

تفسیر

تحلیل آیات

آیات متبرکهٔ این درس نخستین آیات سورهٔ ابراهیم می‌باشد که در مکهٔ معظمه، پیش از هجرت رسول الله ﷺ به‌سوی مدینهٔ منوره نازل شده است. آیت اول سوره با (الر) یعنی سه حرف الف، لام و راء آغاز گردیده، اینگونه حروف در قرآن بنام حروف مقطعات یعنی حرف‌های جدا و قطع شده از

یکدیگر یاد می‌شوند، بیست و نه سورهٔ قرآن مجید با این حروف شروع شده است. علمای تفسیر در معنای حروف مقطعات اظهار نظرهای متفاوتی دارند؛ مگر معنای حقیقی این حروف و راز آغاز بعضی از سوره‌های قرآن با آنها را فقط الله متعال و پیامبر بزرگوار او می‌دانند و نمی‌توان بطور قطع و یقین درین مورد چیزی گفت.

مراد از کتاب در آیت کریمه قرآن مجید می‌باشد، کتاب از نام‌های قرآن است که در آیات متعددی به این نام ذکر گردیده است. بکار گیری واژهٔ (کتاب) به صیغهٔ نکره دال بر منزلت بزرگ و مقام شامخ این کتاب مبارک می‌باشد. معنای فرو فرستادن کتاب، نزول قرآن توسط جبرئیل‌علیه‌السلام از آسمان دنیا یعنی (بیت العزة) برپیامبرﷺ است. بیرون کردن مردمان از تاریکی‌ها بطرف روشنی، اشاره است به هدف رسالت و بعثت حضرت پیامبر اکرمﷺ. تاریکی‌ها استعاره است ازکفر، جهل، شرک، بدعت و سایر انحرافات و مفاسد اعتقادی و عملی. کلمهٔ (ناس) در زبان عربی به معنی مردم است، آمدن (ال) در ابتدای این کلمه دلالت به مطلق جنس انسان دارد که همه انسان‌ها را در تمام زمان و مکان در بر می‌گیرد و بر جهانی بودن و جاودانه‌گی رسالت حضرت محمدﷺ بحیث آخرین پیامبر خدا، وجهانی بودن و جاودانه‌گی قرآن کریم بحیث آخرین کتاب خداوند دلالت می‌نماید. لفظ نور استعاره از ایمان، توحید، اسلام، علم، سنت پیامبر و سایر خوبی‌ها و فضایل اعتقادی و عملی است. برای ظلمت و تاریکی لفظ جمع؛ یعنی (الظلمات) تاریکی‌ها و برای روشنی لفظ مفرد (النور) بکار رفته است؛ زیرا کفر انواع و راه‌های زیاد دارد، اما راه ایمان یعنی راه خدا و اسلام یکی است. عبارت (بإذن ربهم) دال بر آنست که بیرون کشیدن مردم از تاریکی‌های کفر و شرک و مفاسد اعتقادی و عملی بواسطهٔ قرآن و رهنمایی پیامبر خاتم به حکم و امر و ارادهٔ الله متعال صورت می‌گیرد. چنانچه جملهٔ مبارکهٔ ﴿إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ تصریح می‌کند که پیامبر با قرآن مردم را به راه خدا هدایت می‌کند، مراد از راه خدا همان دین و شریعت و سنن خداوندجل‌جلاله است. پایان آیت با ذکر دو صفت (العزیز) یعنی غالب، و (الحمید) یعنی ستوده شده، یک نوع تهدید و تذکیر برای کافران را در بر دارد تا از اصرار و استمرار بر کفر و مفاسد عملی دست بردارند.

قسمت اول آیت دوم در این درس، بیان مالکیت و قدرت مطلق و بی چون و چرای خداوند در هستی و کاینات؛ یعنی آسمان‌ها و زمین است و قسمت دوم آیت تهدید و وعید شدید برای کافران، که در صورت اصرار بر ادامهٔ کفر و سرکشی عذاب بسیار سختی در انتظار شان خواهد بود. بکار گیری صیغهٔ نکره در کلمات (ویل)، (عذاب) و (شدید) از نظر دستور و اسلوب زبان عربی دلالت بر سختی و دردناکی عذاب آماده شده برای کافران می‌کند.

خلاصۀ مفهوم آیات

مفهوم اجمالی آیات مبارکۀ فوق این است که خداوندﷻ دراین دو آیت متبرکه با اشاره به عظمت قرآن، با الفاظ واضح و اسلوب شیوا، هدف از نازل کردن قرآن و بعثت پیامبرﷺ را بیرون کشیدن مردم دنیا از تاریکی‌های کفر و انحرافات اعتقادی و مفاسد عملی به سوی نور ایمان و روشنی اسلام بیان فرموده و با اشاره به غلبه و سیطرۀ عام و تام الله عزیز و حمید بر هستی و کاینات کافران را از نتیجه و فرجام وخیم اصرار بر کفر و سرکشی برحذر داشته است.

قرآن کتاب هدایت

همان طوری که در آیت گذشته تصریح شده است خداوندﷻ قرآن را نازل فرموده تا پیامبرﷺ مردم را از تاریکیهای و ظلمت‌ها بیرون کشیده به سوی نور و روشنایی رهنمون شود، این تأکید است بر اینکه قرآن کتاب هدایت است. آیات زیادی در قرآن‌کریم وجود دارد که قرآن در آنها هدایت خوانده شده و این آیات در حقیقت آیت بالا را تفسیر و تشریح می‌کنند؛ زیرا بهترین تفسیر قرآن خود قرآن است، بطور مثال در این آیات مبارکه تدبر و دقت کنید:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۲].

ترجمه: این کتاب هیچ شبهه ای نیست در آن، رهنماست پرهیزگاران را ﴿هَٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَّمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۸].

ترجمه: این پیامی است برای مردمان و هدایتی و پندی برای پرهیزگاران. ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَّهُدًى وَّرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹].

ترجمه: و نازل کردیم بر تو کتاب را برای بیان کردن همه چیز و رهنمایی و بخشایش و مژده دادن مسلمانان را.

باید توجه داشت که لفظ هدایت در قرآن کریم گاهی به معنای ارشاد و دلالت و گاهی هم به معنای توفیق بکار برده می‌شود.

قرآن کتاب جهانی و جاودانه

با توجه به معنی و کاربرد کلمۀ هدایت در قرآن و با در نظر داشت روند آیات در مواضع مختلف، بدون شک قرآن کتاب هدایت است برای آنانی که به آن ایمان آورده و از چشمۀ زلال تعلیمات و دساتیر نجات‌بخش این کتاب مستفید شده اند؛ اما دراین شکی وجود ندارد که خطاب و دعوت قرآن عام و جهان شمول بوده همه بشریت را در همه جا و هر زمان دربر می‌گیرد و منحصر به

مردم و یا گروه خاصی نمی‌باشد. بطور مثال در آیات زیر، قرآن برای همهٔ مردم هدایت توصیف شده است:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ﴾ [**البقرة**: ١٨٥].

ترجمه: ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده برای هدایت بشر و برای رهنمایی و جدایی حق از باطل. ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ١].

ترجمه: بسیار با برکت است آنکه نازل کرد فرقان (جدا کننده بین حق و باطل) را بر بندهٔ خود (محمدﷺ) تا بیم دهنده باشد اهل عالم را. ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ [ص: ٨٧].

ترجمه: این قرآن، نیست مگر پند و اندرزی (اهل) عالم را.

دلیل دیگر جهانی بودن قرآن، جهانی بودن رسالت پیامبرخاتم است که این کتاب بر وی نازل شده است، زیرا نبوت و قرآن دو چیز جدایی ناپذیر از همدیگر اند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبیا: ١٠٧].

ترجمه: و نفرستادیم تو را مگر رحمتی برای (اهل) عالم.

آیات قرآن ناطق و گواه بر این است که قرآن کتابیست جهانی و جاودانه، این کتاب با تعلیمات و احکام و ارزش‌های خود همیشه جدید است و هیچگاه کهنه نمی‌شود و در هر عصر و زمان برای هدایت و رهنمایی بشر پیام تازه و روشن دارد.

فعالیت

شاگردان به کمک استاد در مورد جهانی بودن قرآن و جاودانه‌گی آن صحبت و گفتگو کنند.

قرآن کتاب محفوظ از تحریف و تبدیل

جهانی بودن و جاودانه‌گی قرآن بحیث آخرین کتاب خداوند برای هدایت بشر مقتضی این است که دست تحریف و تبدیل بسوی این کتاب دراز نشود؛ زیرا، اگر در قرآن مانند کتاب‌های چون تورات و انجیل تحریف تبدیل و تغییر واقع می‌شد قرآن نمی‌توانست کتابی برای هدایت مردم در همه زمان‌ها و مکان‌ها باشد، ازینرو الله متعال با قاطعیت تأکید فرمود که قرآن را از تغییر، تبدیل و تحریف برای ابد حفظ می‌نماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ٩].

ترجمه: ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع حفاظت کنندهٔ آنیم.

تحقق این وعدۀ پروردگار یکی از معجزه‌های روشن قرآن است، قرآن کریم به اجماع مسلمانان و گواهی مخالفان، بر خلاف تورات و انجیل -که برای زمان و مردم خاصی نازل شده بودند- از تحریف و تبدیل محفوظ و مصؤن مانده است؛ به این معنی که در نص قرآن؛ یعنی آیات و سوره‌ها و الفاظ آن کوچکترین کمی و بیشی و یا تبدیل و تغییر واقع نشده و قرآن موجود در دست ما، به یقین همان وحی خداوندیست که توسط جبرئیل امین‌عليه السلام بر حضرت محمد مصطفی‌ﷺ نازل گردیده، سپس توسط ایشان در صحیفه‌ها و در سینه‌های صحابه کرام ثبت شده و پس از آن بدون اینکه کلمه و حتی حرفی از آن کم یا زیاد شده باشد به تواتر از یک نسل مسلمانان به نسل دیگر انتقال یافته و به ما رسیده است. این سلسله تا قیامت ادامه دارد و قرآن بر اساس وعدۀ بر حق الهی از تحریف و تبدیل محفوظ می‌ماند.

قرآن آخرین کتاب الهی برای هدایت انسان‌هاست که هیچ‌گونه نسخ و تحریف و تبدیل به آن راه نمی‌یابد و پس از نزول قرآن سلسلۀ وحی متوقف شده، کتاب دیگری نمی‌آید و پیامبر جدیدی مبعوث نمی‌شود. چنانچه این مطلب را آیت مبارکۀ زیر بطور واضح و روشن بیان کرده است: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۲].

ترجمه: از پیش و پس باطل بدان راه نمی‌یابد، فرستاده شده است از جانب (خدای) دانای ستوده صفت.

قرآن کتاب فراگیر و همه جانبه

چون قرآن کتاب جاودانهٔ هدایت برای بشر در همه زمان‌هاست، باید این هدایت فراگیر و همه جانبه بوده ضرورت‌ها و عرصه‌های زنده‌گی انسان را در بر داشته باشد، از همین رو تعلیمات، احکام و ارزش‌های قرآن چنان فراگیر و همه جانبه است که همه گوشه‌های زنده‌گی را احتوا می‌کند. طریقه و اسلوب طرح قضایا در کلام پروردگار نیز چنان بلیغ و شیواست که قابلیت تطبیق در هر زمان و مکان را دارد. به عنوان مثال آیات ذیل را مورد تدبر قرار می‌دهیم: ﴿وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۵۲].

ترجمه: و هر آئینه ما برای ایشان کتابی آوردیم که در آن (هر چیز) را بر اساس علم و دانش تفصیل دادیم برای هدایت و رحمت آن گروه که ایمان آورند. ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَّهُدًى وَّرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۸۹].

ترجمه: و نازل کردیم بر تو این کتاب (قرآن) را برای روشن کردن همه چیز تا برای مسلمانان هدایت و رحمت و بشارت باشد.

قرآن و کتاب‌های آسمانی گذشته

قرآن کریم آخرین و کامل‌ترین کتاب الهی برای هدایت و سعادت بشر است. با نزول قرآن همه کتاب‌های آسمانی قبلی‌چون‌تورات و انجیل منسوخ شده است؛ زیرا قرآن بحیث آخرین کتاب خداوندی برای رهنمایی بشر در برگیرندهٔ مطالب و احکام قابل بقاء در کتاب‌های سابق آسمانی و تصدیق کنندهٔ کتاب‌های مذکور می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید:﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ [آل عمران: ۳]. یعنی: آن خدایی که براستی نازل کرد بر تو کتاب (قرآن) را که تصدیق کنندهٔ (کتاب‌های آسمانی) پیش از خود است و نازل کرد تورات و انجیل را.

ازینرو بر همهٔ بشریت ایمان به قرآن و رسالت پیامبر خاتم فرض می‌باشد. پیامبرﷺ دراین باره فرموده اند: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ أَوْ نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَا يُؤْمِنُ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»[۱] مفهوم حدیث مبارک این است: قسم به

[۱] رواه مسلم

ذاتی که نفس محمد در دست اوست هیچ کسی ازین امت (امت دعوت) چه یهودی باشد و یا نصرانی از بعثت من خبر نمی‌شود در حالیکه به آنچه فرستاده شده ام ایمان نیاورده بمیرد مگر اینکه از اهل آتش یعنی جهنم خواهد بود.

چون در کتاب‌های گذشته تحریف و تبدیل فراوان صورت گرفته و در نسخه‌های آنها تفاوت و اختلافات بسیار بزرگ وجود دارد نمی‌توان بر آنها بحیث کتاب الهی اعتماد کرد. خداوند متعال فرموده است: ﴿فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِندِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا...﴾ [البقره: ۷۹].

ترجمه: پس وای بر آن کسان که می‌نویسند کتاب را با دستان خود، باز می‌گویند این از نزد خداست تا بگیرند عوض آن بهای اندک را.

قرآن میزان دقیق تشخیص حق و باطل در محتویات آنچه که امروز بنام تورات و انجیل در دست است می‌باشد، ازینرو قرآن ناظر و احتوا کنندۀ کتاب‌های سابق خوانده شده است. ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ..﴾ [المائده: ۴۸]. یعنی: و نازل کردیم بر تو کتاب را براستی، تصدیق کنندۀ آنچه پیش از آن است از کتاب (کتاب‌های آسمانی سابق) و مهیمن (نگهبان) بر آن (که تحریف را از غیر تحریف جدا می‌سازد).

مسؤولیت مسلمان در برابر قرآن

علاوه از ایمان به قرآن‌کریم و تعظیم و احترام آن بحیث آخرین کتاب الهی، مسلمان وجایب و مکلفیت‌های دیگری در برابر قرآن دارد که در روشنی نصوص قرآن برخی از این مسؤولیت‌ها را بطور فشرده بیان می‌کنیم:

– تلاوت قرآن و گوش دادن با دقت به آیات آن به غرض فهم و استفاده. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأعراف: ۲۰۴].

– **ترجمه:** وقتیکه قرآن خوانده شود شما به آن گوش بدهید و خاموش بمانید، باشد که رستگار شوید.

– درس و اندرز گرفتن از آیات قرآن و آموختن احکام و حکمت‌های آن. ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ﴾ [القمر: ۱۷].

– **ترجمه:** ما قرآن را برای پند گرفتن آسان گردانیده ایم، آیا کسی است که از آن پند گیرد؟

– تدبر و تفکر در آیات قرآن و کوشش برای فهم احکام، اوامر، نواهی و ارزشهای آن. ﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹].

- **ترجمه:** (قرآن) کتابی مبارک و عظیم الشأن است که بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تفکر کنند و صاحبان عقل پند گیرند.
- تلاوت قرآن، یعنی خواندن درست آن با ادای صحیح حروف بر اساس احکام و قواعد تجوید بخاطر اجتناب از اشتباه در تلفظ و معنی. تلاوت درست قرآن بر هر مسلمان چه زن و چه مرد لازم است و برخلاف برداشت اشتباه‌آمیز بعضی مردم، خواندن درست قرآن تنها کار و مسؤولیت قراء و حفاظ و دانشمندان علوم شرعی نیست. ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ [المزمل: ۴].
ترجمه: و قرآن را با دقت و تأمل بخوان.
- تبلیغ قرآن و رساندن احکام، تعلیمات، ارزش‌ها و پیام آن به دیگران. باید توجه داشت که تبلیغ قرآن و نشر مفاهیم، علوم و ارزش‌های آن در سطوح مختلف مکلفیت همه مسلمانان اعم از مرد و زن، فرد و جامعه، حکومت‌ها و نهادها است. ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ﴾ [المائده: ۶۷]. یعنی: ای پیامبر! برسان (تبلیغ کن) آنچه را نازل شده است بر تو از جانب پروردگارت.
- تطبیق احکام و تعلیمات قرآن، مهمترین مکلفیت و مسؤولیت مسلمانان در برابر کتاب خداوند کوشش مخلصانه در جهت تطبیق و عملی کردن اوامر قرآن‌کریم در زنده‌گی فردی واجتماعی است؛ زیرا قرآن برای عمل و تطبیق نازل شده است. ﴿إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُن لِّلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾ [النساء: ۱۰۵]. یعنی: ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی؛ و مباش حمایت کننده از خائنان.

خداوند متعال برای همه توفیق تلاوت درست، فهم عمیق، عمل کردن به احکام و تعلیمات قرآن و زیستن سعادتمند در زیر سایهٔ نظام قرآنی را عنایت فرماید.

فواید و آموختنی‌ها

- ❖ قرآن کتاب رهنمایی و هدایت برای همهٔ بشریت در تمام زمان‌ها و مکان‌هاست.
- ❖ قرآن کتاب جهانی بوده مخصوص مردم و گروه مشخصی نیست.
- ❖ قرآن‌کریم از تغییر و تبدیل محفوظ و مصوون است و کسی آنرا تحریف کرده نمی‌تواند.
- ❖ خدمت، تلاوت، حفظ، فهم، تبلیغ و تطبیق قرآن کریم وظیفه و رسالت همهٔ مسلمانان است.
- ❖ بیرون کشیدن مردم از تاریکی‌های کفر، شرک، جهل و مفاسد اعتقادی و عملی هدف نزول قرآن کریم و بعثت حضرت رسول الله ﷺ می‌باشد.



۱- حروف مقطعات چیست؟ و در مورد معانی این حروف علمای تفسیر چه نظر دارند؟
۲- چرا در آیت کریمه برای تاریکی صیغهٔ جمع و برای روشنی صیغهٔ مفرد بکار رفته است؟
۳- مراد از راه خدا در آیت چیست؟
۴- کدام جزء آیهٔ کریمه به جهانی بودن و جاودانه‌گی قرآن‌کریم دلالت دارد؟
۵- تفسیر اجمالی آیات را بیان نمایید؟
۶- دو نمونه از تفسیر قرآن با قرآن را در درس مشخص کنید؟



شاگردان مقاله‌ای در بارهٔ مسؤولیت‌ها و وجایب مسلمانان در برابر قرآن‌کریم نوشته، سپس با رهنمایی استاد محترم راجع به این موضوع در صنف گفتگو نمایند.

شوری و جایگاه آن در اسلام

قال الله تعالی: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

معنای کلمات

{لِنْتَ}: نرم شدی

{فَظًّا}: درشت خو

{غَلِيظَ الْقَلْبِ}: سخت دل

{لَانْفَضُّوا}: پراکنده می‌شدند

{شَاوِرْهُمْ}: مشورت کن با ایشان

{عَزَمْتَ}: قصد محکم کردی

{فَتَوَكَّلْ}: پس توکل نما، اعتماد کن

{يُحِبُّ}: دوست دارد

ترجمه

پس به سبب مهربانی خدا نرم شدی برای ایشان (صحابه) و اگر می‌بودی درشت خو و سخت دل، پراگنده می‌شدند از دور و بر تو پس در گذر از ایشان و آمرزش بخواه برای آنها و مشورت کن با ایشان در این کار پس آنگاه که قصد محکم کردی اعتماد کن بر خدا، به تحقیق خدا دوست می‌دارد توکل کننده‌گان را.

تفسیر

تحلیل آیت

آیت مبارکهٔ فوق از آیات سورهٔ آل عمران است. سورهٔ آل عمران که در مدینهٔ منوره نازل شده و مانند دیگر سوره‌های مدنی در برگیرندهٔ احکام و تعلیمات زیادی برای تنظیم امور جامعهٔ اسلامی

می‌باشد. یکی از احکام وارد شده در این سوره حکم "شوری" است که آیت متذکره متضمن آن است.

آیت شریفه ضمن آیاتی نازل گردیده که به حوادث غزوهٔ احد در سال سوم هجری قمری مربوط است. خطاب آیت متوجه پیامبرﷺ بوده؛ مگر امت پیامبر اکرم بر اساس اصل اطاعت و پیروی از ایشان مورد خطاب قرار گرفته و مکلف به عمل بر مقتضای احکام آیهٔ مبارکه می‌باشند.

حرف (ب) درکلمهٔ ﴿فَبِمَا﴾ برای بیان سبب، یعنی بیان سبب نرمش پیامبرﷺ در برابر یاران و اصحاب ایشان است که عبارت از رحمت و مهربانی الله متعال می‌باشد. حرف {ما} در اینجا افادهٔ تأکید و تقویت رحمت و مهربانی خداوند را می‌رساند.

کلمهٔ ﴿لِنْتَ﴾ از "لین" به معنای نرمش، لُطف و خوش خویی و کلمهٔ {فظ} برای کسی گفته می‌شود که خوی درشت و زشت داشته باشد.

غلظت عکس رقت است و غلظت قلب به معنای سختی و تأثر ناپذیری می‌باشد. جزء اول آیت یعنی جملهٔ ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ سبب نرمش رسول اللهﷺ بر یاران و اصحاب کرام را مهربانی و رحمت خداوند متعال بیان نموده و صفات درشت خویی و سخت دلی را از ایشان نفی می‌کند.

حرف (ف) اول در کلمهٔ ﴿فَاعْفُ﴾ برای ترتیب مابعد بر ماقبل است؛ یعنی چون تو ای محمدﷺ بر اصحاب خود نرم و مهربان هستی و در تو درشتی و زشت خویی و قسوت قلب وجود ندارد، پس از خطاها و اشتباهات یارانت در گذر و برای ایشان از خداوند آمرزش و مغفرت بخواه و در کارها با آنان مشورت کن.

کلمهٔ (عزم) به معنای قصد و اراده است. خداوندﷻ به رسول گرامی خود امر می‌کند تا پس از مشوره با یارانش وقتی در کاری تصمیم می‌گیرد، باید بدون تردد و با اعتماد و توکل به خداوند متعال به اجرای آن بپردازد.

مفهوم اجمالی آیت

جزء نخست آیهٔ مبارکه که در سیاق آیات مربوط به حوادث غزوهٔ احد نازل شده، خداوندﷻ پیامبرش را به نرمی بایارانش ستایش فرموده صفات مذموم درشت خویی و سخت دلی را از ایشان نفی می‌کند؛ زیرا اگر چنان صفاتی در وی موجود می‌بود سبب رمیدن مردم و دوری آنها از دور و بر پیامبرﷺ می‌شد که بدون شک با مهمترین هدف رسالت و نبوت که رساندن دعوت حق به مردم و ترغیب آنان با بهترین روش و اسلوب به پذیرفتن دعوت مذکور است سازگاری نداشت.

در دومین قسمت آیت، الله متعال پیامبرش را امر می‌کند تا از خطاها و اشتباهات اصحاب خود در گذرد. این اشتباهات در جریان غزوۀ احد پیش آمد که در نتیجۀ آن مسلمانان متحمل خسارات زیادی گردیدند و پیروزی حاصل شده بر دشمن را ظاهراً از دست دادند؛ همچنان خداوند به پیامبرش امر می‌کند تا برای اصحابش بخاطر خطاهای سر زده از آنان در غزوۀ احد طلب آمرزش و مغفرت نماید.

سومین دستور پروردگار متعال به پیامبرش در این آیت امر به مشوره است. خداوند به پیامبر خود امر می‌کند تا با یاران و اصحاب خود در کارها مشوره نموده و رأی و نظر آنان را بشنود. این حکم یعنی امر بر شوری یکی از اساسات نظام زنده‌گی در جامعۀ اسلامی و روش حکومت و دولت داری را تشکیل می‌دهد.

در پایان آیت، خداوند متعال خطاب به پیامبرﷺ می‌فرماید تا پس از مشوره در کارها وقتی که به اجرای‌کار عزم و اراده نماید بر خداوند توکل و اعتماد کند و بدون دو دلی و تردد کار را انجام بدهد؛ زیرا الله کسانی را که به خداوند توکل و اعتماد می‌کنند دوست دارد.

بعضی از صفات رهبری حکیم و با درایت

در این آیت کریمه هفت صفت پیامبر اکرمﷺ بیان شده که سه صفت آن صیغۀ وصف و اخبار داشته و چهار صفت دیگر به صیغۀ امر وارد شده است. صفات مذکور عبارت اند از:

- نرمش و برخورد پر لطف با دیگران
- نفی صفت درشت خویی و برخورد زشت با مردم
- نفی قساوت قلب و سخت دلی از پیامبرﷺ
- عفو و گذشت
- طلب آمرزش و مغفرت
- مشوره نمودن در امور
- توکل و اعتماد بر خداوند در کارها

مسلمانان بنابر احکام آیات مبارکۀ قرآن مکلف به فرمانبرداری و اطاعت از پیامبر خدا اند. الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ..﴾ [الأنفال: ٢٠].

ترجمه: ای کسانیکه ایمان آورده اید اطاعت کنید از خدا و پیامبر او. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ٢١].

ترجمه: بدون شک برای شما در پیامبر خدا الگوی نیکوست، برای کسی‌که توقع دارد ثواب خداوند و روز آخرت را و یاد کرد خدا را بسیار.

پیامبرﷺ برای مسلمانان الگو و سرمشق نیکو بوده و آنان مکلف اند تا در اخلاق، روش و صفات تابع و پیرو آن حضرتﷺ باشند. هرچند صفات ذکر شده در آیت برای هر فرد مؤمن لازم است مگر وجود این صفات در کسانی که مسؤولیت قیادت و رهبری را در سطوح مختلف بدوش دارند بسیار مهم و ضروری می‌باشد.

همان طوری که از الفاظ و فحوای آیۀ مبارکه بر می‌آید اگر قائد و کسی که در موقف مسؤولیت قرار دارد نرم‌خو باشد و از زشتی و برخوردی که سبب رنجش مردم و دوری آن‌ها از او می‌شود پرهیز کند و سخت دل نباشد، یقیناً دل‌ها را به دست می‌آورد و زیردستان از او اطاعت می‌کنند و کارها به درستی پیش می‌رود. همچنان عفو و گذشت از خطاها و اشتباهات همکاران و زیردستان، دعای خیر و مغفرت و آمرزش برای آنان و انجام امور از طریق مشوره و اخذ آراء اثر مهمی در بهبود امور و تلافی نقص‌ها و اشتباهات دارد.

درس چهارم

ادامهٔ موضوع گذشته

شوری یک اصل قرآنی

شوری یکی از اصول ثابت در دین اسلام است و مسلمانان مکلف اند تا به اطاعت از امر خداوند متعال و پیروی از پیامبر اکرمﷺ این اصل مهم را در زنده‌گی فردی و اجتماعی خویش مراعات و تطبیق نمایند.

شوری به معنای رأیزنی و نظر دیگران را گرفتن در کارها و انجام امور بر اساس مشوره و تبادل آراء می‌باشد. در بیان اهمیت و ارزش شوری همین بس است که در قرآن کریم سورهٔ مستقلی بنام (الشوری) وجود دارد. در آیهٔ کریمهٔ درس گذشته خداوندﷻ پیامبرش را با وجودی که بر وی وحی نازل می‌شد به شوری امر نموده آن‌حضرتﷺ را مکلف به مشوره با یاران و اصحاب کرامش در کارها می‌سازد. تابعی بزرگ امام حسن بصری در تفسیر آیت می‌گوید: "امر خداوند به پیامبر بر شوری نه برای آنست که به رأی و نظر آنان ضرورت داشت، بلکه برای آن است تا به آنها فضیلت و اهمیت شوری را آموزش دهد تا مسلمانان به رسول اللهﷺ اقتدا نموده در کارها از او پیروی نمایند."

امام قرطبی در تفسیر آیت بالا چنین گفته است: "شوری از قواعد شریعت و احکام ثابت و مهم است و کسی (زمامدار و مسؤول) که با اهل دین و علم و تجربه مشوره نکند برکناری‌اش واجب است".

شوری یکی از ویژه‌گی‌های جامعهٔ اسلامی

مشاورت درکارها نه تنها یک حکم و اصل شرعی در اسلام است بلکه یکی از صفات و مشخصات مسلمانان و جوامع اسلامی نیز می‌باشد. خداوند متعال در ضمن بیان اوصاف اساسی مسلمانان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ [الشوری: ۳۸].

ترجمه: و آنانی که قبول کردند فرمان پروردگار خود را و برپا داشتند نماز را و کارهای شان از سر مشورت باشد با یکدیگر و از آنچه روزی دادیم ایشان را خرچ می‌کنند.

از این آیهٔ کریمه واضح می‌شود که شوری تنها یک اصل نظام سیاسی اسلام نبوده بلکه ریشه‌های آن در زنده‌گی مسلمانان به مراتب عمیق‌تر است. از دیدگاه قرآن شوری یکی از مشخصات مهم جامعهٔ اسلامی بشمار رفته، عرصه‌های وسیع تطبیق آن رنگ و نمای زنده‌گی فردی و اجتماعی امت اسلامی را تشکیل می‌دهد.

حضرت رسول اکرمﷺ در کارها با اهل رأی و خبره مشوره می‌نمود و برای شوری اهمیت بزرگی قایل بودند. احادیث زیادی از رسول اللهﷺ در اهمیت و فضیلت شوری روایت شده، بطور مثال: در حدیثی از رسول اللهﷺ روایت شده که می‌فرمایند: «ما خابَ مَنْ استخارَ و لاَندِمَ مَنْ اَستشَارَ»[۱] یعنی: کسی که استخاره کند ناکام و نا امید نمی‌گردد وکسی که در کارها مشوره بخواهد پشیمان نمی‌شود و در حدیث دیگری روایت شده است: «ما شَقَی قَطُّ عَبدٌ بِمشورةٍ وَما سَعِدَ باستغناءِ برأيٍ»[۲] یعنی: کسی که در کارها مشوره کند هر گز بد بخت نمی‌شود و کسی که از رأی و نظر دیگران استغناء نشان می‌دهد خوش بخت نمی‌گردد.

امام بخاری در بارهٔ اینکه شوری از امور معمول و متداول در جامعهٔ اسلامی است چنین می‌گوید: "امت اسلامی بعد از وفات پیامبرﷺ در کارهای مباح و مشروع با اشخاص امانت دار از اهل علم و دانش مشوره می‌کردند تا به آسان ترین آن عمل نمایند."

فعالیت

شاگردان به کمک استاد محترم، در مورد بعضی قضایای مربوط به صنف و مکتب شان به مشورت بپردازند.

شوری یکی از پایه‌های نظام حکومت در اسلام

بدون شک اصل شوری یکی از پایه‌های اساسی نظام حکومت در اسلام را تشکیل می‌دهد. حضرت‌پیامبرﷺ بحیث رئیس نخستین نظام و دولت اسلامی در اوقات مختلف و حالات سرنوشت ساز و مهم مانند غزوه‌های بدر، احد، احزاب، حدیبیه و غیره با یاران و اصحاب و زوجات مطهرات یعنی امهات المؤمنین پیرامون اموری که در آنها مصلحت مسلمانان نهفته بود مشوره کرده اند. سلف صالح؛ یعنی پیشنیان امت مانند خلفای راشدین و صحابه و تابعین به راه و روش رسول اللهﷺ عمل نموده کارهای مهم و سرنوشت ساز مسلمانان را با مشوره و رایزنی انجام می‌دادند.

---

۱ – الطبرانی فی المعجم الصغیر و الأوسط.

۲ – مسند شهاب باب ماشقی عبد قط بمشورة

بدون تردید در صورت فقدان و یا ضعف شوری در جامعه و نظام حکومتی، استبداد و اختناق بر مقدرات و سرنوشت مردم حاکم می‌شود و با فراهم شدن زمینه‌های طغیان و خودکامه‌گی، حکام و زمامداران جامعه به پرتگاه ظلم و بی‌عدالتی سقوط می‌کنند. به قول یکی از مفسرین و دانشمندان معاصر "در جامعه‌ای که دروازۀ شوری مسدود شود دروازه‌های استبداد باز می‌شود".

مفسر دیگری در تفسیر آیت این درس می‌گوید: "با اصل و مبدأ شوری دو نوع از حکام و زمامداران مخالفت می‌کنند: یکی زمامداری که به مرض کبر و بلند پروازی دچار شده و گمان می‌کند به مشورۀ کسی نیاز ندارد و هر آنچه او می‌گوید حق است و درست و رأی و نظر مخالف او باطل است! دوم زمامدار ظالم و مستبد و مخالف با حق که آنچه را خود می‌پسندد انجام می‌دهد زیرا می‌داند که اگر با کسی مشوره کند مردم از ظلم و فجور او آگاه می‌شوند."

طوری که یکی از مفسرین در تفسیر آیت بالا می‌گوید "اسلام مبدأ شوری را در نظام حکومت اساس نهاده است هرچند در رأس این حکومت و نظام شخص رسول الله ﷺ قرار داشته باشد. این آیت نص قاطع بوده و برای امت اسلامی جایی برای شک و تردید نمی‌گذارد که شوری یک مبدأ اساسی است و حکومت اسلامی بدون آن برپا شده نمی‌تواند، اما شکل شوری و وسایل و روش‌های تحقق آن قابل تطویر و تبدیل بوده امت اسلامی بر اساس تغییر شرایط و ایجابات اوضاع و احوال، در آن تبدیلی آورده می‌تواند و به هر وسیله‌ای که اصل و جوهر شوری تحقق یابد آن وسیله اسلامی می‌باشد."

برای رسیدن به یک زنده‌گی سعادتمند چه در سطح خانواده و چه در سطح جامعه و حکومت پابندی به اصل شوری و تطبیق واقعی این اصل مهم و حیاتی، نهایت ضرور است. بدون شوری تحقق اصل عدالت و مشارکت مردم در قضایای مربوط به سرنوشت شان ممکن نبوده و نجات از چنگال استبداد و اختناق ناشی از تسلط فردی و ایجاد فضای تعاون و همکاری در خانواده و جامعه به دست نمی‌آید.

فواید وآموختنی‌ها

- ❖ کمال اخلاقی پیامبر ﷺ.
- ❖ فضیلت صحابه – رضی الله تعالی عنهم–
- ❖ تثبیت مبدأ شوری بحیث یک اصل مهم زنده‌گی فردی، سیاسی و اجتماعی مسلمانان.
- ❖ ترک تردد و دو دلی در اجرای تصمیم پس از رایزنی و مشوره.
- ❖ توکل و اعتماد به خداوند ﷻ در همه امور.



۱- چرا در سوره‌های مدنی قرآن احکام شرعی بیشتر می‌باشد؟

۲- اگر مبدأ شوری از جامعه غایب شود چی مشکلاتی دامن‌گیر زنده‌گی مردم خواهد شد؟

۳- آیا اصل شوری تنها به نظام سیاسی مربوط می‌شود یاعرصه‌های دیگری نیز برای تطبیق شوری وجود دارد؟

۴- کدام نوع زمامداران با اصل شوری مخالفت می‌ورزند و چرا؟

۵- برخی از صفات لازم برای رهبر و زمامدار نیکو را نام ببرید؟



شاگردان با استفاده از آیات و احادیث مقاله‌ای در بارهٔ اهمیت شوری و اشکال تطبیق آن در جامعه بنویسند.

جایگاه انبیاء(۱)

قال الله تعالی: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحدید: ۲۵].

معنای کلمات

{رُسُلَنَا}: پیامبران ما

{بِالْبَيِّنَاتِ}: با نشانه‌های روشن (دلایل و معجزات)

{الْمِيزَانَ}: ترازو

{بِالْقِسْطِ}: با انصاف و عدل

{الْحَدِيدَ}: آهن

{بَأْسٌ}: سختی، جنگ و کارزار

{عَزِيزٌ}: غالب

ترجمهٔ آیهٔ کریمه

هر آیینه فرستادیم پیامبران خود را با نشانه‌های واضح (دلایل و معجزات) و فرود آوردیم همراه ایشان کتاب و ترازو (میزان عدل) را تا عمل کنند مردمان با انصاف و فرود آوردیم آهن را که در آن سختی (جنگ و کارزار) و منفعت‌های دیگر است برای مردمان تا بداند خدا کسی را که یاری دهد خدا و پیامبران او را غایبانه هر آیینه خدا توانای غالب است.

تفسیر

تحلیل آیهٔ کریمه

آیت متبرکهٔ فوق از آیات سورهٔ الحدید می‌باشد که در مدینهٔ منوره نازل شده است. کلمهٔ {بینات} جمع "بینة" در اینجا به معنای دلایل و حجت هایی است که به صدق و راستی پیامبران و اینکه

از طرف الله متعال فرستاده شده اند دلالت می‌کند؛ بدون شک معجزات پیامبران نیز شامل این دلایل و حجت‌ها است. مراد از {کتاب} در آیهٔ مبارکه جنس کتاب است که در برگیرندهٔ کتاب‌های آسمانی نازل شده بر پیامبران مانند تورات، زبور، انجیل و قرآن می‌باشد. ﴿میزان﴾ لغتاً به ترازو گفته می‌شود که برای وزن کردن چیزی بکار می‌رود لیکن در اینجا مراد از آن عدالت بین مردم در احکام و معاملات می‌باشد. ترازو استعاره از عدل بوده و از باب تشبیه معقول به محسوس، از عدل و انصاف به ترازو تعبیر می‌شود. فرو فرستادن میزان به معنای تبلیغ و نشر عدالت و انصاف در بین مردم است. لفظ {قسط} معنای عدل و انصاف را افاده می‌نماید. مراد از فرود آوردن حدید یا آهن خلق و ایجاد و آماده ساختن آن برای استفادهٔ مردم است.

منظور از ﴿بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾ نیروی قوی آهن می‌باشد که قوت و ضرر در آن نهفته است. مراد از منافع آهن استفادهٔ بشر از آن در عرصه‌های مختلف زنده‌گی مانند ساختن سامان آلات و غیره می‌باشد.

مراد از ﴿لیعلم الله﴾ ظهور علم او تعالی از طریق ظاهر شدن آثار آن است که در نتیجهٔ فرستادن پیامبران و کتب آسمانی و گرایش مردم به عدالت و منافع و فواید آهن متحقق می‌گردد.

آیهٔ کریمه با ذکر دو صفت الله متعال"قوی" و "عزیز" خاتمه می‌یابد. یعنی الله آن ذات قوی است که هرگز مقهور و مغلوب نمی‌گردد.

مفهوم اجمالی آیهٔ کریمه

ما پیامبران را همراه با دلایل، حجت‌ها و معجزات واضح و آشکار فرستادیم و کتاب‌ها را که مشتمل بر احکام و شریعت است فرود آوردیم و ترازو را علامتی قرار دادیم برای عدالت تا مردم عدل و انصاف را در همه معاملات و امور شان رعایت کنند.

و آهن را خلق کردیم که درآن سختی و قوت شدید و منافع زیادی برای مردم است تا خداوند علمش را به مردم ظاهر کند که چه کسی خدا، پیامبر و دین او را در حال غیب (بدون اینکه خدا را دیده باشد) یاری و نصرت می‌دهد. یقیناً الله متعال ذاتیست قوی و عزیز که هرگز مقهور و مغلوب نمی‌شود.

بعثت پیامبران یک ضرورت بشری

آیهٔ مبارکهٔ این درس یکی از آیات متعدد قرآن کریم است که به بعثت انبیاء علیهم السلام و بیان برخی از اهداف فرستادن پیامبران ارتباط دارد. فرستادن پیامبران یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی بر

بنده‌گان است، زیرا انبیاءعلیهم السلام بحیث مشعل‌های فروزان هدایت در برهه‌های مختلف تاریخ، بشریت را از تاریکی‌های جهل و کفر به سوی علم و ایمان رهنمایی کرده اند.

همان طوری که انسان برای بقا و صحتمندی خود به هوا و غذا ضرورت دارد، به وجود هدایت خداوندی که وسیلهٔ سعادتمندی انسان در دنیا و نجات او در آخرت می‌باشد نیز نیاز دارد، زیرا تشخیص راه درست از نادرست، تفکیک حق از باطل، بیان ایمان و الحاد و تمیز اسلام از کفر تنها و تنها از طریق تعلیمات وحی الهی که توسط پیامبران الله متعال برای بشر عرضه می‌شود ممکن است و بس.

الله جل جلاله سبب بعثت پیامبران را چنین بیان فرموده است: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَّاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ..﴾ [البقرة: ۲۱۳].

ترجمه: بودند مردمان یک گروه، پس فرستاد خداوند پیامبران را بشارت دهنده‌گان و بیم دهنده‌گان و فرود آورد به ایشان کتاب براستی، تا حکم کند میان مردم در آنچه اختلاف کردند.

بر اساس این آیت کریمه نخستین مردمان روی زمین امت خدا پرست، واحد و پابند دین حق و هدایت بودند مگر به مرور زمان دچار نزاع و اختلاف گردیده و با انحراف از راه راست، به فساد در روی زمین دست زدند. خداوند برای اصلاح و هدایت آنان پیامبران را فرستاد و به این ترتیب سلسلهٔ نبوت و پیامبری آغاز یافت.

از عبد الله بن عباس –رضی الله عنهما– روایت است که فرمودند «كانَ بيَنَ آدم و نوح عشرةَ قرون، كانُوا عَلى الحقِ حَتّى اختلفُوا فَبعثَ اللهُ إلَيهم نُوحا والنبيين مِنْ بَعدِه»[1] یعنی فاصلهٔ زمانی میان آدم و نوح علیه السلام ده قرن بود، طی این مدت مردم همه برحق و هدایت بسر می‌بردند تا اینکه اختلاف کردند و خداوند نوح علیه السلام و پیامبران دیگر را فرستاد.

---

[1] – المستدرک علی الصحیحین تفسیر سورة حم عسق

درس ششم

ادامهٔ موضوع گذشته

جایگاه انبیاء(۲)

بر مبنای آیات قرآن کریم و احادیث شریف، نبوت و پیامبری گزینش و اختیار خداوندی بوده و امر کسبی نمی‌باشد تا با سعی و کوشش برای کسی حاصل شود. عواملی چون خواست خود انسان، وراثت، سعی وتلاش شخصی، ذکاوت و نبوغ بشری، جاه و مال، جایگاه خانواده‌گی، مقام اجتماعی و غیره سبب رسیدن به این شرف و مرتبهٔ بزرگ و سترگ نمی‌باشد. الله متعال در این مورد می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [الحج: ۷۵].

ترجمه: خداوند بر می‌گزیند رسولان از فرشتگان و ازمردمان، به تحقیق خداوند شنوا و بیناست.

الله متعال در آیت دیگری در سیاق وصف برخی از پیامبران-علیهم الصلاة والسلام- فرموده است: ﴿وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾ [ص: ۴۷].

ترجمه: و آنان (پیامبران) در نزد ما از برگزیده‌گان نیکان هستند.

پیامبران بهترین بنده‌گان خداوند

انبیاء‌علیهم‌السلام بهترین بنده‌گان الهی در روی زمین بوده اند. زنده‌گی پیامبران تجسم عینی عالی‌ترین درجات کمال انسانی در تمام ابعاد حیات و سلوک می‌باشد. وجود این کمالات با طبیعت رسالت مهم و خطیر انبیاء‌علیهم‌السلام مطابقت دارد؛ زیرا پیامبران وظیفهٔ رهبری مردم وجامعه‌را بدوش‌دارند و بحیث نخبگان جوامع بشری، کامل‌ترین صفات را که در انسان‌های دیگر نمی‌توان سراغ کرد باید دارا باشند. الله متعال در وصف بعضی از پیامبران می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ [الأنبياء: ۷۳].

ترجمه: و گردانیدیم ایشان (پیامبران مذکور در آیت قبلی) را پیشوایان، رهنمایی می کنند (مردمان را) به امر ما و وحی کردیم بر ایشان انجام کارهای نیکو و برپایی نماز را و دادن زکات را و بودند ما را پرستش کننده‌گان.

مهمترین صفات پیامبران‌علیهم‌السلام که در قرآن کریم صراحتاً بیان گردیده قرار ذیل است:

- صدق و راستی
- تبلیغ و دعوت

- امانت
- ذکاوت و هوشیاری
- سلامتی از عیوبی که باعث نفرت و دوری مردم از آنان می‌شود
- عصمت و پاکی از گناهان و اشتباه و سهو در انتقال وحی

فعالیت

شاگردان به کمک استاد محترم در مورد ضرورت بشر به انبیاء و صفات پیامبران به بحث و مناقشهٔ علمی بپردازند.

وظایف پیامبران

مهمترین وظایف انبیاءعلیهم السلام در روشنی نصوص قرآن کریم قرار ذیل است:

۱. دعوت مردم به سوی معرفت، توحید و عبادت خداوند واحد و متعال. قرآن کریم در این باره چنین می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

ترجمه: و نفرستادیم (ای پیامبر) پیش از تو پیامبری را مگر اینکه وحی کردیم بر وی که به تحقیق معبود برحقی نیست جز من، پس تنها مرا بپرستید.

۲. تبلیغ و رسانیدن اوامر و نواهی خداوند برای مردم. خداوندجل جلاله فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ..﴾ [المائده: ۶۷].

ترجمه: ای پیامبر برسان (به مردم) آنچه را که نازل کرده شده به سوی تو.

۳. رهنمایی و هدایت مردم به راه راست. خداوند در این مورد چنین فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُّنِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۶-۴۵].

ترجمه: ای پیامبر به تحقیق ما فرستادیم ترا گواه و مژده دهنده و بیم دهنده و دعوت‌گری به سوی الله به حکم او و چراغی روشن.

۴. الگو و اسوهٔ نیکو بودن برای بشر ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ..﴾ [الأحزاب: ۲۱].

ترجمه: به تحقیق برای شما در پیامبر خدا (محمد) الگو و نمونهٔ نیکو (برای پیروی کردن) است.

۵. یاددهانی مردم به اصل آفرینش و سرنوشت نهایی و آنچه برای انسان بعد از مرگ اتفاق می‌افتد. ﴿يا مَعْشَرَالْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَيَوْمِكُمْ هَذَا...﴾ [الأنعام: ۱۳۰].

ترجمه: ای گروه جن و انس آیا نیامد برای شما پیامبرانی از جنس شما که می‌خواندند بر شما آیات من را و بیم می‌دادند شما را از ملاقات این روز؟

۶. جلب توجه بشر به زنده‌گی آخرت و نجات ایشان از غرق شدن در زنده‌گی دنیا و ملذات فانی و زودگذر آن. خداوند حکیم در بارهٔ زنده‌گی دنیا و زوال آن می‌فرماید: ﴿وَما الْحَيَاةُ الدُّنْيا إِلَّا لَعِبٌ وَّلَهْو وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُو نَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [الأنعام: ۳۲].

ترجمه: و نیست زنده‌گی دنیا مگر بازی و لهو و به تحقیق بهتر است سرای آخرت متقیان را آیا در نمی‌یابید؟

۷. اتمام حجت بر مردم. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵].

ترجمه: (فرستادیم) پیامبران مژده دهنده و بیم دهنده تا نباشد مردمان را حجتی بر خداوند پس از فرستادن پیامبران و خداوند غالب و حکیم است.

تعداد و نام‌های پیامبران

براساس بعضی از احادیث تعداد پیامبران تقریبا به یکصد و بیست و چهار هزار می‌رسد، این بنده‌گان برگزیدهٔ الهی در زمان‌های مختلف برای هدایت مردمان فرستاده شده اند. بر بنیاد نصوص قرآن هیچ امت و گروهی از مردم بدون پیامبر گذاشته نشده است. قرآن‌کریم می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [فاطر: ۲۴]. یعنی هیچ امتی نبوده که در میان شان بیم دهندهٔ (پیامبری) نگذشته باشد. در قرآن کریم نام (۲۵) تن از پیامبران ذکر شده است: آدم، نوح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، داوود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، ادریس، یونس، هود، شعیب، صالح، لوط، الیاس، الیسع، ذوالکفل، عیسی و محمد –صلوات الله علیهم اجمعین–.

قرآن‌کریم مسلمانان را امر می‌کند تا به همهٔ پیامبران، چه آنانی که اسمای گرامی شان در قرآن ذکر شده و آنانی که نام شان در قرآن نیامده است ایمان بیاورند. ایمان به پیامبران یکی از ارکان ایمان بوده و بدون ایمان آوردن به همهٔ انبیاء علیهم السلام کسی مسلمان شمرده نمی‌شود. خدای متعال در این مورد می‌فرماید: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُّسُلِهِ...﴾ [البقره: ۲۸۵].

ترجمه: ایمان آورد پیامبر به آنچه نازل کرده شده است بر او و مؤمنان نیز همه ایمان آوردند به خداوند و فرشته‌گان او و کتاب‌های او و پیامبران او، (و گفتند) فرق نمی‌گذاریم میان هیچ کس از پیامبران او (یعنی این طور نمی‌کنیم که به بعضی ایمان داشته باشیم و از نبوت بعض دیگر انکار نماییم).

محمدﷺ خاتم پیامبران

حضرت محمدﷺ آخرین پیامبران است و با بعثت ایشان سلسلهٔ نبوت تکمیل گردیده و پیامبر دیگری مبعوث نمی‌شود و کتاب دیگری نازل نمی‌گردد. بعد از رحلت حضرت محمد ﷺ نزول وحی قطع شده و اگر کسی ادعای نبوت و پیامبری کند ادعای او باطل بوده و آن شخص کذاب و دروغگو می‌باشد. قرآن‌کریم بر ختم نبوت و اینکه حضرت محمد خاتم و آخرین پیامبران است چنین تصریح می‌کند: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۰].

ترجمه: نیست محمد پدر هیچ یک از مردان شما لیکن او رسول خدا و خاتم پیامبران است و می‌باشد خداوندﷻ به همه چیز بسیار دانا.

بنابر آیات قرآن‌کریم و احادیث نبوی همهٔ انسان‌ها از جانب الله متعال مکلف اند تا به حضرت محمدﷺ بحیث آخرین پیامبر خداوند ایمان آورده از اوﷺ فرمانبرداری نمایند. کسی که به نبوت و رسالت محمدﷺ ایمان نیاورد کافر بوده و در آخرت مستحق جهنم می‌باشد.

فواید و آموختنی‌ها

- ❖ خداوندﷻ در هر مقطع زمانی برای هدایت و رهنمایی بنده‌گان خویش انبیاءعلیهم السلام را فرستاده است.
- ❖ بعثت انبیاءعلیهم السلام از نشانه‌های رحمت و مهربانی خداوند متعال بر انسان‌ها می‌باشد.
- ❖ قسمیکه انسان‌ها به آب، غذا و هوا نیاز دارند به همانگونه وجود پیامبرانعلیهم السلام برای رهنمایی بشریت یک امر ضروری و حیاتی می‌باشد.
- ❖ انبیاءعلیهم السلام همه از جنس بشر بوده و بهترین و برگزیده‌ترین انسان‌ها اند و هیچ انسانی هرچند صالح و نیکو باشد به مقام و جایگاه انبیاء رسیده نمی‌تواند.
- ❖ پیامبرانعلیهم السلام از گناه و خطا معصوم و پاک بوده در تبلیغ رسالت و دین هرگز دچار سهو و اشتباه نمی‌شوند.

- ❖ ایمان به همه انبیاءعلیهم‌السلام واجب بوده و از ارکان ایمان است و کسی که نبوت یکی از پیامبران را انکار کند کافر می‌شود.
- ❖ حضرت محمدﷺ آخرین پیامبرانست و پس از او پیامبری نمی‌آید. همه انسان‌های روی زمین از جانب خداوند مکلف اند تا به نبوت حضرت محمدﷺ بحیث خاتم پیامبران ایمان بیاورند.
- ❖ محبت و دوستی پیامبر، پیروی از پیامبرخاتم، احترام و گرامی داشت آن حضرت، شناخت درست از سیرت و فهم سنت آنحضرتﷺ، دفاع از شخصیت عظیم الشأن و جایگاه و مقام بزرگ ایشان و بالآخره تبلیغ و رسانیدن دین و پیام او به همهٔ جهانیان، وجیبهٔ شرعی هر مسلمان اعم از زن و مرد است.
- ❖ یکی از مکلفیت‌های مسلمانان در برابر پیامبرﷺ که علامت دوستی با پیغمبر و سبب اجر و پاداش بی‌شمار می‌گردد کثرت درود فرستادن بر آن حضرت می‌باشد. وقتی که نام مبارک پیامبر یاد می‌شود مستحب است تا بر جناب شان درود فرستاده شود.



۱- چرا وجود انبیاءعلیهم‌السلام برای بشریت یک ضرورت حیاتی شمرده می‌شود؟

۲- مهمترین وظایف پیامبران را برشمرده و برخی از آنها را تشریح کنید.

۳- حکمت اینکه پیامبران از جنس بشر می‌باشند چیست؟

۴- اگر کسی به بعضی از پیامبران ایمان آورده و بعضی را انکار کند حکم آن شخص چی می‌باشد؟

۵- وظیفه و مسؤولیت مسلمان در قبال حضرت پیامبر اکرمﷺ چیست؟ شرح بدهید.



شاگردان در روشنی آیات و احادیث شریف مقاله‌ای در بارهٔ صفات پیامبرانعلیهم‌السلام و وظایف آنان بنویسند که از (۲۰) سطر کم نباشد.

اسلام دین برگزیدهٔ خداوند(۱)

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۞ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ [آل عمران: ۱۹-۲۰].

معنای کلمات

{الدِّين}: جزا، پاداش، عقاید، احکام و تشریعات شریعت و ملت

{الْإِسْلَامُ}: انقیاد، تسلیم شدن، دین اسلام

{بَغْيًا}: از روی حسد

{حَاجُّوكَ}: با تو مجادله کردند

{أَسْلَمْتُ}: منقاد و تسلیم شدم

{اهْتَدَوْا}: راهیاب شدند، هدایت یافتند

{تَوَلَّوْا}: روگردان شدند، سر باز زدند

{الْبَلَاغُ}: تبلیغ، رساندن

ترجمهٔ آیات

به تحقیق دین معتبر (پسندیده) در نزد خداوند اسلام است و اختلاف نکردند (در قبول اسلام) اهل کتاب مگر بعد از آنکه آمد برای شان علم (یعنی حقیقت را دانستند) از روی حسد در میان خویش و هر کسی که کافر شود به آیات خدا پس (بترسد) که محاسبهٔ خدا زود خواهد بود پس اگر (از روی تکبر و عناد) مجادله کنند با تو (ای محمد) پس بگو منقاد ساختم روی خود را من به الله (خود را به حکم خدا تسلیم کردم) و هرکسی که پیروی من کرد نیز منقاد ساخت (خود را به حکم خدا تسلیم کرد) و بگو به اهل کتاب و به ناخوانندهگان: آیا ایمان آوردید؟ پس اگر ایمان آوردند به تحقیق راهیاب شدند و اگر روی گردانیدند جز این نیست که برتوست (ای محمد) پیغام رسانیدن و بیناست خدا بر بندهگان.

تفسیر

تحلیل آیات

کلمهٔ "**دین**" در لغت به معنای پاداش و جزاست و در اینجا مراد از "دین" عقاید، تشریعات و احکامی است که از طرف خداوندﷻ بر پیامبر خاتم حضرت محمدﷺ نازل گردیده، بناء دین در این آیهٔ کریمه به معنای ملت و شریعت می‌باشد.

معنای لغوی "**اسلام**" تسلیم شدن و انقیاد است و در اینجا مراد از "**اسلام**" همان دین حنیفی است که حضرت محمدﷺ برای همهٔ بشریت آورده است. جملهٔ "**عندالله**" از نظر دستور زبان عربی متعلق به کلمهٔ محذوفی مانند" ثابت " یا "مقبول" است؛ یعنی دین ثابت و مقبول نزد خدا. منسوب شدن دین به الله در جملهٔ "**عندالله**" دلالت به شرف و برتری دین اسلام دارد و معنای آن چنین می‌شود که اسلام دین خداست که الله –تبارک و تعالی- آنرا برای بنده‌گانش پسندیده است. بر اساس آنچه گفته شد معنای جملهٔ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ این می‌شود که: یگانه دین معتبر و پسندیده در نزد خداوند دین اسلام یعنی شریعت و ملتی است که محمدﷺ با خود آورده است.

مراد از "**کتاب**" در جملهٔ ﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن مانند تورات و انجیل است و اهل کتاب عبارت اند از پیروان کتاب‌های مذکور یعنی یهود و نصاری. مراد از"**علم**" در جملهٔ ﴿إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾ معرفت و آگاهی اهل کتاب بر حقانیت رسالت و پیامبری حضرت محمدﷺ بحیث آخرین پیامبر خداوندﷻ است. کلمهٔ "**بغیا**" در اینجا به معنای حسد می‌باشد. مفهوم جملهٔ ﴿وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾ این است که: مخالفت اهل کتاب با دین اسلام یعنی آنچه که حضرت محمدﷺ آورده نه از روی جهل و نادانی و بی‌خبری از صدق پیامبر و حقانیت دین اسلام بلکه پس از علم و آگاهی و از روی حسد و بغض می‌باشد.

کلمهٔ "**کفر**" در لغت به معنای انکار بوده و در اینجا مراد از آن انکار نبوت حضرت محمدﷺ و ایمان نیاوردن به دین اسلام است. درجملهٔ ﴿فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ یک نوع وعید و تهدید وجود دارد برای کسانی که به دین اسلام و پیامبر خاتم کفر می‌ورزند، یعنی کسانی که کفر می‌ورزند مورد محاسبه قرار می‌گیرند و محاسبهٔ خداوند زود و سریع می‌باشد و سرعت حساب بر سرعت عقاب دلالت می‌کند.

مراد از"**حَاجُّوكَ**" عناد و سرکشی و مجادلۀ اهل کتاب و امثال آنان با پیامبرﷺ وکج فهمی‌های قصدی آنان علیه دین اسلام است. معنای جملۀ؛ ﴿أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ﴾ انقیاد وتسلیم شدن به حکم و امر خداوند بوده و "**وجه**" به معنای ذات و خود است یعنی خودم را به حکم و امر خداوند تسلیم و منقاد کردم و مفهوم جملۀ؛ ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ﴾ این است که، اگر کفار اهل کتاب و امثال ایشان با تو از روی عناد به غرض انکار حق مکابره و مجادله نمایند به دروغ‌ها و لجاجت‌های آنان التفاتی مکن و برای شان بگو که من و پیروانم خود را به امر و حکم خداوند تسلیم و منقاد ساخته ایم.

مراد از ﴿الْأُمِّيِّينَ﴾ کسانی اند که پیرو کتابی نیستند یعنی مشرکین عرب. جملۀ ﴿فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا﴾ نفع و فایده‌ای را بیان می‌کند که در صورت گرویدن اهل کتاب و مشرکین به دین اسلام نصیب آنان می‌شود؛ زیرا آنها با تسلیم شدن به امر پروردگار و گرویدن به دین اسلام راهیاب شده از تاریکی‌های کفر و شرک نجات می‌یابند.

جملۀ؛ ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ﴾ تسلیت و تقویت قلب است برای پیامبرﷺ و معنای آن این است که: اگر کفار از گرویدن به دین اسلام روی بگردانند برای تو ای محمد ضرری نیست ؛ زیرا تو وظیفه و رسالت خویش را که رساندن و تبلیغ دین حق است به خوبی انجام داده‌ای. آیۀ کریمه با جملۀ؛ ﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ پایان می‌یابد که در آن وعده و وعید –یعنی وعدۀ پاداش نیک برای مؤمنان و تهدید به عذاب و عقاب برای کافران– هردو وجود دارد، زیرا خداوندﷻ بر دلها و اعمال بنده‌گان آگاه بوده و هر کسی را مطابق با آنچه انجام می‌دهد و مستحق است، پاداش خواهد داد.

مفهوم اجمالی آیات

یگانه دینی که الله –تبارک و تعالی– آنرا می‌پسندد و آنرا بر همه پیامبران نازل فرموده و غیر از آن دین دیگری را قبول نمی‌کند همانا دین اسلام است. دین اسلام به معنای انقیاد و تسلیم شدن به احکام و اوامر خداوند یعنی فرمانبرداری و بنده‌گی او تعالی و اطاعت و پیروی پیامبران الهی در وقت و زمان شان می‌باشد. آخرین پیامبر حضرت محمدﷺ است که همه انسان‌ها باید به او و دین او که همان دین اسلام و شکل تکامل یافتۀ دین همه انبیاءعلیهم السلام است ایمان بیاورند. خداوند پس از بعثت حضرت محمدﷺ غیر از اسلام هیچ دینی را از کسی نمی‌پذیرد.

اختلاف اهل‌کتاب؛ یعنی یهود و نصاری در قبول اسلام و تقسیم شدن شان به گروه‌های مختلف، از روی حسد، جاه طلبی و حب دنیا بوده و پس از اقامۀ حجت بر ایشان و آمدن پیامبران و نازل شدن کتاب‌ها صورت گرفته است. یعنی اختلاف شان پس از آگاهی و علم آنها بر حقانیت دین

اسلام و صدق پیامبر آخرالزمان به وقوع پیوسته است. کسانی که آیات پروردگار را انکار نموده از قبول حق و تسلیم شدن به حکم و امر خداوند مبنی بر گرویدن به دین اسلام سر پیچی کنند مورد محاسبهٔ او تعالی قرار می‌گیرند. محاسبهٔ که زود است و سریع و بر اساس آن هر کسی مطابق عملش پاداش می‌بیند.

ای پیامبر! اگر اهل کتاب و مشرکین پس از آمدن حجت و برهان، دین حق؛ یعنی اسلام را منکر شده با تو مجادله و مکابره نمایند به آنان بگو که من و پیروان مؤمنم به حکم و امر خداوند منقاد و تسلیم گشته ایم و بگو به اهل کتاب و مشرکین اگر شما به دین اسلام بگروید راهیاب شده بر راه راست و حق قرار می‌گیرید و در صورتی که شما از قبول حق و منقاد شدن به دین خدا روبگردانید حساب تان بر خداست و من مسؤولیتی غیر از تبلیغ و رساندن حق به مردم ندارم و آنرا خوب و به درستی انجام داده ام. خداوند بر همه چیز بنده‌گان؛ یعنی بر قلب‌ها و اعمال آنان آگاه است و هر کسی را موافق با عملش جزا و پاداش می‌دهد.

اسلام دین برگزیدهٔ خداوند (۲)

معنی و مفهوم دین اسلام

همان طوری که در درس قبلی گفته شد معنای لغوی اسلام انقیاد و تسلیم است و اسلام به معنای تسلیم شدن و انقیاد به پروردگار عالمیان می‌باشد؛ ولی این تسلیمی و انقیاد در گزینش دین باید به رضا و انتخاب خود انسان باشد نه بصورت جبری، زیرا تمام مخلوقات بشمول انسان، در خلقت خویش جبراً به قوانین و سنن خداوندی در کاینات تسلیم و منقاد می‌باشند و توان مخالفت با آن را ندارند و از همین سبب در این گونه انقیاد و تسلیمی ثواب و عقابی وجود ندارد.

در بعضی از آیات قرآن کریم اسلام به این معنی ذکر شده است.

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ [آل عمران: ۸۳].

ترجمه: آیا (این کافران) غیر از دین خدا دین دیگری می‌خواهند؟ (حال آنکه) هر که در آسمان و زمین است خواه نا خواه به خدا تسلیم و منقاد شده و به سوی او باز گردانیده می‌شوند.

جوهر و اساس دین اسلام انقیاد و تسلیم شدن اختیاری انسان به خداوند و اوامر و احکام اوست که مدار و اساس ثواب و عقاب یعنی پاداش می‌باشد. این انقیاد باید عام و تام و بی‌چون و چرا باشد و مظهر آن قبول و تسلیمی به شریعت و قانون خداوند متعال است و این همان دین و اسلامی است که همهٔ انبیاء علیهم السلام مردم را به سوی آن دعوت کرده اند و خود نیز به این مفهوم پیرو اسلام بوده اند. خداوند جل جلاله می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ [لقمان: ۲۲].

ترجمه: و هرکه روی تسلیم و انقیاد به سوی خدا آورد و او نیکو کار باشد به تحقیق به محکم‌ترین رشتهٔ الهی چنگ زده است و پایان کارها به سوی خداست.

قرآن در مورد ابراهیم و یعقوب علیهما السلام و اینکه دین آنان اسلام بوده است چنین می‌فرماید:

﴿وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۲].

ترجمه: و وصیت کرد به این کلمه ابراهیم پسران خود را و یعقوب نیز فرزندان خود را که ای فرزندان من! به تحقیق برگزیده است خداوند برای شما این دین را، پس (ازین جهان) نمیرید مگر این که مسلمان باشید.

پس از تکمیل شدن سلسلۀ نبوت و بعثت حضرت محمدﷺ بحیث آخرین پیامبر، اسلام بر دین و شریعتی اطلاق می‌شود که از طرف خداوند بر ایشان وحی شده و انسان‌ها به تسلیم شدن و گردن نهادن عام و تام به آن خوانده شده اند و این همان دینی است که در آیات مبارکۀ این درس بحیث تنها دین پسندیده و مقبول خدا از آن با صراحت تام یاد شده است.

بنابر آنچه در روشنی آیات متبرکه گفته شد علما دین اسلام را چنین تعریف کرده اند: "اسلام عبارت از خضوع و انقیاد اختیاری انسان به خداوندﷻ می‌باشد که مظهر آن گردن نهادن به شریعتی است که آنرا بر پیامبر خود حضرت محمدﷺ وحی فرموده و آن حضرتﷺ را به تبلیغ وی مأمور و مکلف ساخته است."[1]

فعالیت

با رهنمایی استاد محترم شاگردان به چند دسته تقسیم شوند و هر مجموعه در بارۀ معنی و مفهوم دین اسلام با هم به بحث و گفتگو بپردازند.

اسلام نظام شامل و فراگیر

اسلام دین و قانون فراگیری است که تمام جوانب زنده‌گی انسان را در بر داشته و برای هر بخشی از سلوک و عمل بشر دساتیر و احکام واضح و روشن دارد. خداوند متعال خطاب به پیامبر بزرگوارش به ارتباط شمول اسلام و اینکه زنده‌گی و مرگ انسان همه برای خدا و در چوکات نظام او تعالی باشد می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲].

ترجمه: و بگو ای -محمدﷺ- که نماز، حج و قربانی و زنده‌گانی و مرگ من برای خداوند پروردگار عالمیان است.

و در جای دیگری اللهﷻ در رابطه به همه‌جانبه بودن اسلام فرموده است: ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ..﴾ [سورۀالأنعام: ۳۸].

ترجمه: فرو گذاشت نکرده ایم در کتاب هیچ چیزی را.

بعضی از مفسرین کتاب را در این آیت، به لوح محفوظ تفسیر کرده اند یعنی همه چیز در لوح محفوظ نوشته و مسجل است. عدۀ دیگر از مفسرین از کتاب، قرآن‌کریم را مراد گرفته اند و بر

۱- اصول الدعوة ، دکتور عبد الکریم زیدان، ص ۲.

اساس این تفسیر کلیات و اساسات همه چیز در قرآن موجود بوده و هر آنچه که برای رهنمایی و سعادت انسان ضرور است در قرآن‌کریم یا به صورت مستقیم و تفصیلی، و یا هم به صورت غیر مستقیم و کلی بیان شده و تفصیلات و جزئیات آن در سنت پیامبرﷺ که تفسیر و شرح و بسط قرآن است موجود می‌باشد و همین معنای همه‌جانبه بودن و فراگیری دین اسلام را که اساس آن قرآن و سنت است می‌رساند.

اسلام دین کامل و آخرین

قبل از رحلت رسول اللهﷺ ازین جهان، الله متعال دین اسلام را تکمیل کرده و آنرا تنها دین مورد پسند و قبول در نزد خویش اعلان فرمود و همه انسان‌های روی زمین را به پیروی از آن مکلف گردانید. قرآن‌کریم در این باره می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

ترجمه: امروز کامل کردم برای شما دین تان را و تمام ساختم بر شما نعمت خود را و برگزیدم اسلام را دین برای شما.

معنای کمال دین اسلام این است که تعلیمات و احکام این دین در هر بخش چنان دقیق و مطابق با نیازمندی‌های زنده‌گی فردی و اجتماعی انسان‌هاست که اگر بصورت درست تطبیق شود سعادت و رفاه بشریت را تأمین و تضمین می‌نماید. کمال احکام و تعلیمات اسلام وقتی واضح و مشخص می‌شود که بطور علمی و بی‌طرفانه با تعلیمات ادیان، نظامها و قوانین دیگر مقایسه و مقارنه شود.

قرآن‌کریم به صراحت بیان می‌کندکه اسلام یگانه دین مورد قبول‌خداوند بوده و هیچ دین دیگری غیر از اسلام از انسان پذیرفته نمی‌شود و اگر کسی پیروی دین دیگری را اختیار نماید در آخرت در خسران و زیان خواهد بود: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

ترجمه: و هر کسی طلب کند غیر از اسلام دینی را هرگز قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیان‌کاران است.

ضرورت تطبیق همه تعلیمات دین اسلام

نقطهٔ دیگری که در روشنی آیات مبارکه به ارتباط شمول و کمال دین اسلام مهم به نظر می‌رسد عبارت از لزوم تطبیق کامل احکام و تعلیمات اسلام در تمام جوانب و ابعاد زنده‌گی است؛ زیرا تطبیق ناقص و جزئی احکام دین اسلام در بعضی امور و ترک آن در جوانب دیگر علاوه بر این

که نتیجهٔ مطلوب را بار نمی‌آورد با نص و روح قرآن و سنت مخالف بوده سبب خسران و تباهی دنیا و آخرت می‌شود. خداوند متعال در این مورد با تمام وضاحت چنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ [البقرة: ۲۰۸].

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید داخل شوید در اسلام همه (از تمام احکام و تعلیمات دین اسلام اطاعت نمایید) و پیروی نکنید گام‌های (راه‌های) شیطان را، به درستی که شیطان برای شما دشمن آشکار است.

یکی از علمای مشهور تفسیر در شرح این آیهٔ کریمه چنین می‌گوید:

"کلمهٔ (سلم) –به فتح وکسر سین– بر دین اسلام و سلامتی (به معنای امن) هر دو اطلاق می‌شود، یعنی ای اهل ایمان به دین اسلام داخل شوید و به همه تعلیمات آن التزام و پابندی کنید. تمام احکام اسلام را تطبیق نموده مانند کسانی نباشید که به برخی از احکام اسلام ایمان آورده و برخی دیگر را انکار کرده به آن کفر می‌ورزند. مراد این است که به همهٔ احکام و اوامر اسلام عمل کنید." [۱]

در جای دیگری خداوند متعال در سیاق کلام از اوصاف مذموم بنی اسرائیل، کسانی را که به بعضی از کتاب ایمان آورده و برخی دیگر را انکار می‌کنند چنین مورد نکوهش قرار می‌دهد: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ [البقره: ۸۵].

ترجمه: آیا شما ایمان می‌آورید به برخی از کتاب و کافر می‌شوید به برخی دیگر؟ پس چیست جزای آن که چنین کند از شما مگر خواری در زنده‌گانی دنیا و روز قیامت مسترد گردند به سخت‌ترین عذاب و غافل نیست خداوند از آنچه شما انجام می‌دهید.

معنای ایمان آوردن به برخی از کتاب و کفر ورزیدن به برخی دیگر قبول بعضی از احکام و اوامر الهی که در کتابش آمده و انکار بعض دیگری از احکام و دساتیر خداوندیست که نتیجه و فرجام بسیار خطرناک و بدی را در قبال دارد.

فواید وآموختنی‌ها

- اسلام شکل تکامل یافتهٔ دین الهی برای بشر بوده و آخرین دین سماوی است که بعد از آن هرگز دین دیگری نمی‌آید.

۱– تفسیر الوسیط للطنطاوی ، تفسیر آیهٔ ۲۰۸ سورهٔ بقره.

- قرآن کریم برای انس و جن نازل شده و دین اسلام برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. احکام دین اسلام هرگز کهنه نشده قابلیت تطبیق در هر زمان را دارد.
- یگانه دین پسندیده و قابل پذیرش در نزد الله ﷻ دین اسلام می‌باشد و هر کسی که در دین اسلام داخل نباشد کافر بوده و اگر با کفر از دنیا برود مستحق آتش جهنم است.
- اسلام نظام و قانون شامل و همه‌جانبه است که تمام عرصه‌ها و ابعاد زنده‌گی انسان‌ها را هم در جانب فردی و هم در جانب اجتماعی احتوا می کند.
- دین اسلام به معنای تسلیم شدن و انقیاد به پروردگار می‌باشد. این تسلیمی باید به رضا و رغبت خود انسان باشد نه جبری، زیرا تمام مخلوقات جبرا به قوانین و سنن خداوندی در کاینات تسلیم و منقاد اند.
- اسلام باید بصورت همه جانبه و کامل تطبیق شود؛ زیرا تطبیق ناقص و جزئی احکام اسلام مخالف با نصوص و روح قرآن است.



۱- دین اسلام را در لغت و اصطلاح تعریف کنید.
۲- مفهوم اجمالی آیات مبارکۀ درس را نوشته و استدلال نمایید که چرا انقیاد و تسلیمی انسان به دین اسلام باید اختیاری باشد نه جبری؟
۳- معنای کمال و همه‌جانبه بودن دین اسلام چیست؟ به تفصیل شرح دهید.
۴- چرا دین اسلام قابلیت تطبیق در هر زمان و مکان را داشته و احکام و تعلیمات آن کهنه نمی‌شود؟
۵- آیا تطبیق ناقص و جزئی دین اسلام با آیات قرآن و احادیث نبوی مطابقت دارد؟ جواب تان باید مستدل و مبتنی بر آیات قرآن و احادیث شریف باشد.
۶- حکم کسی که به دین اسلام مشرف نبوده و همانطور بمیرد از نظر قرآن و سنت چیست؟



شاگردان در روشنی آیات متبرکه مقالۀ بنویسند که از بیست سطر کم نبوده و شامل نقاط ذیل باشد:
- تعریف و مفهوم اسلام
- معنای کمال و شمول دین اسلام
- اهمیت و فواید تطبیق اسلام در زنده‌گی فردی و اجتماعی

ایمان به آخرت و اثر آن در زنده‌گی (۱)

قال الله تعالی: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ۞ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵- ۱۱۶].

معانی کلمات

{أَفَحَسِبْتُمْ} آیا گمان کردید

{عَبَثًا} بیهوده

{فَتَعَالَى} پس برتر است

{الْكَرِيمِ} گرامی قدر

ترجمۀ آیات

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما باز گردانیده نمی‌شوید؟ پس برتر است خداوند، پادشاه بر حق (از اینکه شما را بیهوده آفریده باشد)، معبودی به حق جز او نیست (و) او پروردگار عرش کریم (گرامی قدر) است.

تفسیر

مفهوم اجمالی آیات:

در آیات کریمۀ بالا خداوندﷻ از باب توبیخ به کسانی که روز آخرت و زنده‌گی پس از مرگ را انکار نموده و به آن ایمان ندارند می‌فرماید: آیا شما چنین می‌پندارید که الله متعال شما را بیهوده و بازیچه خلق نموده و تنها کار شما در این دنیا خوردن، نوشیدن و استفاده از لذّات زنده‌گی بوده و پس از آنکه چشم از جهان پوشیدید دوباره زنده نمی‌شوید؟!

آیا گمان می‌کنید که حساب و کتاب و باز پرسی در کار نبوده و شما از آنچه کرده‌اید مورد محاسبه و باز پرس قرار نمی‌گیرید و جزا و پاداشی وجود ندارد؟!

نه هرگز این طور نیست که شما گمان می‌کنید. ما شما را بیهوده و بازیچه خلق نکرده‌ایم بلکه خلقت و پیدایش شما بر اساس علم و حکمت و بخاطر هدف واضح و روشن است و شما به سوی الله باز می‌گردید و از اعمال و کارهای که انجام داده اید مورد باز پرس قرار خواهید گرفت.

در آیهٔ دوم خداوند متعال ذات پاکش را از کارهای بیهوده و عبث تنزیه نموده و بیان می‌فرماید که خداوندﷻ برتر است و پاک از اینکه شما را بیهوده و برای بازی آفریده باشد؛ زیرا چنین کاری با شأن خدای برحق که فرمانروای مطلق، تنها معبود برحق و پروردگار عرش کریم با آن همه بزرگی و عظمت است سازگار نمی‌باشد.

تحلیل آیات

این دو آیهٔ مبارکه در سیاق آیاتی قرار دارد که از آخرت و آنچه که بر کفار و منکرین روز آخرت واقع می‌شود سخن می‌گویند. آیهٔ اول با سؤال ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ آغاز می‌شود، این نوع سؤال را در عربی استفهام انکاری می‌گویند که به معنای انکار و نفی موضوع مطرح شده در سؤال و اثبات مفهوم مخالف آن می‌باشد یعنی: این طورنیست که شما گمان می‌کنید، ما شما را بیهوده و بازیچه خلق نکرده ایم. در این سؤال از نظر دستور زبان و بلاغت زبان عربی معنای توبیخ و سرزنش نهفته است به این معنی که الله متعال کفار منکر بعث و آخرت را بر این پندار نادرست و غلط شان که گویا حیات دنیا فقط برای خوردن و نوشیدن و دیگر لذایذ است و زنده‌گی پس از مرگ و حساب و باز پرسی وجود ندارد، توبیخ و سرزنش می‌نماید.
کلمهٔ ﴿عبث﴾ به معنای بازی و کردار و گفتار بیهوده است که فایدهٔ بر آن مرتب نشود. جملهٔ مبارکهٔ ﴿وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ بر جملهٔ قبلی عطف بوده با نفی گمان غلط منکران روز آخرت، بر وقوع حتمی بعث و رجوع همه گان به سوی خدا وندﷻ تأکید می‌ورزد.
جملهٔ ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ پاکی و منزه بودن خداوندﷻ را بیان می‌کند که از تمام افعال بیهوده و عبث و هر آنچه که مناسب ذات پاکش نباشد مبرا و منزه بوده و هر کارش بر حکمت و علم بنا یافته است.

معنی ومفهوم ایمان به آخرت

باور به روز واپسین یعنی آخرت یکی از ارکان شش‌گانهٔ ایمان بوده و انکار از آن کفر است. آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرمﷺ گواه برین است که ایمان انسان بدون باور به روز آخرت درست نمی‌شود. ایمان به آخرت چنان مهم می‌باشد که در قرآن کریم بارها قرین و یکجا با ایمان به خداوندﷻ ذکرشده است. به طور مثال الله متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [المائده: ۶۹].

ترجمه: کسی‌که به خدا و روز آخرت ایمان داشته و عمل نیکو انجام بدهند بر ایشان خوفی نیست و غمگین نخواهند بود.

پیامبرﷺ در حدیث مشهوری که به حدیث جبرئیل معروف است ایمان به آخرت را از جملهٔ ارکان ایمان معرفی فرموده اند، چنانچه در جواب این سوال که ایمان چیست؟ فرموده اند:

"أن تُؤمنَ بِاللهِ وَملائكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤمنَ بِالقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ"[1] یعنی: ایمان عبارت است از باور و تصدیق به خداوندﷻ، فرشته‌گان و کتاب‌ها و پیامبران او و باور و تصدیق به روز واپسین و اینکه تقدیر خیر و شر از جانب او تعالی است.

بر مبنای آیات قرآن‌کریم و احادیث رسول اللهﷺ ایمان به روز آخرت مشتمل بر عناصر ذیل می‌باشد:

- برپا شدن قیامت؛ یعنی پایان دنیا و بازگشت همه خلایق به سوی خالق و پروردگار عالمیان.
- بعث یا زنده شدن پس از مرگ، روزی که خداوند همه مخلوقات را دوباره بر می‌انگیزد، چنان که بار اول آنان را خلق کرده بود.
- حشر یا جمع کردن همه مخلوقات در یک جای.
- حساب
- سنجش اعمال
- حوض
- صراط
- جنت
- جهنم
- عذاب و نعمت قبر[2]

---

۱ - صحیح مسلم- کتاب الإیمان.

۲ - برای دانستن تفصیلات عناصر روز آخرت به کتب عقاید مراجعه شود.

درس دهم

ادامهٔ درس گذشته

ایمان به آخرت و اثر آن در زنده‌گی (۲)

ایمان به آخرت جواب سه پرسش مهم و اساسی

سه پرسش مهم و سرنوشت ساز همواره در ذهن انسان وجود داشته است:

- ما از کجا آمده ایم؟
- ما چرا و برای چه زنده‌گی می‌کنیم؟
- فرجام و سرنوشت آیندهٔ ما، پس از مرگ چه بوده و به کجا می‌رویم؟

این پرسش‌ها همیشه؛ چه در گذشته‌ها و چه در عصر حاضر ذهن بشر را به خود مشغول داشته و چگونه‌گی جواب به آنها نقش مهم و تعیین کننده در سرنوشت افراد و کتله‌های بشری دارد. در حقیقت جواب به این سه پرسش است که جهان‌بینی و تصور انسان را شکل داده و نحوهٔ برداشت، تعامل و برخورد او با هستی و جهان را تعیین می‌کند و زنده‌گی فرد را سمت جهت و ارزش می‌بخشد.

دین اسلام برای سؤالات بالا جواب‌های روشن و واضح دارد. جواب سؤال اول اینست که ما انسان‌ها همه مخلوق خداوند ﷻ هستیم و او تعالی ما را آفریده است:

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا، إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [الإنسان: ۱-۲].

ترجمه: آیا زمان درازی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکر نبود؟ ما انسان را از نطفهٔ مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم (و از این سبب) او را شنوا و بینا قرار دادیم.

جواب سؤال دوم اینست که هدف اصلی پیدایش ما انسان‌ها و مقصد زنده‌گی ما عبادت و بنده‌گی خداوند به معنای درست و همه جانبهٔ عبادت است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶] **ترجمه:** من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه من را عبادت کنند.

جواب پرسش سوم مختصرا اینست که زنده‌گی دنیا نهایت و فرجام کار نیست و ما انسان‌ها پس از مرگ به خداوند باز گشته دوباره زنده می‌شویم و از تمام اعمال و اقوال خویش یعنی هر آنچه که در زنده‌گی دنیا انجام داده ایم مورد باز پرس و حساب قرار خواهیم گرفت و در مقابل آنچه انجام داده ایم پاداش خواهیم دید. ﴿اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [الروم: ۱۱].

ترجمه: خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آنرا باز می‌گرداند و پس از آن شما به سوی او (الله ﷻ) باز گردانیده می‌شوید. ﴿وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى﴾ [النجم: ۴۲] ترجمه: و (آیا ازکتب پیشین انبیا به او نرسیده است که) همهٔ امور به پروردگارت منتهی می‌شود. ﴿...ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ...﴾ [الزمر: ۷] ترجمه: سپس بازگشت همهٔ شما به سوی پروردگارتان

است و شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد. اینست معنای روز آخرت و ایمان به آن که جواب یکی از سه سؤال مهم و سرنوشت ساز برای انسان‌ها می‌باشد.

اثر ایمان به آخرت در زنده‌گی انسان

ایمان به روز آخرت تأثیر بسیار مهمی بر زنده‌گی فردی و اجتماعی انسان دارد. نتایج ایمان به آخرت بر زنده‌گی انسان وقتی واضح می‌شود که بین عملکرد و سلوک فرد مؤمن به آخرت و فرد غیر مؤمن به این روز مقایسه صورت گیرد.

کسی که به روز آخرت ایمان ندارد جهان بینی و تصورش از حیات و زنده‌گی مختلف بوده غیر از زنده‌گی مادی به چیز دیگری نمی‌اندیشد. بر خوردها، قضاوت‌ها، طرز تفکر، اندیشه، دوستی و دشمنی و بالآخره همه چیزش بر مادیات چرخ می‌زند و معیار و مقیاس دیگری برای سنجش خوب و بد و درست و نادرست نزدش وجود ندارد.

نتیجه و فرجام چنین برخورد و اندیشه و طرز تلقی انسان را از جوانب و ابعاد نیک و متعالی دور ساخته و جوانب حیوانی را در او چنان رشد می‌دهد که سر انجام خصوصیت‌های حیوانی بر صفات انسانی غلبه نموده خوبی‌ها و فضایل انسانی در او آهسته آهسته می‌میرند. قرآن کریم چنین انسان‌ها را به حیوان چهارپا تشبیه کرده در بارهٔ آنها و فرجام بد شان می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾ [محمد: ۱۲]

ترجمه: و کسانی که کفر ورزیدند تمتع و شهوت رانی می‌کنند و مانند چارپایان می‌خورند و سر انجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست.

همان طوری که قرآن کریم فرموده است، انسان کافر که به روز آخرت ایمان ندارد فقط در اندیشهٔ این است تا از فرصت دست داشته در این زنده‌گی حد اکثر استفاده را نموده و از لذایذ مادی تا جایی که ممکن است حظ ببرد. برای این انسان حلال و حرام اهمیتی نداشته و معیارهای اخلاقی و فضایل و برتری‌های انسانی مفهومی ندارد. روان و نفس این گونه انسان‌های بیمار برای اشباع مطامع مادی و لذایذ مرز و حدی را نمی‌شناسد و حرص و آز آنان بخاطر بدست آوردن مال و متاع دنیا و برخورداری از شهوات و لذت‌های زودگذر دنیا هیچ قید و مانعی را نمی‌پذیرد.

عامل اساسی وقوع انسان درچنین لجنزار، کفر و عدم ایمان او به روز آخرت و انکار از حسابدهی و بازپرس از سلوک و عمل و پاداش و جزاست.

باید توجه داشت که عدم ایمان به روز آخرت ریشه و اساس بخش اعظم مفاسد و ظلم و بی‌عدالتی و حق تلفی، حرص و آز در جهان می‌باشد که زنده‌گی افراد و جوامع بشری را تیره و تار ساخته و باعث بروز جنگ‌های خانمان سوز و تباه‌کن در مناطق مختلف دنیا گشته است.

در طرف مقابل کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد به یقین می‌داند که لذایذ و متاع دنیا در برابر زنده‌گی جاودان آخرت چیزی نیست و نباید در استفاده از لذایذ مادی زایل و زود گذر توازن را از دست داده و حد و مرز خوب و بد و حلال و حرام را شکست.

فرد مؤمن به روز آخرت یقین دارد که در برابر اجتناب از لذایذ و مال و متاع حرام در دنیا، خداوند برای وی عوض و پاداش به مراتب بهتر و خوبتر خواهد داد. این باور و ایمان او را از ارتکاب گناه و معصیت باز داشته، سلوک و عملکرد و قول و گفتار او را متعالی و متوازن می‌سازد.

قرآن کریم در این مورد چنین می‌فرماید:

﴿قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِن ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ [آل عمران : ۱۵-۱۶].

ترجمه: بگو آیا شما را از چیزی آگاه کنم که ازین (سرمایه‌های مادی) بهتراست؟ برای کسانی که پرهیزگاری کردند در نزد پروردگار شان (درآخرت) باغهایی است که از زیر آنها نهرها می‌گذرد، همیشه در آن خواهند بود و (برای آن‌هاست) همسران پاکیزه و خوشنودی خداوند و خداوند بر بنده‌گان بیناست.

اهمیت و اثر ایمان به آخرت در زنده‌گی انسان معاصر وقتی روشن می‌شود که مشکلات روز افزون بشریت و نتایج خطرناک طغیان ماده پرستی و مادی‌گرایی بر روان، عقل و نفس انسان بصورت علمی و همه جانبه مورد مطالعه قرار گیرد.

تنها راه نجات بشریت امروز از مسیر امواج سیل هولناک و تباه‌کن زنده‌گانی بی‌لجام ماده پرستی و شهوات حرام، ایمان به آخرت و آماده‌گی برای مرگ و روز واپسین است.

یقیناً ایمان به آخرت بهترین سبب رهایی انسان از کشش و جاذبهٔ ماده پرستی و غرق شدن در زنده‌گی مادی محض بوده دروازه‌های عروج او را به سوی فضای پهناور حیات معنوی و زیستن با فضایل روحی و اخلاقی و برتری‌های انسانی باز می‌کند.

فواید و آموختنی‌ها

- ❖ ایمان به روز آخرت یکی از ارکان ایمان است و کسی که به روز آخرت ایمان نداشته باشد مؤمن و مسلمان نیست.
- ❖ بازگشت انسان به سوی خداست و هر کس از هر آنچه انجام داده است در پیشگاه پروردگار عالمیان جوابده و مسؤول می‌باشد.
- ❖ ایمان به آخرت اثر عمیق و مهمی بر سلوک و عملکرد انسان دارد و باعث ایجاد توازن در زنده‌گی می‌گردد.

❖ ایمان به آخرت به زنده‌گی انسان سمت و جهت و ارزش بخشیده او را از سر درگمی و غرق شدن در منجلاب مادیت و ماده پرستی نجات می‌دهد.

❖ کسی که به روز آخرت ایمان ندارد حیوانی را می‌ماند که غیر از شهوت پرستی و خوردن و نوشیدن هدف و مقصدی در زنده‌گی ندارد.

❖ ایمان به روز آخرت سبب بالنده‌گی فضایل و برتری‌های انسانی در فرد گردیده زمینه‌های خیر و نیکویی را در او رشد می‌دهد.

فعالیت

شاگردان صنف به مجموعه‌های کوچک پنج نفری تقسیم شده، هر مجموعه در مورد آثار ایمان به آخرت در زنده‌گی بحث و گفتگو نمایند. در اخیر یک تن از شاگردان به نماینده‌گی از هر مجموعه نتایج گفتگو را به شاگردان دیگر برساند.



۱- در روشنی درس مفهوم ایمان به روز آخرت را تشریح کنید؟

۲- استفهام و یا سؤال انکاری در آیت کریمه (أفحسبتم) چه مفهومی را افاده نموده وکدام معنای بلاغی در آن نهفته است؟

۳- برخی ازعناصر ایمان به روز آخرت را نام ببرید.

۴- چرا کسی که به روز آخرت ایمان ندارد مسلمان شمرده نمی‌شود؟

۵- پنج نتیجهٔ عدم ایمان به روز آخرت را در زنده‌گی عملی کسانی که به آن ایمان ندارند بیان نمایید.

۶- ایمان به روز آخرت چگونه سبب ایجاد توازن در زنده‌گی انسان می‌شود؟ جواب تانرا با مثال‌هایی از زنده‌گی واقعی همراه بسازید.

۷- طغیان مادیت و ماده‌گرایی را چگونه می‌توان با ایمان به روز آخرت مهار کرد؟

۸- عدم ایمان به آخرت و یا ضعف آن چرا و چگونه زنده‌گی انسان را غیر متوازن می‌سازد؟



شاگردان در روشنی آیات قرآنی و احادیث نبوی در بارهٔ آثار ایمان به روز آخرت در زنده‌گی فردی و اجتماعی مقالهٔ بنویسند که از بیست سطر کم نبوده و در آن از دلایل و مثال‌های واقعی استفاده شده باشد.

اعتدال و میانه روی در دین (۱)

قال الله تعالی: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...﴾ [البقرة: ۱۴۳] **و قال تعالی: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ...﴾** [النساء: ۱۷۱].

معنای کلمات

{جَعَلْنَاكُمْ}: گردانیدیم شما را

{أُمَّةً}: جماعت و گروهی

{وَسَطًا}: میانه، معتدل و مختار

{شُهَدَاءَ}: گواهان

{شَهِيدًا}: شاهد، گواه

{لَا تَغْلُوا}: زیاده روی نکنید و از حد تجاوز ننمائید

{عَلَى اللَّهِ}: در شأن خدا

{الْحَقَّ}: چیزی که مطابق واقع و ضد باطل باشد

ترجمهٔ آیات

و همچنین گردانیدیم شما را امت (جماعتی) معتدل تا باشید گواهان بر مردم (در قیامت) و پیغمبر بر شما گواه باشد (سورهٔ بقره: ۱۴۳) ای اهل کتاب زیاده‌روی نکنید در دین خود و نگویید بر خدا مگر سخن حق را (سورهٔ نساء: ۱۷۱).

تفسیر آیات

تحلیل آیات

اندکی قبل از اینکه قبلهٔ مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبهٔ شریفه تحویل یابد، خدای متعال پیغمبر خویش را آگاه ساخت بر اینکه به زودی سر و صدای یهود و منافقین بلند خواهد شد که

محمدﷺ و اصحاب او در نماز هرروز به یک طرف روی می‌آورند و ثباتی در دین ندارند و جز حسد و کینه با ما اهل کتاب چیز دیگری باعث انصراف شان از قبلهٔ ما به طرف دیگر نبوده است. خداوند به پیامبرش ارشاد می‌فرماید که به این معترضان بگو که مشرق و مغرب از آن خداست و هر کسی را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. چیزی که از این جواب آسمانی معلوم می‌شود این است که این تحویل قبله فضیلت خاصی است که برای آخرین پیغمبران و امت او عطا گردید؛ زیرا کعبه اولین خانه در روی زمین است که برای عبادت خدا بنا شده، کعبه قبلهٔ ابو الانبیاء (پدر پیغمبران) ابراهیم خلیل‌علیه‌السلام است که اهل کتاب خود را به دروغ به وی منسوب می‌کنند؛ پس هرکه را که خداوند به این قبله رهنمایی کرد نشانهٔ آن است که او پیرو واقعی دین ابراهیم خلیل است. سپس آیت مبارکه خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ (واو) در این جمله واو عطف است و (کاف) تشبیه و (ذلک) اسم اشاره یعنی همچنان که آن کرامت بزرگ را به شما نصیب کردیم، این مقام بلند را نیز برای شما عطا نمودیم که شما را جماعتی وسط قرار دادیم. وسط در عربی به چند معنی آمده است بمعنی خیار و افضلِ، بمعنی عدل، میانه و خیر مقابل شر و چون عموما وسط برای مکان یا چیزی گفته می‌شود که در میانهٔ مکان‌ها یا اشیای دیگر واقع شده باشد. به این خاطر معنی عزت و حفاظت را بخود گرفته است مانند وسط شهر، وسط خانه که از هر جانب محفوظ و مامون است؛ بنا بر این، تفسیر این جزء از آیت شریف چنین می‌شود که ما شما را افضل‌ترین امت‌ها قرار دادیم، ما شما را امت عادل، امت میانه بین افراط و تفریط، امت خیر پسند قرار دادیم و برمبنای این وسطیت کتاب شما، عقاید شما، احکام شما همه در حفظ و حمایهٔ خاص قرار دارند که ایجاد انحراف و دگرگونی در آنها امری بعید و ناممکن خواهد بود.

﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ یکی از مهمترین اموری که بر این وسطیت مرتب می‌شود این است که، چون امت اسلامی امت عدل و میانه، بلکه امت مختار و محفوظ در نزد خداوند قرار گرفت؛ لذا برای امت‌های دیگر به حیث شاهد شناخته شد. ﴿لِتَكُونُوا

﴿شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ شهداء جمع شهید و شاهد است و بمعنی حاضر و گواه می‌آید و مراد از ﴿الناس﴾ بنا بر تفسیری که در روایات آمده است امت‌های سابقه اند: پس امت اسلامی بعنوان شاهد بر دیگران پیش می‌شود، اما معیار راست بودن و عدالت کردن این امت را جملهٔ اخیر آیهٔ مبارکه اول این درس بیان میدارد ﴿وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ و باشد رسول و فرستاده شدهٔ ما بر شما شاهد، یعنی افضل‌ترین پیغمبران خدا حضرت محمدﷺ براستی و صداقت و عدالت و انصاف امت خویش شهادت خواهد داد.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ مراد از اهل کتاب در آیات قرآن مجید یهود و نصارا اند؛ زیرا خدای متعال کتاب‌های آسمانی خویش را که عبارت از تورات و انجیل است به ایشان فرو فرستاد و به این صفت یاد می‌شوند تا اندکی بخود آیند و نعمت خدا را که به ایشان ارزانی فرمود، یعنی همان ارسال رسل و انزال کتب را به یاد آورده هدایت پذیر شوند ﴿لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ غُلُوّ بمعنی زیادت، تجاوز از حد و سرعت می‌آید و «غلو» در دین عبارت از این است که انسان دینش را بر خویش سخت بگرداند یا در آن از پیش خود چیزهایی را اضافه نماید و آنها را جزء معتقدات خویش قرار دهد. از این آیهٔ مبارکه معلوم می‌شود که بر خلاف امت اسلامی هر یک از یهود و نصارا حد اعتدال را در دین ترک کرده و به زیاده روی یا تقصیر روی آوردند؛ چنانچه یکی از نمونه‌های واضح آنرا جزء بعدی آیت بیان می‌دارد و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقّ﴾ در شان خدا بغیر از سخن حق چیزی دیگری نگویید، چرا شما عیسای مسیح یعنی همان بندهٔ را که بکلمهٔ «کن فیکون» خداوند بگونهٔ معجزه‌آسا پیدا شد از سرحد عبودیت به الوهیت بلند برده در احترام و اکرام او غلو و افراط نمودید؟ این کار به جای خود زیاده روی در دین و ایمان است.

مفهوم اجمالی آیات

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا..﴾ این آیهٔ مبارکه جزئی از آیت ۱۴۳ سورهٔ بقره است. در همین قسمت از آیت به دو امر مهم اشاره شده است اول اینکه خداوند متعال یکی از نعمت‌های بزرگ خویش را که به امت اسلامی نصیب فرموده است یاد آوری کرده می‌فرماید همچنان که ما شما را

به بهترین قبله، یعنی قبلۀ ابراهیمی هدایت نمودیم، شما را امت میانه و عدل نیز قرار دادیم و به این اساس شما را مختار و بر گزیدۀ همه امت‌ها نمودیم. امر دوم نتیجه است که بر این عدالت و وسطیت مرتب می‌گردد و آن معیار قرار گرفتن امت اسلامی و شاهد شدن این امت است بر تمام امت‌های دیگر. به این معنی که در مورد حق یا باطل بودن عملکرد شان و راست بودن یا دروغ بودن مدعای شان در روز قیامت از امت اسلامی پرسیده شده و حیثیت شاهدان حق در محکمۀ الهی به آنها داده می‌شود.

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ.﴾ این آیۀ مبارکه که جزئی از آیت ۱۷۱ سورۀ نساء است اهل کتاب را که مراد نصارا اند مخاطب قرار داده آنها را از غلو و زیاده روی بی‌جا در دین شان بازداشته است، به این معنی که در دین تکلف نکنند و رهبانیت و گوشه نشینی را اختیار نکنند، از ازدواج اعراض ننمایند، بر خویشتن نعمت‌های حلال را حرام نگردانند و همه این بدعت‌ها را به نام دین انجام ندهند؛ همچنان آنها را باز می‌دارد از اینکه در شان خدای جهانیان چیزهایی را از پیش خود بگویند وعقایدی را بتراشند که اصل و اساسی در دین نداشته باشد، مثل اینکه به او شریکی در ذات و صفات او قائل شوند و عیسی پسر مریم نبی و فرستادۀ خدا را به مقام الوهیت برسانند.

جلوه‌های اعتدال در اسلام (۲)

مشیت و ارادۀ خدای عالمیان بر این رفته بود که امت اسلامی در همۀ امور میانه‌رو و معتدل باشد، در عقیده و ایمان، در تفکر و اندیشه، در احساسات و غرایز، در نظم و نظام، در ارتباطات و علایق، در مکان و موقعیت، در زمان و وقت، در عبادات و طاعات و همۀ شؤون زنده‌گی.

اعتدال در عقیده و ایمان

عقیدۀ اسلامی عقیده‌یی است مبنی بر ایمان به خدا، توحید و یگانه پرستی او، تنزیه و مبرا دانستن او از همۀ عیب‌ها و نقص‌ها، تنها لایق دانستن او بعبادت، مبنی بر ایمان به فرشته‌گان خدا و همۀ پیغمبران و کتاب‌های آسمانی، ایمان به آخرت، حساب و کتاب، جنت و دوزخ و تقدیر الهی و این عقیده به این دلیل عقیدۀ عدل و انصاف و وسط است که برای خداوند پاک هیچ شریکی قایل نیست و هرگز او را به صفاتی که مناسب ذات مقدس او نباشند موصوف نمی‌دارد؛ چنانچه یهودیان، خدا را به فقر و تنگدستی موصوف کرده گفتند: ﴿إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾ [آل عمران: ۱۸۱] به تحقیق خداوند مستمند و ما مستغنی هستیم و نصارا او تعالی را به اوصاف بشر همچو پدر بودن و غیره موصوف کرده گفتند: ﴿اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ [الکهف: ۴] خدا برای خود پسر بر گزیده است؛ اما اسلام معقول‌ترین و معتدل‌ترین عقیده را در شأن خدا برای بشریت به ارمغان آورده فرمود: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۞ اللَّهُ الصَّمَدُ ۞ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۞ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱ – ۴] بگو خدا یگانه است، او بی‌نیاز از هر چیز است، نه کسی از او زائیده شده و نه او از کسی زاده شده است و نیست او را هیچ‌گونه همتای. در مورد ملائکه نه مانند یهود دشمنی با ایشان را اختیار کرد چنانچه قرآن از ایشان خبر می‌دهد: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ﴾ [البقرة: ۹۷] بگو هر آن‌کس دشمن جبریل باشد (مراد یهودیان اند) و نه مانند مشرکین آنها را دختران خداوند شمرد ﴿وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا﴾ [الإسراء: ۴۰] گرفته است خدا از زمرۀ ملائکه‌ها دخترانی برای خود. بلکه آنها را بنده‌گان مطیع و فرمان‌بردار خدا دانست ﴿بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ۞ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۶ – ۲۷] آنها (ملائکه) بنده‌گانی مکرمی اند که بر خداوند پیش سخنی نمی‌نمایند بلکه به امر او عمل می‌کنند. در مورد پیغمبران ایمان به همه را علی السویه

واجب دانست و در احترام و منزلت شان حد وسط را اختیار کرد: ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵] هیچ تفرقهٔ را (در ایمان آوردن) بین یکی از پیغمبران با دیگری نمی‌آوریم. اینها و صدها مورد دیگر عقیده‌وی که جای تفصیل آن این درس مختصر نیست همه نشان دهندهٔ وسطیت عقیده در امت اسلامی و دین اسلام است.

عقیدهٔ اسلامی عقیده‌یی است قایل به اهمیت روح و جسد که برای هردو بحد لازم زمینهٔ بقا و رشد را برابر می‌سازد نه اینکه روح را فقط به معنویات تقویه کند و با ترک مادیات جسد را هلاک کرده به زنده‌گی ارزش قایل نشود یا بالعکس کاملا به مادیات روی بیاورد و به معنویات هیچ توجه نداشته باشد؛ یعنی عقیدهٔ اسلامی میان روح و جسد، ماده و معنا اعتدال و توازن قایل است.

اعتدال در تفکر و اندیشه

اسلام در باب تفکر و اندیشه نه عقل را کاملاً کنار می‌گزارد و نه عنان آن را مطلقاً رها می‌سازد، نه همه چیز را منحصر در علوم تجربی و مادی می‌داند و نه تجربه و ماده را بی‌اساس می‌شمارد. اسلام نه جمود فکری و تقلید کورکورانه است و نه عنان گسیختگی و حریت بی‌جاست بلکه در بُعد فکر و اندیشه و علم و نظر اصول و ضوابط را وضع می‌کند؛ بعد از آن نتایج درست را برای حیات دنیا و آخرت به دست می‌آورد. قرآن مجید در توصیف عقل می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ [الرعد: ۴] به تحقیق که در احکام ما نشانه‌هایی است برای قومی که عقل خویش را بکار می‌اندازند. و می‌فرماید: ﴿كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ [الروم: ۲۸] این چنین به تفصیل بیان می‌داریم آیات خویش را برای مردمی که عقل مند هستند؛ اما در ممانعت از پروازهای بی‌جای عقل می‌فرماید ﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۶۹] (خداوند شما را نهی می‌نماید) از اینکه بگویید در شأن او آنچه را که نمی‌دانید. به این معنی که عقل از حدود خویش پیشتر نباید حرکت کند؛ مثلاً: مسایل مربوط به ذات مقدس خداوند، مسائل مربوط به ملائکه و آخرت و هرآنچه از امور غیب محسوب می‌شود خارج از حدود عقل اند؛ لذا باید به تمام معنی تسلیم نقل؛ یعنی آنچه در کتاب خدا و احادیث رسول او آمده است باشد تا وسطیت بین عقل و نقل حفظ گردد.

اعتدال در احساسات و غرایز

اسلام تمام زنده‌گی را برای نفسیات و احساسات یا آرزوها و غریزه‌های نفسانی رها نمی‌کند؛ اما احساسات و غرایز بشری را که مقتضای طبیعت آن است نادیده نمی‌گیرد. اسلام غریزه‌ها را نه زیر

پاه می‌کند و نه سر بخود رهای شان می‌نماید؛ بلکه با وضع مقررات خاص غرایز انسانی را تهذیب و تادیب می‌کند تا از طغیان و فساد جلو گیری بعمل آید، لذا در یک جانب از پلۀ ترازوی حیات این هدایت را می‌گذارد که ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ [الأعراف: ۳۲].

ترجمه: بگو چه کسی حرام گردانیده است آن زینت‌های خاوندی را که بیرون گردانیده است برای بنده‌گان خود و رزق‌های پاکیزه را. شما می‌توانید ازدواج کنید، مال حلال به دست آورید، تفریح و سیاحت نمایید و از هزاران نعمت دیگری که خواستۀ احساس و غریزۀ تان است استفاده کنید؛ اما در پلۀ دیگر ترازوی حیات این را قرار می‌دهد که ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ﴾ [الأنعام: ۱۵۱].

ترجمه: به منکرات آشکارا و پنهان نزدیکی نکنید. ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ [البقرة: ۱۸۸].

ترجمه: نخورید مال‌های تان را در بین خود به ناحق. زیرا این کارها را انجام دادن بمعنای طغیان غرایز است در حالی که اسلام نه طغیان را می‌پسندد و نه ترک لذت‌ها و نعمات را؛ بلکه بین این و آن، اعتدال برقرار می‌سازد.

اعتدال در نظم و نظام

اسلام نه به جامعۀ بدون نظام و حکومت و مقررات و قوانین معتقد است و نه نظامهای جابر، مستبد، و مستکبر را می‌پذیرد. نه اجازه می‌دهد که یک عده از انسان‌ها دیگران را غلام و نوکران حلقه بگوش خویش قرار دهند و نه می‌گزارد که قانون جنگل در جوامع بشری حکم فرما باشد، از همین قبیل نه جواز می‌دهد که یک خانواده بدون رئیس و مسؤول زنده‌گی کند و نه روا می‌دارد که رئیس خانه (مرد) کرامت و شخصیت زن و اعضای خانواده را زیر پاه نماید، لذا در امر التزام به جماعت قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳] چنگ بزنید به ریسمان خداوند بطور همه‌گانی و متفرق نشوید چنانچه پیغمبر خدا نیز می‌فرماید: "آمُرُكُمْ بِخَمْسٍ اللَّهُ أَمَرَنِي بِهِنَّ بِالْجَمَاعَةِ وَالسَّمْعِ وَالطَاعَةِ..."[۱] یعنی شما را به آن پنج چیزی که خدا مرا امر کرده است توصیه می‌کنم، از آن جمله التزام به جماعت و فرمانبرداری و اطاعت از امرای مسلمین است؛ اما از جانب دیگر رسول خدا اعلان می‌دارد که "لا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الخَالِقِ"[۲]

---

[۱] – سنن ترمذی، صحیح ابن خزیمة، مسند احمد.

[۲] – سنن ترمذی، مسند احمد و الطبرانی و غیرهم.

نیست فرمان برداری از مخلوق در نافرمانی خالق؛ بنا بر این سمع و طاعت به این معنی نیست که مسلمان هر جبر و ظلمی را خاصتا در اموری که خلاف دین و مقدسات باشد بپذیرد، بلکه در این امور هم باید تعادل حفظ شود و میانه‌روی صورت گیرد.

اعتدال در برقراری روابط

اسلام در مسألۀ علاقات و ارتباطات میان خود مسلمین و میان مسلمین با غیر مسلمانان حد میانه و وسط را اختیار کرده، نه مانع داشتن روابط با دیگران می‌شود و نه می‌گزارد که این ارتباطات و علایق به ضرر دین یا دنیای مسلمانان تمام شود. بطور مثال در امر ارتباط با غیر مسلمانان در درجای می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ﴾ [الممتحنة: ۸].

ترجمه: خداوند شما را از نیکویی کردن و انصاف (داشتن علاقات خوب) با کسانی که با شما در جنگ و ستیز نیستند و در پی بیرون راندن تان از خانه و کاشانۀ تان نمی‌باشند نهی نمی‌کند؛ اما در عین زمان اعلان می‌دارد: ﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ﴾ [الممتحنة: ۹] بلکه شما را از داشتن ارتباطات نیکو با کسانی منع می‌کند که بخاطر دین با شما می‌جنگند و شما را از خانه‌های تان بیرون می‌سازند؛ بنابر این باید مسلمانان در روابط و علایق خود با دیگران میانه‌روی و وسطیت را مراعات نمایند.

اعتدال در طاعات

ندای جاوید اسلام این است که ﴿لاَ يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] هیچ نفسی را خداوند مکلف نمی‌سازد مگر به اندازۀ قدرت آن. لذا اسلام نه از پیروان خود می‌خواهد که شب و روز مشغول عبادت عملی باشند، یا هر آنچه کمایی می‌کنند همه را در راه خدا انفاق کنند و نه مانند بعضی از ادیان منحرفه همه عبادات را منحصر به خواندن دعاها و اشعاری چند یا رفتن یکبار در هفته به معبد می‌داند؛ نه مانع پیدا کردن رزق و روزی حلال می‌شود و نه می‌گزارد که طلب دنیا سبب ترک عبادت شود؛ بلکه هردو پلۀ ترازو را مساویانه می‌سنجد حدیث صحیح از رسول خداﷺ است که می‌فرماید "إِنَّ هذا الدِّين يُسْرٌ، ولَنْ يُشادَّ الدِّينَ أحدٌ إلا غَلَبه"[۱] این دین دینی است آسان و هیچ کسی این دین را سخت نمی‌گیرد مگر اینکه خودش شکست می‌خورد.

---

[۱] – صحیح البخاری، کتاب الایمان، باب الدین یسر

چگونگی شهادت امت اسلامی بر امتیان دیگر

در حدیث شریف آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: "نوح عليه السلام در روز قیامت خواسته می‌شود و از آن پرسیده می‌شود آیا دعوت ما را به قوم خویش رساندی؟ جواب میدهد بلی، قوم نوح خواسته می‌شوند از ایشان پرسیده می‌شود آیا شما را تبلیغ نموده است؟ می‌گویند هیچ بیم دهندۀ به ما نیامد و هیچ کسی ما را دعوت نداد، پس برای نوح گفته می‌شود چه کسی گواهی می‌دهد بر تو (بر اینکه تبلیغ رسالت نمودی)؟ می‌گوید محمد و امت او بعد از آن رسول خدا این آیت را تلاوت نمود ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ این حدیث شریف بحیث تفسیر آیت مبارکه در صحیح بخاری آمده است و دلالت بر این دارد که در شأن دیگر امتیان و پیغمبران نیز امت اسلامی به اساس مؤثق‌ترین اخباری که در آخرین کتاب‌های آسمانی یعنی قرآن مجید آمده است شهادت و گواهی می‌دهند.

نمونه‌های از غلو و افراط اهل کتاب

چنانچه قبلا تذکر داده شد غلو به تجاوز از حد اطلاق می‌گردد، چه این تجاوز در افراط باشد یا در تفریط؛ یعنی در زیاده کردن چیزی یا در تقصیر و کم نمودن آن؛ بنابراین اگر به اعمال اهل کتاب نگاه شود به وضوح معلوم می‌گردد که هر یک از یهود و نصاری در معتقدات و عبادات خویش همیشه یا جانب افراط را گرفتند یا جانب تفریط را؛ بطور مثال نصارا در احترام عیسی عليه السلام افراط کردند چون گاهی او را خدا خوانده گفتند: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ [المائدة:١٧] خدا همان مسیح فرزند مریم است، گاهی او را فرزند خدا خوانده گفتند: ﴿الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ [التوبة: ٣٠] مسیح فرزند خداست و گاهی او و مادرش وخدا را اقانیم ثلاثه یاد کرده گفتند: ﴿إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ [المائدة: ٧٣] خدا سومین سه تا است در همه این اشکال جز غلو در دین و الحاد در اعتقاد چیز دیگری نیست؛ عجیب اینکه با وجود این همه مدعی توحید نیز می باشند.

در مقابل نصارا، یهود در شأن عیسی عليه السلام راه تفریط پیمودند و او را العیاذ بالله فرد گمراه دانستند؛ حتی با افتخار مدعی قتل او شده گفتند: ﴿إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ﴾ [النساء: ١٥٧] ما مسیح را که همان عیسی فرزند مریم است کشتیم، گروه دیگری از یهود در شان عزیر عليه السلام عین غلو را که مسیحیان در مورد عیسی کردند مرتکب شدند و معتقد بودند که ﴿عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ﴾ [التوبة: ٣٠] عزیر فرزند خداست.

همچنان می توان به غلو و افراطی که نصارا در رهبانیت شان برگزیدند و به اساس آن در غارها و معبدها گوشه‌نشین شده ازدواج را بر خود حرام نمودند اشاره کرد. قرآن مجید می فرماید: ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾ [الحدید: ۲۷] رهبانیت که بگونهٔ بدعت ایجادش نمودند در حالی که ما بر آنها فرض نگردانیده بودیم آن را. به همین صورت غلو و افراط یهود را در حرام کردن گوشت حیوانات حلال می توان نام برد چنانچه قرآن مجید رد بر یهود فرمود: ﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ [آل عمران: ۹۳] همهٔ طعامها بر بنی اسرائیل (یهودیان) حلال بود مگر آنها غلو کردند و آنچانکه از آیات دیگر قرآنی مفهوم است برخویشتن و به زعم تقوی و پرهیزگاری آن حلال خدا را حرام گردانیدند. در اخیر به غلوی که بنی اسرائیل در ارتباطات شان با کفار داشتند اشاره می کنیم؛ زیرا آنها به سرحد دوستی واقعی با کفار می‌رسیدند چنانچه خدای متعال خبر می دهد: ﴿تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [المائدة: ۸۰] بسیاری از ایشان را می‌بینی دوستی می‌کنند با کسانی که کافر شدند، اینگونه غلو کردن‌ها در اهل کتاب بکثرت بوده و هست؛ لذا قرآن مجید با دعوت شان به سوی اسلام آنها را از غلو کردن در دین منع کرد و به طرف اعتدال و میانه‌روی در همهٔ امور دعوت نمود.

در روشنائی آنچه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که فرد مسلمان در همهٔ شؤون زنده‌گی اش باید حد اعتدال را حفظ کند از افراط، سخت‌گیری و شدت بی‌مورد پرهیز نماید که با روح اسلام سازگار نیست، از غلو در شأن بزرگان اعم از انبیا و صالحین اجتناب ورزد که با تعالیم اسلامی هماهنگی ندارد، اسراف بی‌جا نکند، بدعت‌تراشی ننماید، از پیش خود ریختن خون کسی را روا نداند، از جماعت مسلمانان سرپیچی نکند، بندهٔ غرایز و شهوات خود نباشد، و در مسائلی که عقل کوتاه از درک آنهاست فلسفه گرائی ننماید تا باشد که مسلمان واقعی قرار گیرد و دین خود را بصورت درست بشناسد.

فعالیت

شاگردان به چند مجموعه تقسیم شده و در مورد خطرهای غلو کردن در دین با همکاری استاد محترم مضمون، بین یکدیگر به بحث و گفتگو بپردازند.

فواید و آموختنی‌ها

در آیات مبارکهٔ این درس مجموعه‌یی از درس‌ها و اندرزها وجود دارد که ذیلا برخی از آنها بیان می‌گردد:

❖ جواز وقوع نسخ احکام در اسلام چنانچه روی آوردن بطرف بیت المقدس نسخ گردیده عوض آن روی آوردن بطرف کعبه معظمه واجب گشت و این نسخ را نسخ بدل می گویند.
❖ تهمت بستن و سر و صدا ایجاد کردن علیه مسلمانان از عادات همیشگی کفار است، لذا مسلمین باید بیدار باشند و در مقابل این گونه حملات متزلزل و ضعیف نشوند.
❖ اثبات افضلیت امت اسلامی بر سایر امتها؛ زیرا این امت، امت وسط و میانه بمعنای همه‌جانبهٔ کلمه است.
❖ اثبات شاهد شدن امت محمدﷺ بر امتیان دیگر در روز قیامت.
❖ ثبوت شهادت دادن رسول خداﷺ به راست‌گویی و عدالت امت اسلامی.
❖ حرمت و عدم جواز غلو کردن در دین، زیرا این کار باعث ایجاد بدعت‌ها و گمراهی‌ها می‌شود.
❖ حرمت گفتن چیزی در شأن خدای متعال بدون علم و اساس شرعی.
❖ بیان غلو کاری‌های اهل کتاب و گمراه شدن شان در عقاید و عبادات.
❖ ضرورت اعتدال و توازن در زندگی و اجتناب از افراط و تفریط.



۱- کلمات ذیل را ترجمه کنید؟
{جَعلْنَاكُمْ}{أُمَّةً} {شُهَدَاءَ} {لَا تَغْلُوا} {عَلَى اللَّهِ} {اِ لَا الحَقّ}
۲- آیهٔ مبارکه ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ با آیت قبلی آن که در مورد تحویل قبله است چه ربطی دارد؟
۳- وسط در لسان عربی به چند معنی می‌آید؟
۴- به اساس وسطیت امت اسلامی در بین امت‌های دیگر، چه حیثیت را نصیب گردیده است؟
۵- چگونه امت اسلامی بر امتیان دیگر شهادت می دهد.
۶- مراد از اهل کتاب چه کسانی هستند؟
۷- سه نمونه از غلو اهل کتاب را بیان نمایید.



شاگردان در مورد ابعاد مختلف وسطیت در روشنایی معلومات ارائه شده در درس حاضر کم از کم یک صفحه بنویسند.

تجارت سودمند

قال الله تعالی: ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ ۞ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنْفُسِکُمْ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۞ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَیُدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاکِنَ طَیِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ ۞ وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِیبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ﴾ [الصف: ۱۰-۱۳].

معنای کلمات

{هَلْ أَدُلُّکُمْ}: آیا رهنمایی کنم شما را؟
{عَلَى تِجَارَةٍ}: به تجارت
{تُنْجِیکُمْ}: نجات می‌دهد شما را
{عَذَابٍ أَلِیمٍ}: عذاب درد ناک
{مَسَاکِنَ طَیِّبَةً}: خانه‌های نیکو
{الفوز العظیم}: کامیابی بزرگ

ترجمۀ آیات

ای اهل ایمان، آیا شما را دلالت (رهنمایی) کنم به تجارت سودمندی که شما را از عذاب دردناک نجات می‌بخشد؟ به خدا و رسول او ایمان آرید و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید، که این کار (از هر تجارت) برای شما بهتر است، اگر شما دانا باشید. تا خدا گناهان شما را ببخشد و در بهشتی که در زیر درختانش نهرها جاری است داخل گرداند و در بهشت‌های عدن جاودانی منزل‌های نیکو عطا فرماید. این همان رستگاری بزرگ است و باز تجارتی دیگر که آن را هم دوست دارید نصرت و یاری خدا و فتح نزدیک است و اهل ایمان را بشارت ده.

تفسیر

تحلیل آیات

در آیات مبارکۀ فوق خداوند متعال مؤمنان را به بهترین اعمال ارشاد و ترغیب فرموده است. تجارت به معنای تصرف نمودن در اصل سرمایه و به کار انداختن آن است. غرض به دست آوردن

ربح و فایده و مراد از این تجارت در آیات مبارکه ایمان و جهاد می‌باشد که برای تفسیر و توضیح تجارت مذکور بیان گردیده است.

استفهام در جملهٔ ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ﴾ تشویق و ترغیب مؤمنان برای این تجارت می‌باشد. همچنان ورود کلمهٔ ﴿تِجَارَةٍ﴾ به لفظ نکره، اهمیت و بزرگی این تجارت را افاده می کند. جملهٔ مبارکهٔ ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ..﴾ یک امر الزامی است که به صورت خبر ذکر گردیده و معنای آن چنین است که: ای مؤمنان شما بر ایمان تان به خداوندﷻ و پیامبرش و جهاد در راه خدا ثابت قدم و پایدار باشید که این کار برای شما بهتر است اگر می‌دانید. در آیهٔ مبارکه جهاد با مال بر جهاد به نفس مقدم ذکر گردیده، برای اینکه موضوع تجارت ایجاب این امر را می کند؛ زیرا، در تجارت مبادلهٔ اموال صورت می‌گیرد و مال و دارایی برای جهاد ضروری است و به وسیلهٔ اموال اسلحه و ضرورت های جهاد تهیه می‌گردد، چنانچه پیامبر گرامی اسلامﷺ فرموده: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللهِ فَقَدْ غَزَا»[1] یعنی: کسی که مجاهدی را در راه خدا تجهیز و تمویل کند، در حقیقت خود جهاد کرده است؛ اما در آیهٔ مبارکهٔ ﴿إِنَّ اللهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ...﴾ [التوبة: ١١١] چون موضوع بها یا قیمت مطرح است یعنی بهای این خرید و فروش که همانا جنت خداوند است، بناءً در مقابل این بهای بزرگ (جنت) عزیزترین داشتهٔ انسان که نفس است بر مال مقدم ذکر گردیده است.

در آیهٔ مبارکهٔ این درس، خداوند متعال در پهلوی مغفرت گناهان مجاهدین و شهداء و داخل شدن به بهشت برین، برای آنان خانه‌ها و قصرهای نیکو وعده فرموده است. برخی علما و مفسرین مناسبت ذکر ﴿مَسَاكِنَ طَيِّبَةً﴾ یعنی خانه‌های خوب و پاکیزه برای مجاهدین را چنین توضیح داده اند که مجاهدان در دنیا خانه و کاشانهٔ خود را بخاطر جهاد در راه خدا ترک نموده از خانواده‌های خویش دور می‌شوند و متحمل تکالیف و دشواری‌ها می‌گردند، بناءً خداوند متعال پاداش آن را قصرهای زیبا و اقامت گوارا در بهشت برایشان بشارت فرموده است.

معنای اجمالی آیات مبارکه

در آیات قبلی بیان گردیده که مشرکین می‌خواهند نور خدا را خاموش سازند، بناءً خداوند متعال مؤمنان را به جهاد در مقابل دشمنان دین خدا امر نموده و به ایثار و فداکاری و بذل جان و مال در راه خدا تشویق و ترغیب فرموده است.

---
[1] – متفق علیه.

خداوندﷻ در جواب مؤمنان که از پیامبر اسلامﷺ پرسیدند کدام اعمال به نزد خداوند محبوب‌تر است تا آنرا انجام دهند؟ به ایشان خطاب نمود: ای کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان و باور دارید! آیا شما را به تجارتی دلالت کنم که شما را از عذاب درد ناک در دنیا و آخرت نجات می‌دهد؟ سپس آیهٔ مبارکه جواب می‌دهد که سرمایه و رأس المال این تجارت آن است که ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾ به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه خدا با بذل مال و جان جهاد کنید که این تجارت برای شما بهتر است اگر ربح و فایدهٔ آن را می‌دانید! سپس پروردگار مهربان ربح و فایدهٔ این تجارت را خود بیان فرموده که ﴿يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...﴾ یعنی آن فایدهٔ بزرگ عبارت از مغفرت گناهان و داخل شدن به باغهای بهشت عدن و جاودانی است که جوی‌های آب در آن جاری بوده و در قصرهای گوارای آن بطور همیشگی جاگزین خواهید گردید که این کامیابی بس بزرگ می‌باشد.

سپس خداوند متعال فایده و ربح دیگری را نیز به این مؤمنان مجاهد نصیب گردانیده که آنرا دوست دارند و آن عبارت از فتح و نصرت خداوند و غلبه و کامیابی بر دشمنان شان می‌باشد ﴿وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾ مراد از این نصرت و پیروزی قریب فتح مکه و ماحول آن و دخول مردمان به اسلام است که مطابق این وعدهٔ خداوند در آیندهٔ نزدیک تحقق یافت. مفسرین می‌گویند این آیهٔ مبارکه از معجزه‌های قرآن کریم است که از غیب خبر داد و مطابق بشارت آیه مبارکه، در زنده‌گی پیامبرﷺ در زمان کوتاه فتح مکه و دیگر فتوحات اسلامی نصیب پیامبرﷺ و مسلمانان گردید. از عبدالله ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت گردیده که فرمودند مراد از این فتح و نصرت فتح فارس و روم می‌باشد.

مفهوم جهاد در قرآن کریم

کلمهٔ جهاد از دیدگاه اسلام یک کلمهٔ فراگیر است که همه انواع سعی و تلاش و جد وجهد همراه با مشقت را در بر می‌گیرد؛ جهاد در راه خدا شامل جهاد در مقابل نفس، جهاد با دشمنان وجهاد با شر و فساد می‌باشد. با این مفهوم جامع و فراگیر سعی و تلاش با زبان و قلم برای اصلاح افکار عامه در جامعه نیز نوعی جهاد است، چنانکه پیکار و مبارزه برای تغییر نظام ظالم ومستبد و تأسیس یک نظام جدید بر اساس عدل و انصاف نوع دیگری از جهاد در اسلام شمرده می‌شود؛ همچنان مصرف نمودن مال و دارایی در راه‌های خیر و نیکی، تحمل دشواری ها و سختی‌ها برای دفاع از حق و عدالت و ارزش‌های عالی انسانی نیز از انواع جهاد می‌باشد. اما جهاد در اسلام با قید «فی سبیل الله» مشروعیت پیدا می‌کند، و این شرط لازمهٔ انفکاک ناپذیر مفهوم جهاد در اسلام

است. به اتفاق علمای اسلام بهترین و بالا ترین انواع و مراتب جهاد همان جهاد به جان است که مستلزم مشقت و سختی بوده و منجر به شهادت در راه خدا می‌گردد.
از جانب دیگر معلوم است که اسلام «جنگ» را نمی‌پسندد و به آن تشویق نمی‌کند.
اما اسلام جهاد را برای اهداف و مقاصد بزرگ الهی و واقعیت‌ها و پیامدهای حیات بشری فرض گردانیده و در مواردی آن را یک امر حتمی قرار داده است؛ زیرا اسلام دین برگزیدۀ خداوند و آخرین برنامۀ الهی است که برای آزادی انسان و هدایت بشریت توسط پیامبر خاتم فرستاده شده تا انسان ها را از تاریکی‌های کفر و شرک و از هر گونه اسارت و برده‌گی نجات داده به بنده‌گی خدای یگانه رهنمون سازد؛ البته در روی زمین نیروهایی وجود دارند که در مقابل این پیام و برنامۀ الهی به مخالفت و جنگ می‌پردازند و زمانی که اسلام و پیروانش در حالتی قرار گیرند که راه دیگری جز مقابله و جنگ برایشان باقی نماند، اسلام به مؤمنان امر می‌کند تا با نیرومندی در برابر دشمنان شان بپا خیزند و با بذل جان و مال شان در راه خدا به جهاد بپردازند؛ زیرا فریضۀ جهاد با انواع آن بعد از ایمان و توکل بخداوند مهمترین و بزرگترین وسیلۀ دفاع و حمایت اسلام و امت اسلامی در طول تاریخ بوده و می‌باشد.
اما در این حالت باز هم مسلمانان در"راه خدا" جهاد می‌کنند، نه برای خواسته‌های نفس، یا عصبیت های نژاد و قبیله و رنگ و زبان و سایر شعارهای زمینی و بشری و نه برای توسعه طلبی و جهان‌گشایی و اشغال‌گری و اشباع غرایز قدرت و مکانت و به دست آوردن مال و ثروت.
جهاد در اسلام فقط "در راه خدا" و برای اعلای دین خدا مشروعیت دارد؛ چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ [الأنفال: ٣٩] یعنی: و بجنگید با کافران تا دیگر فتنه و فسادی نماند و آیین همه دین خدا باشد. همچنان پیامبر اسلامﷺ فرموده اند: «مَنْ قَاتَلَ لتكونَ كَلمة الله هِيَ العليا فَهْو فِي سَبِيلِ الله»[۱] مفهوم حدیث مبارک این است که جنگ کسی در راه خدا محسوب می‌شود که قصد و هدف آن اعلای کلمه و دین خدا باشد، در چنین حالتی جهاد در اسلام دارای شروط و آداب و التزامات زیادی است که بدون مراعات و پابندی به آن نمی‌توان نام آنرا جهاد گذاشت. آداب و احکام و شروط جهاد در اسلام در کتب فقه اسلامی به تفصیل تشریح و توضیح گردیده که برای کسب معلومات همه جانبه می‌توان به آن مراجعه نمود.

---

۱ – صحیح البخاری، کتاب الجهاد، باب من قاتل لتکون کلمة الله هی العلیا.

فعالیت

شاگردان با توجیه و رهنمایی استاد محترم راجع به مفهوم جهاد در اسلام و فرق جهاد با جنگ‌های ادیان و تمدن‌های بشری دیگر اظهار نظر نمایند.

فواید و آموختنی‌ها

- در آیهٔ مبارکه و همچنان در احادیث نبوی جهاد در راه خدا با مال و جان از بهترین اعمال و سودمندترین تجارت خوانده شده است.
- ثمرهٔ ایمان به خداوند و پیامبرﷺ و جهاد در راه خدا مغفرت گناهان، داخل شدن به بهشت و بهره گرفتن از نعمت‌های جاودان خداوندﷻ می‌باشد.
- آیهٔ مبارکه پیامبرﷺ و مؤمنان را به نصرت خداوند و فتح و پیروزی بر دشمنان شان بشارت داد که این بشارت خداوندی در زمان کوتاه با فتح مکه و فتوحات دیگر تحقق یافت.
- کلمهٔ جهاد در اسلام مفهوم شامل و همه‌جانبه دارد که همه انواع سعی وتلاش و جد و جهد برای تغییر مثبت و خیر و صلاح انسانی را در بر می‌گیرد.
- جهاد از دیدگاه اسلام با همه انواع جنگها و درگیری‌هاییکه در میان جوامع بشری بنامها و شعارهای مختلف برای برتری قومی، نژادی، زبانی، گروهی، مذهبی، توسعه طلبی جهان گشایی و استثمارگری براه انداخته می‌شود فرق کلی و اساسی دارد.
- جهاد در اسلام فقط در "راه خدا"، برتری دین خدا، آزادی انسان‌ها از برده‌گی و اسارت و دفاع از مظلومان و مستضعفان روی زمین مشروع گردیده است.
- در جهاد اسلامی کشتن بی‌گناهان، غیر جنگجویان، زنان، کودکان، کهن سالان و ضعیفان، آسیب رساندن و تجاوز به اماکن عبادت و تأسیسات علمی و مدنی، کشتن حیوانات و زنده‌جان‌ها، قطع و قلع درختان مثمر و ضایع ساختن زراعت و محصولات و داشته‌های انسان‌ها حرام بوده جواز ندارد.



۱- کلمات زیر را شرح کنید:
{هَلْ أَدُلُّکُمْ – عَلَى تِجَارَةٍ – تُنْجِیکُمْ – عَذَابٍ أَلِیمٍ – مَسَاکِنَ طَیِّبَةً}.

۲- چه چیزی را آیهٔ مبارکه بنام بهترین و سودمندترین تجارت برای مؤمنان خوانده است؟ در جواب خود به آیهٔ قرآنی استشهاد کنید.

۳- در آیهٔ مبارکه فوق جهاد با مال بر جهاد با نفس و جان مقدم ذکر گردیده است. دلیل این امر را توضیح بدهید.

۴- مراد و وجه اعجازی این قول خداوند ﷻ ﴿وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِیبٌ﴾ را مختصراً توضیح بدهید؟

۵- مفهوم کلمهٔ جهاد را توضیح داده و فرق جهاد اسلامی را با جنگ‌های دیگر روشن سازید.



راجع به آداب جهاد و تعلیمات اسلامی برای مجاهد در میدان جنگ یک مقاله بنوسید.

اهمیت آگاهی از دین

قال الله تعالی: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [التوبة: ١٢٢].

معنای کلمات

{لِيَنفِرُوا كَافَّةً}: تا همه خارج شوند

{طَائِفَةٌ}: گروه معین و محدد

{لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ}: تا احکام دین و اسرار شریعت را بیاموزند

{لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ}: تا قوم شان را بیم دهند

{لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ}: باشد که بر حذر شوند

ترجمۀ آیۀ مبارکه

و (هنگامی که پیامبرﷺ دستور خروج برای جنگ بدهد) نباید مؤمنان همگی بیرون روند (و پیامبرﷺ را تنها گذارند) پس چرا از هر طایفه‌ای جمعی برای جنگ بیرون نمی‌شوند (و گروهی نزد رسول باقی نمی‌مانند) تا خوب آگاهی حاصل کنند در دین و تا قوم خود را چون نزد شان باز گشتند بیم رسانند، باشد که (از نافرمانی خدا) حذر کنند.

سبب نزول آیۀ مبارکه

مفسرین در مورد سبب نزول این آیۀ مبارکه گفته اند: زمانی که قرآن کریم بعد از عودت مسلمانان از غزوۀ تبوک نیات شوم و عیوب منافقین را کشف نموده فضایح تخلف شان را از این غزوۀ پر مشقت برملا ساخت، مسلمانان تعهد نمودند که بعد از این دیگر از هیچ سریه و غزوه ای تخلف نخواهند ورزید و بدین ترتیب بعد از مراجعت پیامبرﷺ از تبوک خواست برخی سریه‌ها و یا مجموعه‌های جهادی را به برخی نقاط اعزام بدارد، مسلمانان به یکباره‌گی حرکت نمودند که به این مناسبت آیۀ مبارکه نازل گردید و به ایشان حکم نمود که بر مؤمنان سزاوار و مناسب نیست

که همه به یکبارگی در سفر جهاد حرکت نمایند و پیامبرﷺ را در مدینه تنها بگذارند؛ بلکه تنها در صورتی که پیامبرﷺ نفیر عام اعلام بدارد، بر ایشان است تا همه برای جهاد آمادهٔ حرکت شوند.

تحلیل آیهٔ مبارکه

در آیهٔ مبارکه کلمهٔ ﴿فَلَوْلَا﴾ برای تشویق و ترغیب است؛ یعنی بهتر است برای مؤمنان در صورتی که فراخوان و یا نفیر عام از جانب پیامبر برایشان نبوده باشد، مؤمنان به یکباره‌گی و همه یکجا خارج نشوند؛ بلکه به دو گروه تقسیم گردند: یک گروه معینی از میان هر قوم و یا قبیله برای جهاد بیرون شوند و گروه دیگری همراه با پیامبرﷺ باقی بمانند و از پیامبر احکام دین و تعلیمات شریعت را بیاموزند تا آنچه آموخته اند به گروه مجاهدین بعد از برگشت شان بیاموزانند. البته این رأی جمهور مفسرین است؛ بنا بر این تفسیر مراد از گروه ﴿لِّيَتَفَقَّهُواْ... وَلِيُنذِرُواْ﴾ مجموعه‌ای می‌باشد که همراه با پیامبرﷺ باقی مانده اند و مراد از گروه پندپذیر ﴿لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ مجموعهٔ مجاهدین می‌باشند.

اما گروهی دیگر از مفسرین مراد از گروه تعلیم کننده‌گان در دین را همان گروه مجاهدین می‌دانند که در حرکت جهادی خویش به تفکر و تدبر در کائنات می‌پردازند و فتح و نصرت و کامیابی اهل دین را در مقابل کافران و دشمنان شان عملاً مشاهده می‌کنند، مخصوصاً هنگامیکه در این سفر جهادی شخص پیامبرﷺ برای جهاد بیرون شده باشد و بدین ترتیب حقیقت اسلام و برتری دین بر گزیدهٔ خدا را می‌آموزند و از عاقبت سرکشان و مشرکان که توسط مسلمانان عذاب خداوند بر ایشان می‌رسد درس می‌آموزند و بعد از برگشت قوم خود را از آنچه آموخته اند و از سرنوشت کافران برحذر می‌سازند، چنان علماء و دانشمندان صاحب این نظریه برآنند که فهم درست دین اسلام بر اساس حرکت استوار است نه با سکون و آرامش و خزیدن در گوشه‌های عافیت و رهبانیت؛ بنا برآن کسانی حقیقت و مقاصد والای این دین را خوبتر درک می‌کنند که برای فهم درست و پخش و گسترش آن حرکت نمایند و غرض تطبیق تعلیمات و احکام آن در روی زمین جد وجهد ورزند، نه اینکه همراه با کتاب‌ها و اوراق به گوشه‌گیری و انعزال رو آورند؛ زیرا که فقه اسلامی مولود حرکت اسلام است و حرکت در راستای دین و تطبیق عملی آن در حیات جوامع بشری فقه را بوجود آورده و آن را تحول و گسترش بخشیده است.

معنای اجمالی آیهٔ مبارکه

خداوند متعال در این آیهٔ مبارکه ارشاد فرموده در صورتی که نفیر عام برای جهاد اعلام نگردیده باشد، سزاوار نیست، مسلمانان همه‌گی به جهاد بیرون شوند؛ بلکه به دو گروه تقسیم گردیده، یک

گروه راهی میدان جنگ گردند و گروه دیگر به فراگیری علم دین و علوم نافعهٔ دنیا بپردازند تا یکدیگر را از تجارب علمی خود بیاموزانند و بدین ترتیب مسلمانان بتوانند میان دفاع از دین با حجت و برهان و میان دفاع از دین با شمشیر و کمان جمع نمایند.

اهمیت تفقه در اسلام

قرآن کریم در این آیهٔ مبارکه میان فریضهٔ جهاد در راه خدا و طلب علم توازن بر قرار نموده تـا بـا مشغولیت مسلمانان به جهاد، شریعت به رکود و جمود نگراید و یا با انشغال مسلمانان به تحصـیل علم، دشمنان بالای ملت اسلام غالب نشوند. بدین ترتیب الله متعـال بـه حکمـت و مشـیت بالغـهٔ خود مسؤولیت حفاظت و حراست از اسلام را بـه مجاهـدین و حفاظـت و حراسـت شـریعت را بـر دوش علماء و متعلمین گذاشته است. قرآن کریم در اهمیت شأن علماء بـه صـیغهٔ حصـر و تأکیـد، خدا ترسی را خاصهٔ علمـاء قـرار داده مـی‌فرمایـد: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فـاطر: ۲۸].
یعنی: جز این نیست که از میان بنده‌گان خدا تنها مردمان عالم و دانا از او تعالی می‌ترسند.
خداوندﷻ علماء را خلفای خود در روی زمین و دلیل و برهان بـر بنـده‌گـانش گردانیـده و آنهـا را ورثهٔ انبیاء قرار داده شهادت ایشان را مقرون با شهادت خود و شهادت فرشتگانش سـاخته فرمـوده است: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ﴾ [آل عمران: ۱۸]. یعنـی: خـدا بـه یکتـایی خود گواهی داد که جز ذات اقدس او هیچ معبودی (برحق) نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز بـه یکتایی او گواهی دهند.
قرآن کریم بعد از بیان حالت زشت کافران و فرجام ناگوار آنها، جایگاه علمای مؤمن و خـدا تـرس را در نزد خداوند متعال بس بلند و مقرب تعیین نموده می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [الزمر: ۹]. یعنی: (آیا کافران با چنین حالتی بهتر اند) یا آن کس که سـاعات شـب را بـه طاعت خدا به سجود و قیام پردازد و از عذاب آخرت ترسان و به رحمت الهی امید وار اسـت؟ بگـو: آیا آنان که اهل علم و دانش اند با مردم جاهل و نادان یکسانند؟ جز ایـن نیسـت کـه خردمنـدان (این مطلب را) متذکر می‌شوند.
در آیهٔ مبارکه جملهٔ ﴿لِّيَتَفَقَّهُوا﴾ فهم عمیق و استنباط و ژرف‌نگری را در فراگیـری علـم و دانـش افاده می‌کند. مفسـرین کـرام در تفسـیر آیـهٔ مبارکـهٔ: ﴿وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [**البقرة**: ۲۶۹] حکمت را "فقه و دانش" تفسیر نموده اند. فرا گرفتن علم و دانش به‌مفهوم «فقـه و حکمت» آن از جایگاه بس بلندی در شریعت اسلامی بر خور دار اسـت. پیـامبرﷺ در یـک حـدیث

صحیح فرموده است: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»[1] یعنی: کسی را که خداوندﷻ بـه او ارادهٔ خیر نماید، وی را در فهم دین فقیه و آگاه می‌سازد.

پیامبرﷺ عبدالله بن عباس –رضی الله عنهما– را که در دوران کودکی برای اینکه خدای متعال آیندهٔ درخشانی را نصیب وی گرداند چنین دعا نمود: «اللَّهُمَّ، فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَعَلِّمْهُ التَّأْوِيلَ»[2]

یعنی: بار خدایا، او را (عبدالله بن عباس) فقیه در دین بگردان، و تفسیر و تأویل را به وی بیاموز.

از برکت همین دعای پیامبرﷺ حضرت عبدالله بن عباس–رضی الله عنهما– از بزرگترین مفسرین و فقهای صحابهٔ کرام بار آمد، و بنام «ترجمان القرآن» و فقیه و یا «حبر امت اسلام» تا روز قیامت مورد دعا و ستایش مسلمانان قرار گرفت.

بدین ترتیب کلمات (فقه، فقیه، تفقه) به معنای تعلیم، تعمق و فهم درست و رسیدن بـه حقیقـت و صواب را افاده می‌نماید. آموزش و تعلیم و تدریس علوم مفید و نـافع، مخصوصـا آمـوزش و تعلـیم علوم دینی و تعمق در آن از جملهٔ ضروریات انسـانی مـی‌باشـد کـه پیـامبر اسـلامﷺ در احادیـث مختلف به آن تأکید و تشویق نموده و تفقه و تعمق در دین را بهتر و بالاتر از عبادات نفلی معرفـی نموده اند.

با در نظرداشت مطالب بالا بر هر مسلمان اعم از مرد و زن، در هـر رشـته و تخصصـی کـه باشـد لازم است تا در مورد احکام و تعلیمات دین اسلام در حد توان آگاهی لازم را به دست آورنـد زیـرا بدون آگاهی درست از احکام و ارزش‌های دینی تطبیق اسلام در زنده‌گی به صورت درست انجـام شده نمی‌تواند.

فواید و آموختنی‌ها

- در این آیهٔ مبارکه فضیلت و ارزش طلب علم برابر بـا فضـیلت و ارزش فریضـهٔ جهـاد مقـرر گردیده است، در صورتی که با نیت خالص تعلیم و آموزش علم صورت گیرد.
- همچنان از این آیهٔ مبارکه فهمیده می‌شود همانطور که امت اسلام به جهاد ضرورت دارد، بـه همان اندازه به علم و دانش و علماء و دانشمندان نیاز دارد.
- علم و جهاد دو سلاح مهم برای دفاع از اسلام مقرر گردیده اسـت؛ زیـرا، علمـاء بـا حجـت و برهان از حقانیت دین خدا دفاع می‌کنند، و مجاهدان با شمشیر و کمـان حـریم دیـن خـدا را حفاظت می‌نمایند.

---

۱ المعجم الكبير للطبراني.

۲ المعجم الصغير للطبراني.

❖ معیار علم و دانش حقیقی آن است که صاحب آن بیشتر از دیگران از خدا بترسد و پابند احکام الهی باشد؛ زیرا، عالم و دانشمند بیش از دیگران به نشانه‌های قدرت خداوند پی می‌برد و عظمت او تعالی را در کاینات مشاهده می‌نماید.

❖ تفقه در دین بالاترین درجهٔ علم و دانش را افاده می‌کند؛ زیرا، «تفقه» مستلزم علم و فهم و تعمق و استنباط و اجتهاد است. از همین لحاظ جایگاه «فقه» و «فقیه» در شریعت اسلامی جایگاه بس بلند بوده و هر طالب علم و یا هر عالمی مستحق این جایگاه نمی‌گردد.



١- کلمات و عبارات زیر را توضیح دهید:
{لِيَنْفِرُوا كَافَّةً – طَائِفَةٌ – لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ – لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ – لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ}.

٢- راجع به مناسبت نزول آیهٔ مبارکهٔ ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً...﴾ مختصرا توضیح دهید.

٣- مراد از مجموعهٔ ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ چه کسانی اند؟ نظریات علماء و مفسرین را در این مورد تشریح نمایید.

۴- جملهٔ ﴿لِيَتَفَقَّهُوا﴾ به ارتباط علم و دانش چه مفهومی را افاده می‌کند؟ راجع به دلالت‌های فقه، فقیه و حکمت در شریعت اسلامی در روشنایی آیات و احادیث نبوی توضیحات بدهید.

۵- دعای پیامبر گرامی اسلام به عبدالله بن عباس –رضی الله عنهما– چه بود؟ و نتیجهٔ دعای رسول الله ﷺ در حق این صحابی جلیل القدر چگونه تحقق یافت؟ توضیح دهید.



راجع به اهمیت "تفقه در دین" یک مقالهٔ پر محتوا بنویسید.

تعظیم و احترام شعائر دینی (۱)

قال الله تعالی: ﴿ذَلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ عِندَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ۞ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ۞ ذَلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۰ـ۳۲].

معنای کلمات

{يُعَظِّمْ}: تعظیم کند، احترام نماید

{حُرُمَات}: حرمات جمع «حرمة» به معنی چیزی که محترم داشتن آن لازم باشد.

{الرِّجْسَ}: پلیدی

{الْأَوْثَان}: بت‌ها

{قَوْلَ الزُّور}: سخن دروغ

{حُنَفَاء}: میلان کننده‌گان

{خَرَّ}: بیفتد، سقوط نماید

{فَتَخْطَفُهُ الطَّيْر}: پس برباید او را پرنده‌گان

{تَهْوِي}: بیندازد، پرت نماید

{مَكَانٍ سَحِيق}: جای دور، مکان بسیار عمیق

{شَعَائِرَ اللَّهِ} : جمع«شعيرة» به معنی نشانه و علامت. نسبت (اضافت) آن به سوی الله تشریفی است.

ترجمه

این حکم را شنیدی (حکم این است) و هر کس تعظیم کند حرمات الله را پس این (تعظیم) بهتر است برای او در نزد پروردگارش و حلال گردانیده شده برای شما چهارپایان مگر آنچه خوانده می‌شود (بیان می‌شود) بر شما (تحریم آن) پس بپرهیزید از پلیدی بتان و بپرهیزید از سخن دروغ. از هر طرف مایل شوید به سوی الله، شریک نه گیرید با او و کسی که شریک ساخت به الله، پس گویا بیفتاد از آسمان، پس ربود او را پرنده گان مردار خوار و یا انداخت او را باد در جای دور. این حکم را شنیدی (حکم این است) و هر که تعظیم کند شعائر الله را؛ پس هر آیینه این از تقوای دل‌ها است.

تفسیر
تحلیل آیات
این آیات سورۀ الحج بوده که در مدینۀ منوره نازل شده است و از نگاه موضوع با آیت‌های گذشته ارتباط وثیق دارد. آیات گذشته درمورد تعمیر و بنای مرکز توحید (کعبه شریفه) بود که مردم از هر کنج و کنار دنیا برای ادای فریضۀ حج و ذکر الله ﷻ به آنجا می‌آیند، در آنجا قربانی میکنند، طواف کعبه را نموده و طبق احکام الهی سایر مناسک حج را ادا می‌نمایند.

قبل از ﴿ذَالِکَ﴾ لفظ (افعلوا- بجا آورید) یا (فرضکم- وظیفۀ شماست) مقدر است، توسط ﴿ذَالِکَ﴾ به احکام قبلی اشاره شده و برای مسلمانان نشان می‌دهد که انجام همین احکام فرض و وظیفۀ شما است و باید که این اوامر را بپذیرید.

مقصد از ﴿حُرُمَاتِ اللَّهِ﴾ همه چیزهایی است که خداوند متعال احترام و تکریم آن را بر مسلمانان فرض گردانیده است، خواه عبادات و مناسک حج باشد، یا کعبۀ شریفه و ساحۀ حرم، یا هدیه بردن حیوانات به بیت الله شریف باشد و یا هم اوامر و نواهی الله تعالی. برترین و افضل‌ترین عمل برای مؤمن احترام و تعظیم چیزهای یاد شده است که خداوند متعال بواسطۀ آن به بنده اجر و ثواب می‌دهد.

در اضافت لفظ ﴿حُرُمَاتِ﴾ به سوی ﴿اللَّهِ﴾ اشاره به این است که این چیزها و آن سرزمین در ذات خود کدام تقدس و حرمت ندارد بلکه باعث حرمت و تقدس آن حکم الهی است و بس، از اینرو حضرت عمر رضی الله عنه به حجر الاسود می‌گفت: من می‌دانم که تو بغیر یک سنگ چیز دیگری نیستی، نه بکسی ضرر رسانیده می‌توانی و نه فایده، اگر رسول الله ﷺ را نمی‌دیدم که ترا بوسه می‌کرد هرگز ترا نمی‌بوسیدم.

خداوند متعال بعد از ذکر حرمات الله عقیدۀ باطل مشرکان را رد می‌نماید که گوشت و شیر یک تعداد حیوانات را من بحیث تعظیم بدون کدام دلیل بر خود حرام گردانیده بودند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ﴾ خوردن گوشت و شیر همه حیوانات برای مسلمانان جایز است مگر آنکه در سورۀ الانعام و سایر سوره‌ها به تفصیل تذکر یافته است، چون تحریم و تعظیم برخی حیوانات از عقیدۀ شرکی مشرکان سرچشمه گرفته بود بناءً خداوند متعال در تردید شرک چنین فرمود: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ در این آیۀ مبارکه دو موضوع قابل توجه است: اول اینکه الله تعالی نه تنها از شرک منع نموده بلکه لفظ اجتناب را استعمال نموده است، یعنی از شرک دور باشید. دوم اینکه شرک و پرستش بت‌ها را به لفظ

﴿الرِّجْسَ﴾ یعنی نجاست غلیظه ذکر نموده است تا زشت بودن شرک برای مخاطب خوب روشن گردد. (اوثان) جمع (وثن) و وثن بت را گویند که دارای جسم و هیکل باشد.

چون مشرکان در تحریم حیوانات بر الله تعالی افتراء نموده بودند بناءً آیهٔ کریمه به خودداری از سخن دروغ امر نموده و به قصد تأکید زیاد لفظ ﴿وَاجْتَنِبُوا﴾ را تکرار نمود. رسول الله ﷺ در حدیث صحیح شاهدی دروغ را از گناهان کبیره شمرده است. طوری که شرک نیز سخن و دعوای دروغین بوده بنا بر آن با ﴿قَوْلَ الزُّورِ﴾ در یک جمله تذکر یافت. (زُور) در لغت برگشتن را گویند و در شاهدی دروغین هم انسان از حق و سخن راستین برمی‌گردد.

﴿حُنَفَاء لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾: حنفاء جمع حنیف بوده حنیف به کسی گفته می‌شود که از باطل به سوی حق مایل باشد، مؤمن حنیف هیچ‌کس را در ذات و صفات با الله تعالی شریک نمی‌گیرد.

بخاطر نتایج ناگوار شرک الله تعالی مثال مشرک را چنین بیان نموده و می‌فرماید﴿وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاء فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ حالت مشرک بمثل کسی است که از آسمان انداخته شده و قبل از رسیدن به زمین در فضا پرنده‌گان او را بربایند یا اینکه به زمین افتیده و باد او را از یکسو به سوی دیگری برده و او را در یک محل دور بیندازد. طوری که شخصی از آسمان پرتاب شده هیچ‌گاه از هلاکت محفوظ نمی‌ماند به همین گونه نتیجهٔ شرک نیز بغیر از هلاکت چیز دیگری نیست. در این مثال بطور تشبیه تمثیلی حالات مشرک با حالات شخص هلاک شونده مشابه نشان داده شده است.

بقول برخی از مفسرین در این تشبیه اسلام به مثابهٔ آسمان، شهوات به مثل پرنده‌ها و شیطان بمثل باد تمثیل شده اند؛ یعنی مشرکی که از اسلام فرار نماید او بدست شهوات و شیطان می‌افتد آنها او را بازیچهٔ خود گردانیده و بالآخره او را به گودال هلاکت می‌سپارند.

در(ذَالکَ) مطالبهٔ عملی کردن احکام گذشته است که قبلاً تشریح شد و در آیهٔ: ﴿وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ تعظیم شعائر الله کار قلب‌هایی است که از خدا خوف دارند، در آیه مراد از شعائر الله نشانه‌ها و دلایل دین و به خصوص هدایا و مناسک حج می‌باشد.

بنا بر این صحابهٔ کرام هدایای (قربانی) کعبهٔ شریف را فربه ساخته و آنها را مورد تعظیم و احترام قرار می‌دادند. هدف از تعظیم شعائر الله تعظیم و انجام احکام به گونهٔ احسن است. اضافت تقوی به سوی قلب یا دل شده؛ زیرا محل اصلی تقوی دل انسان است، از اینرو رسول الله ﷺ می‌فرماید: «اَلتقْوى هُهنا وَ أشَارَ بيدِه إلى صَلْوِه ثَلاثَ مرّاتٍ»[1]. یعنی: محل تقوی این جاست و توسط دست به قلبش سه مرتبه اشاره نمود.

---

[1] – مسند احمد و السنن الکبری للبیهقی.

درس شانزدهم

ادامهٔ موضوع گذشته

تعظیم و احترام شعائر دینی (۲)

مفهوم مختصر آیات

در آیات ذکر شده خداوند متعال مطالبهٔ پذیرفتن و تعظیم اوامر و نواهی خویش را نموده و در مورد تحریم حیوانات عقیدهٔ باطل مشرکان را که از شرک منبع گرفته رد نموده است، علاوه بر آن مردم را از شرک و سخن دروغ منع نموده و با آوردن مثال و یا تشبیه مناسب و اعجازآور آنها را از نتایج زشت و وخیم شرک ترسانیده است. در آیهٔ اخیر تعظیم و احترام شعائر الله، تقوای قلب و کار مسلمان مخلص پنداشته شده است.

تعظیم حرمات الله و شعائر الله

آیت‌های این درس به تعظیم حرمات الله آغاز و به تعظیم شعائر الله پایان یافته است.

در تحلیل آیات خواندیم که الفاظ"حرمات الله" و"شعائر الله" به احکام الهی و مناسک حج و به همهٔ آن نشانه‌های دینی و مقدسات شامل می‌شود که الله تعالی حکم تعظیم آن را نموده است.

شعائر الله یا مقدسات دینی گاهی به شکل محل و یا اماکن بوده مانند: کعبه شریفه، مسجد نبوِی، مسجد اقصی، ساحهٔ مشعر الحرام و همه مساجد روی زمین. مقدسات دینی به شکل وقت و زمان هم وجود دارد؛ مانند: ماه رمضان، روزهای عرفه و عیدین، روز عاشورا، ده روز اول ذو الحجه وغیره.

علاوه بر آن، احکام خداوند متعال در همه مقدسات دینی شامل است، مانند نماز: روزه، زکات، حج، جهاد، حدود، آیات قرآنی،کلمه توحید و غیره.

احترام و تعظیم اهل بیت (خانواده) نبی کریمﷺ، صحابه، تابعین و علمای حق وظیفهٔ هر مؤمن و مسلمان است.

تفسیر جمله ﴿وَ أُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ﴾ واضح می‌سازد که چیزهایی از شعائر الله پنداشته می‌شوند که دلیل شرعی بر آن وجود داشته باشد، در صورت عدم وجود دلیل شرعی نه چیزی از شعائر الله محسوب می‌گردد و نه مسلمان‌ها به تعظیم آن مکلف اند.

هکذا چیزهایی که پیروان سایر ادیان آنرا مقدس می‌پندارند؛ اما از نظر اسلام از مقدسات نباشند برای مسلمان‌ها مقدس دانستن آن جایز نیست.

الله تعالی در سورهٔ مائده به گونهٔ واضح از اهانت شعائر الله و یا سبک شمردن آن منع نموده می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُحِلُّواْ شَعَآئِرَ اللّهِ ﴾ [المائده: ۲]. یعنی: ای مؤمنان بی‌حرمتی شعائر الله را مکنید.

قرآن کریم در سورۀ النساء یک نمونۀ دیگری از توهین شعائر الله را بیان می‌دارد، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾ [النساء: ۱۴۰].

ترجمه: و البته (خدا) در کتاب (قرآن) بر شما نازل کرده که هرگاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و استهزا قرار می‌گیرد با آنان منشینید تا به سخن غیر از آن بپردازند.

آیت‌های قرآنی در رأس شعائر الله قرار دارند، نسبت دادن نقص و عیب به قرآن کریم و یا بر آن استهزا و تمسخر کردن سبب کفر می‌شود، اگر در حضور مؤمنان به قرآن کریم و یا سایر شعائر دینی استهزا و توهین صورت گیرد، پس بر مؤمنان فرض است که استهزا کننده را از این کار منع نمایند و اگر توان منع کردن را نداشتند باید آن مجلس را ترک نمایند.

استهزا به آیات قرآنی کار یهودیان و منافقان بود که آیت ذکر شده به ارتباط آن نازل شد و مسلمانان را در حالت استهزا و تمسخر از نشستن با ایشان منع نمود. انداختن آیات قرآنی و کلمۀ توحید بر زمین و یا زیر پا نمودن آن، دشنام دادن به صحابۀ کرام و استهزا و تمسخر به نماز و روزه توهین شعائر دینی بوده که جداً باید از آن خود داری به عمل آید.

طوری که توهین شعائر دینی عمل یهود و منافقان است، در مقابل احترام و تعظیم شعائر دینی کار بنده‌گان مخلص خداوند متعال است که از او تعالی می‌ترسند و با او محبت دارند.

زشت بودن شرک

شریک گرفتن با الله تعالی گناه عظیم و نابخشودنی است، قرآن کریم انسان‌ها را در بسا آیات به انواع گوناگون از شرک منع نموده و آنها را به سوی پذیرفتن توحید دعوت می‌نماید.

پاکی از عقیدۀ شرک، شرط صحت ایمان است. در صحیحین از ابی بکره روایت شده است که رسول اللهﷺ فرمودند: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ - وَكَانَ مُتَّكِئًا فَجَلَسَ فَقَالَ - أَلَا وَشَهَادَةُ الزُّورِ، وَقَوْلُ الزُّورِ فَمَا زَالَ يكرّرها حَتَّى قلنا: ليته سكتَ». [۱]

ترجمه: آیا شما را از بزرگترین گناهان با خبر نسازم؟ گفتیم: بلی یا رسول الله، ایشان فرمودند: با الله تعالی شریک گرفتن، نافرمانی والدین، شهادت دادن به ناحق و سخن دروغ. رسول اللهﷺ که تکیه زده بودند نشستند. این جمله را آنقدر تکرار نمودند تا آنکه ما (با خود) گفتیم: ای کاش رسول اللهﷺ خاموش شود (یعنی از تکرار این جمله دست بر دارد).

---

۱ – متفق علیه

فعالیت

شاگردان عزیز با توجیه و رهنمایی معلم محترم راجع به برخی بی‌احترامی و سهل‌انگاری و یا سبک شماری‌ها نسبت به شعایر و مقدسات دین که در جامعه و محیط شان صورت می‌گیرد گفتگو و اظهار نظر نمایند.

فواید و آموختنی‌ها

آیات مبارکه درس فواید و رهنمایی‌های زیادی دارد که برخی از آن قرار ذیل است:

- احترام و تعظیم حرمات الله کار نیکو و سبب اجر و ثواب می‌گردد.
- بغیر از آن چیزهایی که حرمت آنها در قرآن کریم و احادیث نبوی بیان گردیده است تناول گوشت‌های حیوانات جایز است.
- بت‌ها نجس و پلید بوده، عبادت آن شرک و گناه عظیم می‌باشد.
- اجتناب و خودداری از سخن دروغ فرض است، زیرا خداوند متعال در قرآن کریم ممانعت آن را بیان نموده و در حدیث مبارک نیز از بزرگترین کبایر پنداشته شده است.
- مشرک با چنان هلاکت روبرو می‌باشد که هیچ‌کس او را از آن نجات داده نمی‌تواند.
- تکریم و تعظیم شعائر دینی واجب بوده و کسیکه احترام شعائر دینی را بجا می‌آورد این عمل نشانه تقوا و پرهیزگاری قلب او است.



۱- کلمات زیر را معنا نمایید:
(الرِّجْسَ، الْأَوْثَانِ، قَوْلَ الزُّورِ، حُنَفَاء، خَرَّ، فَتَخْطَفُهُ الطَّيْر)

۲- در آیهٔ کریمه در لفظ ﴿ذَلِكَ﴾ اشاره به سوی چیست ؟ بیان دارید.

۳- مراد از ﴿حُرُمَاتِ اللَّهِ﴾ کدام چیزها است؟

۴- توسط جمله: ﴿وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ﴾ کدام عقیده رد شده است؟

۵- معنی ﴿شَعَائِرَ اللَّهِ﴾ را بیان دارید.

۶- در مورد حرمت شرک و سخن دروغین یک حدیث نبوی را بیان دارید.



شاگردان تحت عنوان (طرق جلوگیری از توهین مقدسات دینی) یک مقاله بنویسند که از بیست سطر کم نباشد.

عدالت اجتماعی در پرتو قرآن کریم (۱)

قال الله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ لِلّهِ شُهَدَاء بِالْقِسْطِ وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ [المائدة: ۸].

معنای کلمات

{قَوَّامِينَ لِلّهِ}: «قوامین» جمع «قوام» است، یعنی به گونهٔ احسن و همیشه بجا آورنده‌گان کارها، متعهد.

{شُهَدَآء}: گواهی دهنده‌گان

{بِالْقِسْطِ}: به عدل و راستی

{وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ}: شما را وادار نسازد، باعث نشود

{شَنَآنُ}: دشمنی، بغض و کینه

ترجمهٔ آیهٔ کریمه

ای مؤمنان! باشید قیام کننده‌گان برای خدا، گواهی دهنده‌گان به انصاف، وادار نسازد شما را دشمنی قوم بر آنکه انصاف نکنید، عدل کنید، عدل نزدیک تر است به پرهیزگاری و بترسید از خدا، هرآیینه خدا خوب آگاه است به آنچه که انجام می‌دهید.

تفسیر

تحلیل آیهٔ کریمه

در آیهٔ کریمهٔ فوق الذکر خداوند متعال به مؤمنان امر فرموده است تا اوامر او تعالی را به گونهٔ احسن، متعهدانه، دوامدار و مستمر عملی نمایند. ﴿قَوَّامِينَ﴾ جمع (قوام) بوده که صیغهٔ مبالغه می‌باشد. (قوام) به کسی گفته می‌شود که یک کار را به گونهٔ مکرر و همیشه انجام می‌دهد بالآخره همین کار و عمل عادت او می‌گردد و آنرا بصورت احسن و اکمل آن انجام می‌دهد. در آیهٔ مبارکه لفظ ﴿لِلّهِ﴾ ذکر شده است و بیانگر این می‌باشد که تعمیل اوامر و بجا آوردن حق تنها و تنها باید به خاطر حصول رضای خداوند متعال بوده باشد نه به خاطر اغراض دنیوی و یا خودنمایی.

در جملهٔ مبارکهٔ ﴿شُهَدَاء بِالْقِسْطِ﴾ مطالبهٔ دومی از مؤمنان بعمل آمده و آن اینکه به عدالت و راستی گواهی دهند. مؤمنان باید در برابر قاضی، حاکم و هر شخص حقیقت را آشکار نمایند و در هنگام گواهی عدالت را مراعات نموده و به خاطر فواید مادی، خویش پروری و دوستی از کتمان حقایق اجتناب ورزند، همچنان بر مسلمانان لازم است تا به سبب دشمنی، ترس، فقر و گرسنگی حقایق را تغییر ندهند.

چون انصاف و عدالت در مورد دشمنان و حقوق آنها را به طور کامل برایشان سپردن از حیث طبیعت انسانی کار آسان نبوده بناءً خداوندﷻ در جملهٔ ﴿وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ﴾ به گونهٔ خاص یاد آوری نموده تا مؤمنان با کافران نیز عدالت نمایند و کسی این را نپندارد که عدل و انصاف در معاملات تنها منحصر به تعامل با مسلمانان می‌باشد و بس. آیهٔ مبارکه تنها به یاد آوری اکتفا نکرده بلکه به جملهٔ امریه ﴿اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ یک بار دیگر تأکید ورزیده و این را ثابت نمود که عدالت یگانه راه نجات از گناهان و عذاب الهی می‌باشد.

عدل لغتا بمعنای برابری و انصاف می‌باشد که ضد آن ظلم است و در اصطلاح شرع واگذاری حق به حقدار را عدالت گویند، عدالت و انصاف نمودن با دوست و دشمن بطور یکسان در حقیقت یک خصلت نیکو و مقام عظیم است، این صفت و مقام وقتی نصیب انسان می‌گردد که تقوا، پرهیزگاری و ترس خداوند متعال در دلش جا داشته باشد. خداوند متعال در آیهٔ کریمهٔ ﴿وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ مؤمنان را به تقوا و پرهیزگاری امر نموده است و از آنها می‌خواهد که خوف خداوند متعال را در دل جا دهند تا بتوانند به گونهٔ احسن و اکمل عدالت و انصاف نمایند، خداوند متعال به آنها یاد آور می‌شود که او به همه اعمال سری و علنی آنها آگاه بوده و از نوایای آنها با خبر می‌باشد و طبق اعمال ایشان برای آنها پاداش می‌دهد.

در این آیه به عنوان ﴿الَّذِينَ آمَنُواْ﴾ خطاب صورت گرفته است که این خطاب به مؤمنان آن وعده و تعهد آنها را با خداوندﷻ بیاد می‌آورد که آنان با خواندن کلمهٔ توحید با خداوندﷻ عهد بسته بودند، بر علاوه در آیهٔ کریمه الفاظ ﴿قَوَّامِينَ﴾ و ﴿القسط﴾ آمده است که به صیغه‌های مختلف مطالبهٔ عدالت و انصاف را تأکید می‌نمایند و با این هم اکتفا نشده؛ بلکه عدالت را با تقوی پیوست نموده و در پایان آیهٔ کریمه خداوند متعال مؤمنان را به این امر متوجه می‌سازد که خداوند متعال در مورد تعمیل عدالت و ترک نمودن آن از سوی شما با خبر و آگاه است. به این ترتیب بعد از این همه تأکیدات هیچ سؤال و تردیدی در نزد مؤمن در مورد اهمیت و فرضیت عدالت باقی نمی‌ماند.

مفهوم مختصر آيۀ کريمه

خداوند متعال در این آيۀ کريمه به مسلمانان در مورد دسترسی به خوشنودی‌های دنيوی و اخروی رهنمايی می‌کند، از آنها تقاضا به عمل آمده است تا بخاطر جلب رضای خداوند متعال هميشه حق را مراعات نمايند و در هنگام شهادت و گواهی دادن از دروغ، ظلم و جور بپرهيزند، حتی با دشمنان و کفار نيز عدالت را مراعات نمايند و از تلف نمودن حق آنها اجتناب ورزند، چرا که بی‌عدالتی و ظلم، خوشبختی و رفاه جامعه را از بين می‌برد. تقوی که خصلت مؤمن است با عدالت ارتباط عميق دارد و مؤمن را به سوی عدالت می‌کشاند. در پايان آيۀ کريمه خداوند متعال مؤمنان را به سوی تقوی و پرهيزگاری می‌خواند و به آنها ياد آور می‌شود که اگر آنها به عوض عدالت، ظلم و بی عدالتی را اختيار نمايند خداوند متعال به همه کارهای آنها با خبر و آگاه است.

اسلام دين دنيا و آخرت است

خداوند متعال انسان را آفريد و بر علاوه توحيد و عبادت خداوند متعال او را مکلف ساخت تا خليفه خداوند در زمين بوده و در عمران و آبادی آن سعی و کوشش نمايد، الله ﷻ می‌فرمايد: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [البقرة: ٣٠].

ترجمه: من در زمين جانشينی (خليفه ای) را می‌آفرينم.

خداوند متعال بخاطر آبادی، ترقی و ايجاد جامعه مرفه و آسوده آنها را به تعميل عدالت و انصاف امر می‌نمايد.

اگر انسان از يک سو بخاطر تنفيذ نظام عدل و انصاف سعادت و خوشبختی‌های دنيوی را کسب می‌نمايد از سوی ديگر به انجام اين کار خود رضای خداوند متعال را حاصل می‌کند که در روز رستاخيز سبب فلاح و کاميابی او می‌گردد.

جملۀ ﴿قَوَّامِينَ لِلّه﴾ سعی و کوشش دنيوی انسان را با سعادت و فلاح اخروی او مرتبط می‌سازد. انسان‌ها تنها زمانی می‌توانند يک نظام کاملاً عادلانه را به ميان آورند و عملی سازند که از خداوند بترسند و به پاداش روز آخرت يقين و باور کامل داشته باشند.

گواهی دادن به عدل و انصاف

شهادت و گواهی دادن وسيله تحقق حق و تأمين عدالت می‌باشد، گواهی دادن به حق و راستی در هنگام ضرورت نظر به اين قول خداوند متعال واجب است، که می‌فرمايد: ﴿وَلا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذا ما دُعُوا﴾ [البقرة: ٢٨٢].

ترجمه: و نباید ابا ورزند گواهان آنگاه که (برای گـواهی) طلبیـده شـوند. خداونـد متعـال در آیـهٔ دیگری چنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾ [البقرة: ٢٨٣].

ترجمه: و پنهان نکنید گواهی را و هر که پنهان کند آن را پس هر آیینه گناهکار است دل او.

قران کریم از مؤمنین مطالبه می‌کند تا گواهی را تنها و تنها به خـاطر خداونـد بدهنـد و در اثنـای گواهی دادن صداقت و امانت را رعایت نمایند و بدون حق هیچ چیزی دیگـر را مـد نظـر نگیرنـد، قران کریم در سورهٔ النساء این موضوع را مفصلاً ذکر نموده و چنین بیـان مـی‌دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ [النساء: ١٣٥]

ترجمه: ای مؤمنان! برپادارندهٔ عدالت و اظهار کنندهٔ حق برای خدا باشید ولـو کـه (شـاهدی) بـه ضرر خویشتن یا پدر و مادر و خویشاوندان هم باشد، اگر آنکه حق بر وی ثابت مـی‌شـود ثروتمنـد باشد یا فقیر به هر حال خدا مهربانتر است برایشان، پس بخاطر پیروی خـواهش نفـس از عـدالت اعراض مکنید و اگر بپی‌چانید سخن را یا روگردانید پس هر آیینه خدا به آنچه می‌کنید آگاه اسـت.

خلاصه اینکه گفتن حق و گواهی دادن به آن از جملهٔ اوامر خداوند متعال می‌باشد، اگر شـهادت و گواهی برعلیه دوستان و خویشاوندان نزدیک انسان مانند، پدر، مـادر و یـا فوایـد شخصـی او هـم باشد باید گفته شود، ثروت و دارایی و یا فقر و بیچاره‌گی هیچگـاه در تبـدیل و تغییرحقـایق کـدام تأثیری ندارد و نمی‌تواند انسان را از عذاب الهی نجات دهد.

در آیهٔ مبارکه جمع کلمه شهید (شهداء) ذکر شده است. (شهید) صیغهٔ صفت مشبه اسـت و بنـا بـر سـخن دانشوران زبان عربی صفت مشبه برای آن شخص بکار برده مـی‌شـود کـه یـک کـار را بـرای همیشـه و مکرراً انجام می‌دهد، مقتضای آیهٔ کریمه این اسـت کـه مؤمنـان بایـد بـرای همیشـه بخـاطر خداونـدﷻ گواهی بدهند و این خوی و خصلت ناگستنی آنها است که هیچوقت از آنها جدا نمی‌شود.

همچنان خداوند متعال در سورهٔ الانعام چنـین مـی‌فرمایـد: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ [الأنعام: ١٥٢].

ترجمه: و چون سخن‌گویید پس عدل و انصاف را رعایت نمایید، اگر چـه محکـوم علیـه صـاحب قرابت شما هم بوده باشد.

در آیات قبلی کلمه (شهداء) ذکر شده بود ولی در این آیت کلمه ﴿قُلْتُمْ﴾ آمده است، نتیجـه چنـین برمی آید که گواهی خواه در محکمه نزد قاضی باشد و یا بصورت عام در مورد کدام شخص باشـد در همه جا و همه امور بر مسلمانان واجب است تا از عـدالت و انصـاف کـار گیرنـد و آنـرا عملـی نمایند، و در هنگام قضاوت و گواهی نباید خویشاوندی، بیگانه بـودن، دوسـتی، دشـمنی، منطقـه، زبان، قوم و نژاد را مدنظر گیرند چرا که این کـار یـک عمـل نـاروا بـوده و از خصـلت مسـلمانان راستین بشمار نمی‌آید.

درس هژدهم

ادامهٔ موضوع گذشته

عدالت اجتماعی در پرتو قرآن کریم (۲)

نقش عدالت در جامعه

عدل اساس شریعت و وسیلهٔ تشکیل جامعه سعادتمند می‌باشد، حقوق مردم تنها و تنها بـه واسطهٔ عدل تأمین شده می‌تواند. نظر به ارشادات قرآن‌کریم عدل تنهـا بـه یـک بعـد زنـده‌گـی محـدود نمی‌باشد؛ بلکه تطبیق آن در همه ابعاد و جوانب زنده‌گی واجب می‌باشد خواه بعد قـانون باشـد یـا سیاست یا اقتصاد و یا جوانب و ابعاد دیگر زنده‌گی. قرآن کریم هدف ارسال رسـل را برپـا نمـودن عدالت دانسته و چنین می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ [الحدید: ۲۵].

ترجمه: هر آیینه فرستادیم پیامبران خود را همراه با نشـانه‌هـای واضـح و فـرود آوردیـم همـراه ایشان کتاب و ترازو را تا عمل کنند مردمان به عدل و انصاف. از آنجا که نظم و استقرار در جامعـه یک امر ضروری پنداشته می‌شود و بدون قایم نمودن عدالت و ریشه‌کن ساختن ظلم و استبداد بـه وجود نمی‌آید؛ از اینرو خداوند متعال در صدر رهنمودهـای اجتمـاعی انسـان‌هـا را بـه عـدالت فـرا مـی‌خوانـد و چنـین مـی‌فرمایـد : ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ [النحل: ۹۰].

ترجمه: هر آیینه خداوند به عدل و انصاف و نیکوکاری و عطا کردن به خویشاوندان امر می کند و منع می‌نماید از بی حیایی و کار ناپسندیده و تعدی. اگر عدالت از جامعه برچیده شود و از بـین رود در جامعه ظلم و استبداد جاگزین آن می‌شود، ظلم و استبداد سبب بـدبختی‌هـای دنیـوی و عـذاب شدید الهی در روز رستاخیز می‌گردد، قرآن کریم در این مورد چنین مـی‌فرمایـد: ﴿فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا﴾ [الحج: ۴۵].

ترجمه: و چه بسا شهرها را که ستم گار بودند هلاکشان کردیم و (اینک) آن (شـهرها) بـه سـقفهای خود فروریخته است. چون جامعهٔ انسانی به عدالت نیاز مبرم دارد از اینرو قرآن کریم اهمیـت آنـرا بـه صیغه‌ها و عبارات گوناگون بیـان داشـته، گـاهی هـدف و مقصـد از ارسـال پیـامبران را برپـا نمـودن عدالت بیان نموده و گاهی مؤمنان را به عدالت امر می‌نماید و گاهی هم رسول عليه‌السلام را بـه عـدل امـر می‌کند. در سورهٔ الشوری چنین ذکر شده است: ﴿وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾ [الشوری: ۱۵].

ترجمه: برایم امر شده تا در میان شما عدل و انصاف نمایم.
به همین گونه در آیهٔ دیگری بیان می‌دارد: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ [الأعراف: ۲۹].
ترجمه: بگو: امر فرموده است پروردگارم به انصاف؛ برعلاوه این اوامر قرآن کریم در مورد موضوعات متعدد دیگر نیز به عدالت و انصاف؛ حکم فرموده که برخی این موضوعات عبارتند از:

۱ - عدالت در ترازو و پیمانه

قرآن کریم در هنگام خرید و فروش به رعایت نمودن عدل و انصاف در ترازو و پیمانه امر می‌نماید و چنین بیان می‌دارد: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بالقسط﴾ [الأنعام: ۱۵۲].
ترجمه: و تمام (پوره)کنید پیمانه و ترازو را به انصاف.

۲ - عدالت در گفتار

قرآن کریم مؤمنان را مخاطب قرار داده از آنها می‌خواهد تا در هر جا و هر مورد سخن حق و راست را گفته و عدالت را مراعات نمایند، در این مورد در سورهٔ الانعام برای ما چنین رهنمایی می‌کند: ﴿وَإِذَا قُلْتُم فَاعْدِلُوا وَلَو كَانَ ذَا قُرْبَى﴾ [الأنعام: ۱۵۲].
ترجمه: و چون سخن گویید پس عدل و انصاف را رعایت نمایید اگر چه در بارهٔ خویشاوندان باشد.

۳ - عدالت در گواهی دادن

قرآن کریم به مسلمانان امر می‌کند تا در نزد قاضی و محکمه به عدالت گواهی دهند، از بی‌عدالتی و تغییر حقایق و جانبداری اجتناب ورزند که در این مورد قبلاً آیات متعددی بیان گردید.

٤ - عدالت در قضاوت و فیصله

قرآن کریم به مؤمنان حکم می‌فرماید که در هنگام حکم و قضاوت در مورد همهٔ مسایل و قضایا عدالت نمایند و از جانبداری، ظلم و تعدی اجتناب ورزند، قرآن کریم چنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸].
ترجمه: چون حاکم شوید میان مردمان باید به عدالت و راستی حکم کنید. بناءً در هنگام قضاوت و فیصله بر همهٔ مؤمنان لازم است تا انصاف و عدالت را قربانی قرابت، قوم، نژاد و یا زبان و سمت‌گرایی ننموده و احکام الهی را در همه امور رعایت نمایند.
این آیهٔ کریمه از همهٔ مسلمانان می‌خواهد تا قانون را بالای دوستان، دشمنان، ثروتمندان، فقیران، آمرین، مامورین و همه حکام و رعیت جامعه بگونهٔ یکسان تطبیق نمایند.

صحیح البخاری روایت می‌کند که زنی (از قبیله بنی مخـزوم) در عهـد رسـول الله ﷺ دزدی نمـود، اهالی قبیلهٔ آن زن، اسامه رضی الله عنه را که دوست عزیز رسـول الله ﷺ بـود بـه نـزد آنحضـرت ﷺ واسـطه نمودند تا از جزای آن زن درگذرد، رسول الله ﷺ به این عمل آن مردم قهـر شـد و بـه آنهـا چنـین فرمود: سبب هلاکت امت‌های سابقه این بود که هرگاه شخص شـریف و ثروتمنـد در میـان آنهـا دزدی می‌کرد او را بدون مجازات رها می‌نمودند و اگر شخص فقیر و نادار دزدی می‌کرد دسـت او را قطع می‌نمودند، سوگند به خداوند! اگر فاطمه بنت محمد دزدی می‌نمود (مرتکب دزدی می‌شـد) دستش را قطع می‌نمـودم. حضـرت عایشــه رضـی الله عنهـا مـی‌فرمایـد: رسـول الله ﷺ آن زن را مجازات نمودند و آن زن نیز توبه کرد که در عاقبت به یک زن نیک و پرهیزگار تبدیل شد.

۵ – عدالت در مورد دشمنان

قرآن کریم در مورد عدالت با دشمنان و کافران نیز تأکید ورزیده است و چنین حکم می‌کند: ﴿وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ﴾.

رسول الله ﷺ در مورد اشخاص معاهد و غیر مسلمان که تحت بیرق حکومت اسلامی بسر می‌برند، چنین می‌فرمایند: "أَلاَ مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوِ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بِغَيْرِ طِيبِ نَفْسٍ فَأَنَا حَجِيجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ" [۱].

یعنی: کسی که بر معاهد ظلم روا دارد و یا به او ضرری رسانید و یا او را بـه انجـام کـاری مکلـف سازد که از طاقتش بالاتر باشد و یا چیزی را از وی بدون رضا و رغبتش بگیرد، پس در روز قیامت من خودم مدعی آن شخص می‌باشم.

وقتی که قرآن کریم و سنن نبوی در مورد کفار و دشمنان، مسلمانان را به عـدالت و انصـاف امـر می‌کند پس ظلم و جور در حق مؤمنان و دوستان به هیچ صورت جواز ندارد.

قرآن کریم برعلاوهٔ اینکه خواهان عدالت است، ظلم کردن و ظالمان را نکوهش نمـوده و آنـان را از رحمت الهی محروم دانسته، به آنان وعدهٔ عذاب سخت و دردناک را نموده است و در مورد آنهـا چنین می‌فرماید: ﴿أَلاَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود: ۱۸].

ترجمه: آگاه باشید! که لعنت خداوند متعال بر ظالمان است.

همچنان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [ابراهیم: ۲۲].

ترجمه: یقیناً ظالمان را است عذاب دردناک.

---

۱ – سنن ابی داوود.

رسول الله ﷺ آن شخص را نیز در عذاب شریک و آغشته می‌داند که ظالم را در ظلمش کمک می‌کند، چنانچه در موردش چنین می‌فرماید: «مَنْ أَعَانَ عَلَى خُصُومَةٍ بِظُلْمٍ، أَوْ يُعِينُ عَلَى ظُلْمٍ، لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ الله حَتَّى يَنْزِعَ». [1]

یعنی: کسی که در یک مسأله و یا قضیه ظلم را یاری کند، این شخص تا آن زمان مرتکب قهر و غضب خداوند می‌باشد تا که دست از کمک و یاری ظالم بکشد.

تاکیدات زیاد و متکرر آیات قرآنی و احادیث نبوی بر عدالت و انصاف این را ثابت می‌کند که مؤمن تنها به عدالت فردی مکلف نیست بلکه شریعت از همهٔ مؤمنان این را تقاضا دارد تا آنها علمبردار عدل و انصاف در جهان باشند و نظام عدل و انصاف را در روی زمین حاکم سازند.

آیات فوق الذکر مطالبهٔ عدالت کلی و همه جانبه را در جامعه دارد که در موارد ذیل می‌توان آن را بیان کرد:

۱ – قوانین جامعهٔ اسلامی باید بالای شخص ثروتمند و مستمند، آمر و مأمور، قدرتمند و کمزور به گونهٔ یکسان عملی و تطبیق شود تا همه افراد جامعه در برابر قانون مساوی و یکسان باشند.

۲ – حاکمان و دولت مردان باید در توزیع ثروت و دارایی ملت، عدالت را مراعات نمایند، و ضروریات همه افراد جامعه را مد نظر گرفته زمینهٔ کار را برای همهٔ آنها مهیا سازند.

۳ – سهولت‌های تعلیم و تربیه را برای همه افراد جامعه به‌گونهٔ یکسان مهیا سازند تا جامعه را از نظام طبقاتی نجات داده و همه افراد آن برادرانه زنده‌گی نمایند.

عدالت معیار تقوا و ترس از خداوند ﷻ

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾.

ترجمه: عدالت کنید که (عدالت نسبت به هر عملی) به تقوی نزدیکتر است و از خدا بترسید که یقیناً خدا بر هر چه می‌کنید آگاه است پس عدالت معیار تقوی و ترس خدا است و تقوی در بر گیرندهٔ همه خوبی‌ها می‌باشد.

معنای لغوی تقوی: محافظت و پرهیز است و در اصطلاح شرع: اینکه انسان به واسطهٔ انجام دادن اعمال نیکو و اجتناب از کارهای بد، خود را از عذاب الهی نجات دهد، تقوی نامیده می‌شود.

در مورد معنای تقوی، از ابو هریره رضی الله عنه پرسیده شد، او در جواب فرمود: آیا شما در راه خارزار (خاردار) رفته اید؟ پرسنده گفت: بلی ابو هریره رضی الله عنه گفت: از راه خاردار چطور می‌گذرید؟ پرسنده گفت: وقتی خار را دیدم راهم را عوض می‌نمایم، یعنی با دیدن گناه، راه گناه را ترک نمودن و خود را از آن دور نگهداشتن، تقوی نامیده می‌شود.

در قرآن‌کریم آیات زیادی در مورد تقوی ذکر شده و در آن از مؤمنان مطالبه به عمل آمده است تا تقوی اختیار نمایند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

---

۱ – رواه ابن ماجه في سننه.

ترجمه: ای مسلمانان بترسید از خدا طوری که حق ترسیدن از اوست.

صفت عدل و انصاف در نتیجۀ تقوی و پرهیزگاری در مؤمن بـه وجـود مـی‌آیـد و مؤمنـان وقتـی می‌توانند عدالت نمایند که متقی و پرهیزگار باشند.

تقوی در رفاه، ترقی و پیشرفت جامعه نقش بسزای (زیاد) دارد، وقتی که بیم و تـرس خداونـد متــعال در دل انسان‌ها جا گیرد، این ترس سبب می‌شود تا مـردم در هرجـا از خیانـت، ظلـم، دزدی، فحشـا و همه اعمـال و کارهای بد و نا شایسته اجتناب ورزند و جامعۀ مرفه اسلامی را تشکیل دهند.

همچنان تقوی باعث می‌شود تا انسان حقوق خداوند و مخلوقاتش را به وجه احسن ادا نماید.

رسول الله ﷺ در این مـورد چنـین امـر مـی‌فرمایـد: «اتق الله حيثُ ما كنتَ، وأتبعِ السّيئةَ الحسنةَ تمحُها، وَ خالقِ الناس بخلق حسن» [1]

ترجمه: ای مسلمان! در هر جا که باشی از خداوند متعال بترس! بعد از بدی نیکی بکن تا بدی را محو سازد و با مردمان اخلاق و تعامل نیک را اختیار کن.

فواید تقوی

تقوی فواید دنیوی و اخروی زیادی را دارا می‌باشد که مختصراً به برخی از این فواید اشاره می‌نماییم:

۱ - معیت، پیروزی و دوستی خداوند: خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: ۳۶].

ترجمه: بدانید که خدا با متقیان است.

در آیۀ دیگر چنین می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [النور:۵۲].

ترجمه: و هرکه فرمان برداری کند خدا و رسول او را و بترسد از خدا و حـذر کنـد از (عـذاب) او، پس این جماعت ایشانند بمراد رسنده‌گان(کامیابان).

۲ - بخشش گناهان: ﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا﴾ [الطلاق: ۵].

ترجمه: و هرکه بترسد از خدا، دور کند از وی بدی‌های او را و زیاده دهد مزد او را.

۳- داخل شدن به جنت: متقیان در جنت مـی‌باشـند: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ [الحجـر: ۴۵].

ترجمه: هر آیینه پرهیزگاران در بوستان‌ها و چشمه‌ها می‌باشند.

۴- اطمینان قلب و حل مشاکل: در این مورد خداوند متعال چنین می‌فرمایـد: ﴿أَلا إِنَّ أَوْلِيَاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ۞ الَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ﴾ [یونس: ۶۲-۶۳].

ترجمه: آگاه باشید هر آیینه هیچ ترسی بر دوستان خدا نیست و نه ایشان انـدوهگین مـی‌شـوند. آنانکه ایمان آوردند و می‌ترسیدند.

---

[1] - مسند البزار.

در آیهٔ دیگر چنین می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا﴾ [الطلاق: ۲]

ترجمه : و هرکه بترسد از خدا، خداوند برایش راه نجات را می‌گشاید.

فعالیت

هر یکی از شاگردان یک آیت یا یک حدیثی را که در مورد تقوی آمده است از حفظ با ترجمه آن به هم‌صنفان خود بیان دارند.

فواید و آموختنی‌ها

- اطاعت خداوند متعال در هر جا و هر زمان وظیفهٔ مؤمن است.
- در هنگام شهادت و گواهی باید حقیقت و واقعیت در نظر گرفته شود نه خویشاوندی، دوستی و یا کدام رابطهٔ دیگر.
- دشمنی با کسی نباید سبب بی عدالتی و حق تلفی گردد.
- خداوند متعال را در هر زمان و مکان حاضر و ناظر دانستن و از او ترسیدن.
- اختیار نمودن تقوی سبب عدل و انصاف می‌گردد.
- تقوی سبب دسترسی به فواید دنیوی و اخروی می‌گردد.
- عدالت تنها به فیصله‌های محکمه منحصر نبوده بلکه در همه اوقات فرض می‌باشد.



۱- معنای کلمات ذیل را بیان دارید:

{قَوَّامِينَ لِلّهِ} {شُهَدَاءَ} {بِالْقِسْطِ} {وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ}.

۲- مفهوم مختصر آیات خوانده شده را بیان دارید.

۳- (قوامین) کدام صیغه است و معنای آنرا بیان دارید.

۴- معنای لغوی و اصطلاحی عدالت را بیان دارید.

۵- دو آیت قرآنی را در مورد عدالت بیان دارید.

۶- معنای لغوی و اصطلاحی تقوی را بیان دارید.

۷- فواید دنیوی و اخروی تقوی کدام‌ها اند؟



تحت عنوان: (تاثیر عدالت بر جامعه) یک مقاله بنویسید که از ۲۰ سطر کم نباشد.

حرمت ریختن خون انسان (۱)

قال الله تعالی: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا﴾ [سورة الإسراء: ۳۳].

معنای کلمات

{وَلَا تَقْتُلُوا}:	و نکشید (بقتل نرسانید)
{النَّفْسَ الَّتِي}:	آن نفس را که
{إِلَّا بِالْحَقِّ}:	مگر بطریقهٔ مشروع (که عبارت از قصاص و رجم و ارتداد است)
{وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا}:	و کسیکه مظلومانه کشته شود
{لِوَلِيِّهِ}:	برای وارث مقتول
{سُلْطَانًا}:	تسلط
{فَلَا يُسْرِف}:	اسراف نکند، یعنی کسی دیگری را بغیر قاتل نکشد
{مَنصُورًا}:	نصرت داده شده

ترجمه آیت کریمه

و نکشید آن نفسی را که حرام گردانیده است خدا (قتل آن را) مگر به (حکم) حق (که مستحق قتل شود) و کسیکه کشته شود مظلوم بتحقیق که گردانیدیم برای وارث او تسلط (بر قاتل) پس (ولی یا وارث) اسراف نکند در قتل، هر آئینه او نصرت داده شده است.

تفسیر آیت

تحلیل آیت

این آیهٔ کریمه که آیهٔ ۳۳ سورهٔ مبارکه إسراء است در بین مجموعهٔ از احکام منهیات خداوندی آمده است که از آن جمله نهی از شرک آوردن به خداوند متعال، نهی از اذیت و آزار دادن والدین، نهی از تبذیر و اسراف، نهی از کشتن اولاد از ترس فقر و تنگدستی، نهی از نزدیکی به زنا و

فواحش، نهی از خوردن مال یتیم، و بالآخره نهی از تکبر و غرور و خودبینی ذکر شـده اسـت، امـا نکته‌یی که قابل توجه است این که نهی از کشتن نفس دوبار و به دو طریقه وارد گردیده؛ در آیـت قبل از آیهٔ اول چنین آمده است: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾ [الاسراء: ۳۱].

ترجمه: فرزندان خویش را از ترس فقر نکشید؛ یعنی قتل نفس بی‌گناه ننمایید. بعد از آن نهـی از زناکاری و فحشا آمده و متصل به آن دوباره مسألهٔ قتل نفس و حرمت آن را بطـور عمـوم بعـد از خصوص مطرح نموده است که این تأکید ثانی خود نشان دهندهٔ عظمت گناه قتـل انسـان اسـت؛ زیرا اسلام به وجود انسان چنان می‌نگرد که گویا بنایی است که توسط خداوند بر پا شده است؛ لذا برای هیچ کس اجازه نیست که این بنا را خراب و منهدم کند مگـر اینکـه اجـازه آن را بـه دسـت آورده باشد.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾: در این آیهٔ مبارکه علاوه از نهی که آمـده تصـریح بـه حرمت نیز شده است پس چون نهی هـم حرمـت اسـت و حرمـت تصـریحی بـه تعقیـب آن وارد گردیده، گویا این که دو مرتبه به حرمت تأکید و اصرار شده است به این اسـاس در حـدیثی کـه از پیغمبر خدا بیهقی و نسایی و دیگر محدثین نقل کرده اند عظمت گناه قتل مسلمان از انهدام همـهٔ دنیا عظیم‌تر شمرده شده چنانچه رسول خـدا فرمودنـد: "لَزَوَالُ الدُّنيا أَهْونُ على الله مِن قتلِ رجُلٍ مُسلمٍ"[۱] یعنی: از بین رفتن همه دنیا نزد خداوند آسانتر از کشتن مرد مسلمان می‌باشد؛ یعنی اگـر کسی همهٔ دنیا را خراب کند کمتر از آن است کـه یـک انسـان مسـلمان را بکشـد، بنـابر همـین تاکیدات زیاد آیات و احادیث بود که حضرت ابن عباس رضی‌الله‌عنهما فتوا بر این می‌داد که توبـهٔ قاتل مسلمان از روی قصد و عمد قبول نگردیده و او همیشه در آتش جهنم خواهـد سـوخت. ﴿إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ متعلق به ﴿لَا تَقْتُلُوا﴾ و استثنا از عموم احوال است؛ یعنی در هیچ حالی از احوال، نفسـی را که خداوند قتل آن را حرام گردانیده نکشید؛ مگر در حالی که مرتکب چیـزی شـود کـه قتـل آنـرا مباح می‌گرداند، توضیح و تفسیر ﴿إلا بالحق﴾ در حدیثی که بخاری و مسلم نقـل کـرده انـد آمـده است که رسول خداﷺ فرمودند: "لا يَحِلُّ دَمُ امرئ مسلم يشهدُ أَن لا إِله إِلا الله وأني رسول الله، إلا

---

[۱] – سنن نسائی.

باحدى ثلاث: الثَّيِّبُ الزَّاني، والنَّفْسُ بالنَّفْسِ، والتَّارِكُ لدينِه، المفارقُ للجمَاعَةِ"[1] ریختن خون مسلمانی که به یگانه‌گی خدا و رسالت من شهادت می‌دهد جایز نیست؛ مگر به ارتکاب یکی از سه چیز: زنا در صورتی که محصن باشد، یعنی نکاح و ازدواج کرده باشد، قتل نفس (که بطور عمد باشد) و تارک دین (مرتد) جدا شده از جماعت مسلمانان.

از این نکته نباید غافل شد که قتل کافر نیز در صورتی که محارب نباشد؛ یعنی در صف جنگ با مسلمانان قرار نداشته باشد نیز بحکم این آیهٔ مبارکه ناجایز است؛ چرا که در آیت قید اسلام ذکر نشده بلکه مطلق نفس آمده است. پس کفاری که در معاهده با مسلمین اند (اهل ذمه) یا کفاری که در سرزمین‌های مسلمین زنده‌گی می‌کنند یا آن کسانیکه با گرفتن اجازه نامه از حکومت‌های اسلامی به این مناطق سفر می‌نمایند کشتن هیچ یک از این افراد مباح نمی‌باشد اسلام دین خون‌ریزی و کشتار نیست؛ بلکه دین رحمت و امن است فقط قتل آن عده از کفار را اجازه می‌دهد که مانع از رسیدن دعوت دین خدا به مردم می‌شوند و جنگ را بر صلح ترجیح می‌دهند.

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا﴾ این جزء از آیهٔ مبارکه نشان دهندهٔ آن است که دین مبین اسلام از خون مردم حفاظت عام و تام می‌نماید همانطوری که از مال، آبرو و حیثیت مردم حفاظت می‌کند. اسلام از یک جانب ترس و وحشت جزای اخروی را در دلها جای می‌دهد و می‌فرماید: **﴿مَن قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الأَرض فَكَأَنَّمَا قَتَلَ الناس جَمِيعًا﴾** [المائدة: ٣٢]

ترجمه: کسی که بکشد نفسی را بغیر از اینکه قتل نفس یا فساد در زمین کرده باشد گویا که همهٔ مردمان را کشته است. تا مردم به عظمت گناه اخروی خون ریزی پی ببرند و دست به ارتکاب چنین جرمی نزنند و از جانب دیگر اشد جزای دنیوی را نیز برای قاتل تعیین می‌نماید که همانا قصاص باشد تا اگر شیطان او را فریب داد و از آخرت غافلش گردانید پس اقلاً از سزای دنیوی بترسد و خون دیگران را نریزاند و این جزء از آیت اشاره به همین جزا و سزای دنیوی دارد که می‌فرماید: کسی که مظلومانه کشته شود یعنی بدون ارتکاب عملی که موجب قتل آن باشد، ما برای ولی آن و وارث خون آن سلطانی قرار دادیم. مراد از ولی کسی است که مطالبهٔ خون

---

[1] – صحیح البخاری، کتاب الدیات باب قول الله تعالی أن النفس بالنفس.

میت را می‌تواند بکند مثل پدر، فرزند، برادر و یا کسی دیگر از اقارب نزدیک مقتول و در صورتی که مقتول هیچ ولی نداشته باشد حاکم مسلمانان ولی آن شمرده می‌شود. و مراد از سلطان همان قوت است که شریعت اسلامی برای ولی مقتول عطا نموده است بر این اساس که او را اختیار عام و تام بر یکی از سه چیز داده است؛ قصاص از قاتل یا گرفتن دیت (خون بها) و یا عفو و گذشت و چون شریعت جانب او را دارد؛ لذا کسی مانع از حریت مطلق آن در اینکه کدام اختیار را ترجیح می‌دهد نمی‌تواند بشود؛ البته نصیحت کردن بر اینکه بجای قصاص عفو را انتخاب کند یا دیت بگیرد جایز است نه اجبار نمودن.

﴿فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾: این جزء اخیر آیهٔ مبارکه هدایت و ارشادی را متوجه وارث مقتول می‌سازد که هر گاه شریعت اسلامی این سلطان و قوت را برای او داد و در کنار او برای گرفتن حقش ایستاده ا ست، پس او را نیز لازم است تا از حدود تعیین شده برایش تجاوز نکند؛ مثلا: دو نفر را بجای یک نفر نکشد یا غیر قاتل کسی دیگرِی از اقارب و همبستگانش را بمنظور قصاص‌گرفتن از آنها انتخاب ننماید، یا قاتل را بعد از قصاص مثله نکند، یعنی اعضای بدنش را قطع ننماید از عادات جاهلیت قبل از اسلام این بود که بعضی از قبایل چون کسی از آنها کسی را بقتل می‌رسانید آنها قاتل را می‌کشتند و اضافه بر آن افراد دیگری را نیز می‌کشتند، یا در صورتی‌که قاتل از جملهٔ افراد طبقهٔ بالا و شریف می‌بود آنها قاتل را رها کرده کسی از قوم او را که در منزلهٔ مقتول قرار می‌داشت می‌کشتند! اما در اسلام این‌ها همه جزء اسراف و تجاوز در قتل شمرده شد و ممنوع قرار گرفت. جملهٔ ﴿إنه كان منصورا﴾ در حقیقت تعلیل و استدلال است بر نهی از اسراف در قتل، و ضمیر ﴿إنه﴾ راجع به ولی مقتول است، یعنی اسراف نکند آن ولی در قتل چرا که خداوند او را از طریق شریعت خود نصرت داده و حاکم مسلمین را بحیث مدد کننده برایش توظیف کرده است.

درس بیستم

ادامهٔ موضوع گذشته

حرمت ریختن خون انسان (۲)

تأملاتی چند در آیت کریمه

عدهٔ از مفسرین پیرامون آیت مبارکه فرموده اند، که اولین آیت است که در مورد قتل نازل گردید و هرگاه انسان در آن تأمل نماید امور عظیمی را در می‌یابد که برخی آن قرار ذیل است:

آیهٔ کریمه در قدم اول بشدت نهی از آن عملی می‌نماید که از جملهٔ مهمترین گناهان کبیره حساب می‌شود و غضب و خشم خدا را در پی دارد چنانچه بصراحت فرموده است: ﴿وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُه جَهَنَّم خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ الله عَلَيْه وَلَعَنَه وَأَعَدَّ لَه عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۹۳].

ترجمه: و کسی که بکشد مسلمانی را بقصد، پس جزای او جهنم است که همیشه خواهد ماند در آن و خشم نموده است خدا برآن و لعنت نموده است او را و آماده ساخته است برای وی عذاب بزرگ. قرآن کریم در جای دیگری نهی از قتل نفس را متصل نهی از شرک آورده و فرموده است ﴿والذين لاَ يَدْعُونَ مَعَ الله إلها آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ النفس التي حَرَّمَ الله إلاَّ بالحق..﴾ [الفرقان: ۶۸].

ترجمه: آنانیکه نمی‌خوانند با خدای یکتا اِله دیگری را و نمی‌کشند آن نفسی را که حرام گردانیده است خدای متعال قتل آن را مگر به حق. چنانچه به همین پیمانه در احادیث رسولﷺ نهی شدید آمده؛ بلکه در حدیثی که بخاری و مسلم هردو روایت نموده اند رسول خدا اولین فیصلهٔ خداوندی را در روز قیامت مسألهٔ قتل و خونریزی‌ها تعیین نموده فرمودند: "أَوَّل ما يُقضَى بَين النَّاسِ يوم القيامة فِي الدِّماءِ"[1] یعنی: اولین چیزی که در مورد آن در روز قیامت فیصله صورت می‌گیرد خونهاست. و در حدیث دیگری فرمودند: "لَو أَنَّ أَهل السَّمَاءِ وأَهل الْأَرض اشْتَرَكوا فِي دَمِ مُؤمنٍ لَأَكَبُّهُم الله فِي النَّارِ"[2] یعنی: اگر اهل آسمان و زمین بر قتل یک مسلمان شریک شوند همه را خداوند در آتش جهنم می‌اندازد. علت اصلی در این نهی شدید آن است که قتل سبب شیوع عقده‌ها و دشمنی‌ها و جنگ‌ها بین افراد جامعه می‌گردد.

این آیهٔ کریمه در قدم دوم برای اولیاء مقتول چنان رهنمایی‌های را در بر دارد که نفس ایشان را آرام و غضب شان را کم و آتش انتقام جویی را خاموش می‌سازد؛ زیرا آنها را با اطمینان خاطر مسلط به قصاص نموده سلطه و قوت را در اختیار آنها قرار می‌دهد.

---

[1] - صحیح البخاری، کتاب الدیات.

[2] - سنن ترمذی، باب الحکم فی الدماء

مسلم است که فطرتاً انسان در صورت کشته شدن عزیزش بزودترین فرصت خواهان انتقام جویی است و اگر سکون درونی پیدا نکند دست به هرگونه عکس العمل‌های نادرست خواهد زد؛ لیکن همین‌که بداند که خدا و شریعت خدا و حاکم مسلمانان همه جانب او را دارند و به آسانی مقصدش را به دست آورده می‌تواند؛ لذا خودسرانه دست به انجام کاری نمی‌زند.

بدین ترتیب شریعت اسلامی برخلاف تمام شرایع و قوانین وضعی و تعاملات بشری عوامل و انگیزه‌های خصومت و انتقام جویی را ریشه‌کن ساخته صلح و صفای دایمی را در جامعه برقرار می‌سازد.

مفهوم اجمالی آیت

بطور اجمال و خلاصه می‌توان گفت که آیهٔ مبارکه این درس بالتأکید کشتن نفس و ریختن خون بنده‌گان را نهی می‌نماید، برابر است که مسلمان باشند یا غیر مسلمان در صورتی که محارب نباشند. البته گناه قتل مسلمان خیلی‌ها عظیم‌تر از غیر آن است. قوت تأکید از دو چیز معلوم می‌شود یکی تعمیم بعد از تخصیص؛ یعنی بعد از نهی آمدن بالخصوص از کشتن اولاد در آیهٔ قبلی، نهی آمدن بالعموم از کشتن مطلق نفس در این آیت. دوم از اینکه هم نهی آمده است و هم تصریح بحرمت گردیده است، البته از عموم نهی بعضی موارد استثناء شده که احادیث مبارک نبی کریم آن موارد را مشخص ساخته است، بر علاوه از نهی مذکور، دومین چیزی که آیهٔ مبارکه این درس بدان تصریح دارد این است که در صورت قتل ناحق، شریعت اسلام ورثهٔ مقتول را بر قاتل مسلط می‌سازد تا اگر بخواهند از آن شخص قصاص خویش یا خون‌بهای مقتول خویش را بگیرند یا بعد از تسلط کامل معافش کنند که این کار ترغیب و تشویق شریعت را نیز با خود دارد، و در اخیر آیت اشاره به این آمده که چون در انتقام گیری مقتول از قاتل، اسلام و شریعت غرای محمدی کمک کننده ولی مقتول اند پس نباید او از چوکات اسلام بر آید و به کارهای دست بزند که نا مشروع و به تعبیر قرآنی اسراف باشد.

فعالیت

شاگردان به چند گروپ تقسیم شوند و سه نقطه را مورد مباحثه و گفتگو قرار دهند: ۱- اجتماعی بودن احکام و قوانین اسلامی ۲- فطری بودن احکام و قوانین اسلامی ۳- نقش اسلام در تامین امنیت و رفع منازعات.

فواید و آموختنی‌ها

مجموعهٔ بزرگی از فواید و آموختنی‌ها و درس و اندرزها در آیت مبارکه نهفته است که بگوشهٔ از آنها ذیلا اشاره می‌نماییم:

- ❖ حرمت قتل اولاد از ترس فقر یا بعلت ننگ و عار چنانچه اهل جاهلیت دختران شان را می‌کشتند.
- ❖ حرمت قتل نفس بدون اینکه مرتکب جرمی خاص گردیده باشد.
- ❖ جواز قتل نفس در صورت کشتن کسی عمداً و درصورت زنا کردن بعد از ازدواج و در صورت ارتداد و ترک جماعت مسلمانان بعد از اینکه به رضایت خود ایمان را پذیرفته باشد.
- ❖ اثبات اینکه احکام اسلامی کاملاً موافق با فطرت انسانی است.
- ❖ توظیف دستگاه حکومتی اعم از قضات و حکام در تعاون با ورثهٔ مقتول.
- ❖ جلوگیری از تجاوزات بی‌جای قوم و قبیلهٔ مقتول.



۱- کلمات ذیل را ترجمه کنید.

{وَلَا تَقْتُلُوا} {إِلَّا بِالْحَقِّ} {مَظْلُومًا} {لِوَلِيِّهِ} {سُلْطَانًا} {مَنْصُورًا}

۲- چند مورد از منهیات را که در سیاق آیت مبارکه درس گذشته آمده است بیان دارید؟

۳- دو جهتی را که دلالت بر تأکید در نهی از قتل نفس دارند، توضیح دهید؟

۴- قتل نفس در چه حالاتی جواز دارد؟

۵- مراد از قصاص، دیت و عفو چیست و کدام یک بهتر است؟

۶- جملهٔ ﴿فَلَا يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ را تفسیر کنید؟

۷- مقصود از "سلطان" در آیهٔ مبارکه چه می‌باشد؟

۸- عکس العمل اهل جاهلیت در مقابل قتل چه بود؟



شاگردان به انتخاب خود شان در مورد یکی از دو مورد ذیل یک مقالهٔ کوتاه بنویسند:

۱- گناه قتل نفس در آیات قرآن مجید. (آیات این درس را با تفسیر مختصر آنها بنویسند)

۲- گناه قتل نفس در احادیث نبی‌کریم ﷺ. (احادیث این درس را انتخاب کرده مختصرا تشریح نمایند)

حرمت تجاوز به مال و دارایی دیگران

قال الله تعالی: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ٢٩].

معنای کلمات

{آمَنُوا}: ایمان آوردند

{بِالْبَاطِلِ}: بناحق و بگونهٔ غیر جایز

{تِجَارَةً}: خرید و فروش، تجارت

{عَنْ تَرَاضٍ}: به رضایت جانبین

{وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ}: باعث از بین بردن ارواح یکدیگر نشوید

ترجمه آیت کریمه

ای کسانی که ایمان آوردید نخورید مال‌های تان را در بین خویش به ناحق مگر اینکه باشد تجارتی برضایت جانبین شما و نکشید نفس‌های تان را بتحقیق که خداوند هست بر شما مهربان.

تفسیر آیت کریمه

تحلیل آیت

این آیهٔ کریمه یکی از آیات بزرگ قرآنی است که برای بشریت اصول و ضوابط زنده‌گی کردن را تعلیم می‌دهد، به آنها می‌آموزد که در جامعهٔ بشری بی‌قانونی و خودسری نباید حکم فرما باشد نباید مردم در اموال خویش مورد تعرض و تجاوز قرارگیرند و یا با فریب و نیرنگ مال و ثروت شان به یغما برده شود. همچنان نباید نفس و خون مردم مورد هجوم دیگران قرار گیرد و خون کسی به ناحق ریخته شود. همه چیز باید مصون و محفوظ باشد؛ البته صرف برای برآوردن

حاجات و رفع مشکلات چیزی بنام تجارت یعنی خرید و فروش کـه مصـلحت مـردم در آن اسـت جواز و مباح قرار داده شده، آنهم مشروط به این که برضایت طرفین صورت گیرد.

نکتهٔ که قابل ذکر است این که این آیهٔ کریمه در بین مجموعه آیاتی قرار دارد که در مورد نظـم و ضبط امور زنده‌گی؛ اعم از تشکیل خانواده و بیان محرمات و تقسیم میراث و غیره می‌باشند و قبل از این آیت به آسانی احکام و قوانین شرع و تخفیف و توافق شان با فطرت انسانی اشاره شده کـه در حقیقت آیهٔ مورد نظر ما در درس حاضر نمونهٔ واضح از فطری بودن احکام دیـن مبـین اسـلام است، زیرا انسان فطرتاً چیزی که مربوط به وی باشد نمی‌خواهد دیگران به هیچ وجه بدون اجـازه و رضایت او در آن تصرف کننـد؛ بنـابر ایـن قـرآن مجیـد فرمـود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾ مفسرین کرام فرمودند بعد از بیان آن عده از زنانی که بر انسان نکاح آنها حرام است چنانچه در آیات قبلی آمده است بیان حرمت اموال مردم بناحق نشانه این است کـه بـه همان پیمانه که مادر انسان دختر انسان و خواهر انسان و غیره و غیره بر انسان حرام و ناجایز انـد مال دیگران نیز بر انسان حرام و ناجایز است، پس این مسأله بسـیار حسـاس و دقیـق اسـت اگـر انسان فکر و تعمق کند.

مراد از ﴿لا تأكلوا﴾ تنها خوردن نیست بلکه همهٔ تصرفات ناجایز را شامل می‌شـود و چـون غالبـاً گرفتن چیزی بمنظور خوردن آن صـورت مـی‌گیـرد تعبیـر بـه ایـن کلمـه شـده اسـت و مـراد از ﴿بالباطل﴾ هر آن طریقه و روش است که مخالف شرع اسلامی باشد؛ مانند: سـود، قمـار، خیانـت، ظلم و امثال اینها پس معنی این جمله از آیت کریمه چنین می‌شود که، هرگـز تصـرفات بـی‌جـا و خلاف شرع در اموال یکدیگر ننمایید زیرا شما ایمان را کـه مقتضـی رعایـت حقـوق مـردم اسـت اختیار نمودید.

﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾: این استثنا استثنای منقطع است به این معنی کـه داخـل در موارد باطل نیست؛ لذا نباید چنین تعبیر شود که مخورید مال‌های تان را در بین خود به باطل مگر اینکه بگونهٔ تجارت و رضایت یکدیگر تان باشد؛ بلکه این جمله رهنمـایی خاصـی اسـت در امـر خوردن اموال یکدیگر بگونهٔ حق و درست آن. یعنی جایز است که بخورید چیزی از مال‌های تـان

را بطریقۀ تجارت آنهم بشرطی که رضایت کامل فروشنده و خریدار در آن معامله قرار داشته باشد. البته خوردن یا مالک شدن مال دیگران طرق جایز دیگری هم دارد مثل صدقه دادن، میراث بردن، در مقابل کار مزد گرفتن و غیره؛ اما چون تجارت رایج‌ترین و و سیع‌ترین طریقه است لذا در آیت کریمه به آن اشاره گردیده است.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾: کلمۀ ﴿أنفسکم﴾ را بدو معنی می‌توان گرفت: اول اینکه مراد نفس خود شخص است یعنی خود کشی نکنید و نفس خود را هلاک نسازید. دوم اینکه مراد نفس برادر مسلمان است که بطور مبالغه در نهی و زجر تعبیر به نفس خویش شده است گویا اینکه با کشتن یک مسلمان انسان نفس خود را کشته است، مفسرین کرام ضمن تفسیر آیۀ کریمه این را نیز آورده اند که از این جمله اخیر می‌توان دریافت که ارتکاب حرمت‌های که در این آیت و قبل از آن بدانها اشاره گردیده است و انجام معاصی موازی به قتل نفس است. یعنی اگر شما دست به خوردن مال یکدیگر بناحق زدید و بر خلاف فطرت گناهان دیگر را انجام دادید پس گویا خود را از بین برده و هلاک ساختید.

یکی از اصحاب کرام پیغمبر از آیۀ مبارکه برداشت خاصی نموده که جزء موارد تفسیری این آیت بحساب آمده و آسانی دین مبین اسلام را نمایان می‌سازد. ابن کثیر می‌گوید: امام احمد سنداً از عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: رسول خدا مرا به سرکرده‌گی یک جماعت بجایی فرستاد از قضاء در یک شب بسیار سرد به غسل ضرورت پیدا کردم، از این ترسیدم که اگر غسل نمایم از بین میروم و سردی شدید مرا هلاک می‌سازد لذا تیمم کردم و به اصحاب خود امامت نماز صبح را هم دادم و چون نزد رسول خدا حاضر شدم قصه را به ایشان یاد نمودم، ایشان فرمودند: ای عمرو در حالیکه جنب بودی به یارانت نماز گزاشتی؟ عمرو می‌گوید: گفتم ای رسول خدا شب بسیار سرد بود و من بیم هلاکت داشتم پس قول خدارا یاد کردم که می‌فرماید ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ رسول خدا صلی الله علیه وسلم خندید و چیزی نگفت و چون سکوت رسول خدا علامت آن بود که برداشت و فهم عمرو از آیۀ مبارکه صحیح بوده است؛ لذا می‌توان این واقعه را جزء موارد درست تفسیری این آیه دانست. جملۀ ﴿إن الله کان بکم رحیما﴾ دلالت بر

این دارد که سلسله احکامی که در این آیات آمده است همه به اساس حکمت‌های خداونـد و بنفـع و فایدهٔ شماست نشاید آنها را بر خویشتن بار اضافه بگمارید چون خداونـد متعـال بـه بنـده‌گـانش بی‌نهایت مهربان است؛ لذا به چیزی جز از خیر دنیا و آخرت شان آنها را مأمور نمی‌سازد.

حرمت اموال در روشنائی حدیث نبی کریم ﷺ

در حدیثی که صحیح مسلم و مجموعهٔ بزرگی از محدثین آن را نقـل کـرده انـد آمـده اسـت کـه رسول خدا صلی الله علیه و سلم در **حجة** الوداع؛ یعنی آخرین حج شان کـه یکـی از مهـم‌تـرین و جامع‌ترین خطبه‌های خویش را در آن ایراد فرمودند در بین جمع بزرگ بیشتر از یکصد هزار نفری به آواز بلند پرسیدند: ای مردم شما در چه ماهی قرار دارید؟ مگر ایـن مـاه ذو **الحجة** نیسـت؟ صحابهٔ کرام جواب دادند بلی چنین است یا رسول الله. بعداً پرسیدند شما در چه جای قـرار داریـد؟ مگر اینجا بلد حرام (مکهٔ مکرمه) نیست؟ صحابهٔ کرام جواب دادند بلـی ای رسـول الله. بـار سـوم پرسیدند شما در چه روزی قرار دارید؟ مگر این روز روز عید نیست؟ صحابهٔ کرام جواب گفتند بلـی هست یا رسول الله. بعداً در حالیکه قبل از این پرسش‌ها به پیمانهٔ حرمت و عظمـت ایـن چیـزهـا اشاره فرموده بودند گفتند: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا»[1] بدانید و آگاه باشید که خون‌های شما و مال‌های شما حـرام اسـت بـر شـما ماننـد حرمت امروز شما و حرمت این ماه و این مکان شما، یعنی آنچنان که از یک جانب احترام این مـاه و این روز و این مکان مقدس بر شما لازم و ضروری است بـه همـان قـدر احتـرام مـال و نفـس یکدیگر تان بر شما واجب و ضروری است، از جانب دیگر آنچنـان کـه تجـاوز کـردن و شکسـتن قوانین و ضوابط بطور خاص در این سه مورد حرام و ناجائز است، به همان اندازه تجاوز در نفس‌ها و اموال تان نیز حرام و ناجایز است. رسول خدا ﷺ با پیشکش نمودن این مثال خواست تـا عظمـت گناه تجاوز بر اموال و انفس مسلمین را در اذهان شان خوب جای بدهد و امت خـویش را متوجـه این امر مهم بسازد تا هرگز جرأت دست درازی به سوی ثروت همدیگر یا نفس‌های یکدیگر و یـا

---

[1] – صحیح البخاری، کتاب الفتن

حتی عرض و آبروی یکدیگر (چنانچه در بعضی روایات کلمهٔ "أعراضکم" یعنی عزت و آبروی تان نیز آمده است) را پیدا نکنند.

مفهوم اجمالی آیت

آیهٔ‌کریمه فوق یکی از آیات چهارمین سوره از سوره‌های قرآن مجید باعتبار ترتیب کتابت یعنی سورهٔ نساء است. این سوره از سوره‌های مدنی است که در آنها بیشتر احکام و مسائل اجتماعی مطرح می‌گردد چنانچه سیاق این آیهٔ مبارکه در مورد نظم و نسق زنده‌گی خانواده‌گی و حل و حرمت‌هاست که از مهم‌ترین آنها موضوعی است که بدان در این آیت اشاره گردیده است؛ یعنی حرمت اموال و انفس. این آیهٔ مبارکه اهل ایمان را مورد خطاب قرار می‌دهد که ای مؤمنان دستور آسمانی برای شما این است که مال‌های خویش را فیمابین خویش بطریقه‌های غیر مجاز مانند سود، قمار، رشوه، دزدی، ظلم، فریب و امثال آن نخورید؛ البته اگر می‌خواهید راه و روش‌های درست کسب اموال را در یابید شما را به تجارتی رهنمایی می‌کنیم که پاک و مبرا از غل و غش باشد و آن تجارت است که به رضایت عام و تام طرفین صورت گیرد، همزمان دستور خداوندی به شما این است که بناحق قتل نفس نکنید برابر است که نفس‌های خود تان باشد یا نفس مسلمانان دیگر؛ زیرا خون مسلمان، مال مسلمان، عزت و آبروی مسلمان همه و همه در جامعهٔ اسلامی باید مصؤن و محفوظ باشد. در صورت سرپیچی فرد از این دستورات جزایش همان خواهد بود که آیت بعدی تصریح نموده است ﴿وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ [النساء: ۳۰]. کسی که انجام دهد این قتل و غارت (و تجاوز به مال دیگران) را از روی دشمنی و ظلم زود است که بیندازیم او را در آتش و این کار بر خدای متعال آسان است.

فعالیت

شاگردان به رهنمایی استاد محترم مضمون، در مورد مشکلات اجتماعی ناشی از عمل نکردن برخی از مردم به احکام و ارزش‌های موجود در آیات این درس، با هم مناقشه و گفتگو نمایند.

فواید و آموختنی‌ها

- ❖ آیت مبارکهٔ فوق مجموعهٔ از درس‌ها و اندرزها را درخود نهفته دارد که ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می‌گردد:
- ❖ حرام بودن استفادهٔ نادرست از مال مسلمانان به هر طریقه و روشی که باشد.
- ❖ مباح بودن تجارت و تشویق مردم در اقبال و روی آوردن به آن.
- ❖ رد بر کسانی که به جهالت و به بهانهٔ توکل کسب و کار را ترک گفته ممنوع می‌پندارند.
- ❖ اثبات مسألهٔ رضایت و خیار در بیع و تجارت.
- ❖ حرمت کشتن مسلمان نفس خویش یا غیر خویش را چون مسلمانان به مثابه نفس واحد اند.
- ❖ وعید شدید برای قاتلان و مال ربایان.



۱- کلمات ذیل را ترجمه کنید:

{بالباطل} {تجارة} {عن تراض} {و لا تقتلوا أنفسكم}

۲- چند نمونه از خوردن اموال را که در مفهوم باطل داخل اند نام ببرید؟

۳- جملهٔ ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ را تفسیر و تشریح نمایید؟

۴- آیات قبلی و بعدی این آیهٔ کریمه چه مسائلی را مطرح می‌کند؟

۵- در مورد ربط آیهٔ مبارکه با مسئلهٔ حرمت زنا و آسانی و فطری بودن احکام چه می‌دانید؟

۶- مراد از " أَنْفُسَكُمْ " چیست و توجیه آن چگونه است؟

۷- حرمت نفس و مال را حدیث شریف چگونه بیان داشته است؟

۸- چه چیز را علمای اسلام مکمل رضایت در معامله دانسته اند؟



شاگردان خلاصه درس حاضر را در یک صفحه با اشاره به آیات و احادیث شریف و ترجمهٔ مختصر شان بنویسند.

همزیستی و مدارا

قال الله تعالی: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ...﴾ [الفتح: ۲۹].

معنای کلمات

{وَالَّذِين مَعَهُ}: کسانیکه همراه وی اند

{أَشِدَّاءُ}: سخت گیر و شدید اند

{رُحَمَاءُ}: رحم دل و مهربان اند

{تراهم}: می‌بینی و می‌یابی آنها را

{رُكَّعًا سُجَّدًا}: رکوع و سجده کننده گان

{يَبْتَغُونَ}: می‌طلبند

{فَضْلًا} : ثواب و اجر

{وَرِضْوَانًا} : رضای خدا

{سِيمَاهُمْ}: علامه و نشانهٔ شان

ترجمه آیت کریمه

محمد فرستاده شدهٔ خداست و کسانیکه با وی اند شدت کننده‌گان اند بر کفار، رحم کننده‌گان اند بین خود، بینی آنها را رکوع کننده و سجده کننده. می‌طلبند ثواب از خدا و رضای او را، علامات شان در روهای شان است از اثر سجود.

تفسیر

تحلیل آیت

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾: این آیهٔ کریمه آخرین آیهٔ سورهٔ مبارکهٔ فتح است که بطور عموم و خاصتا نیمهٔ اخیرش بیان کنندهٔ حالات، وضعیت و صفات مؤمنان می‌باشد در آیات قبلی از اطاعت بی‌نظیر مؤمنان از رسول الله ﷺ که در بیعت رضوان

جلوه‌گر شد سخن گفته شد و الله‌ﷻ اعلان رضایت از این امت فرمان بردار فرمود بعد از آن آیندهٔ درخشان مؤمنان را بیان می‌کند که بزودی با پیروزی و افتخارات وارد مکهٔ مکرمه خواهند شد و دین شان چون دین هدایت است بر همهٔ ادیان غالب خواهد آمد. در این آیهٔ مبارکه به بیان وصف مؤمنان می‌پردازد که آنها چگونه کسانی اند و در تورات و انجیل و قرآن چگونه تعریف شده اند، می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ جملهٔ اول وصف جمیل پیغمبر خداست که قائد و رهبر امت است و از این وصف بالاتر چه باشد که پروردگار عالمیان بتأیید کامل میگوید محمد رسول خداست یعنی اینچنین نپندارید که محمد صرف یک نابغه است، یا دانشمند است بلکه مقام او خیلی‌ها بالاتر از اینهاست (علاوه بر این صفات) او فرستاده شده و پیامبر خاص خدا در زمین است و جملهٔ دوم وصف جمیل امت پیغمبر است که اینها کسانی اند شدید و سخت در مقابل کفر و الحاد و طغیان؛ اما رحیم و نرم در برابر ایمان و ایمان آورنده‌گان از هر قوم و قبیله و گروهی‌که باشند و هر نژاد و زبان و رنگی که داشته باشند.
ابن عباس – رضی الله عنهما– فرموده است: مراد از ﴿والذين معه﴾ کسانی اند که در حدیبیه حاضر بودند؛ اما جمهور مفسرین بر این قول اند که مراد همهٔ اصحاب کرام اند؛ لیکن این نسل اول از مسلمانان بطور نمونه یاد شده اند؛ زیرا عموم امت از آن‌ها پیروی کرده و در نقش قدم آنها حرکت می‌کنند، پس این صفات در قدم اول در آنها و در قدم ثانی در همهٔ امت تبلور می‌کند.
﴿تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ این قسمت از آیهٔ مبارکه به جانب دیگر از مواصفات یاران واقعی پیغمبر اشاره می‌کند یعنی علاوه از شدت در برابر باطل و نرمی در برابر حق، آنها را دائما مشغول و مصروف به عبادت پروردگار می‌بینی. مراد از یافتن شان در حال رکوع و سجود ادای نماز است و چون صیغهٔ (تراهم) از نظر قواعد عربی مضارع است که به دوام و استمرار دلالت می‌کند از آن کثرت نماز نتیجه گیری می‌شود به این معنی که به نمازهای خویش پایبندی دائم دارند و علاوه از فرائض، نمازهای نوافل را نیز انجام می‌دهند. اینجا چون یک سؤال مطرح می‌شد که هدف نهائی از این شدت و نرمی و رکوع و سجود شان چه چیز است و آنها دنبال چی می‌گردند، جواب آن در نفس آیت آمد که: ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ آنها در همهٔ کارها و تحرکات شان از خدای خویش مزد و ثواب می‌طلبند و بدنبال رضا و خوشنودی او می‌گردند.
﴿سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ سیما به علامه و نشانه چیزی گفته می‌شود و مراد از وجوه یا پیشانی است و یا مطلق روی هرگاه که انسان بکثرت نماز ادا کند خدای متعال نور خاصی را به چهرهٔ وی نصیب می‌فرماید و علایم تقوی و خیر در سیمای او دیده می‌شود.

همزیستی و مدارا در روشنائی آیات دیگر قرآن

در آیات بالا مومنان به این توصیف شدند که با یکدیگر شان نرم دل اند. از آنجاییکه مسلمانان با هم برادر بوده و رشته ایمان و عقیده واحد آنان را باهم پیوند می‌دهد؛ ارتباط آنان با یکدیگر بر اساس محبت، اخوت، همزیستی و مدارا استوار است. آیات زیادی در قرآن کریم و احادیث نبوی مسلمانان را به این اصول زرین امر و ترغیب می‌کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...﴾ [المائدة: ۵۴] در این آیهٔ کریمه خداوند متعال به وضوح بیان می‌فرماید: کسانیکه در برابر مسلمانان نرمی و مدارا و تنها در برابر کفار سختی و تشدد می‌کنند آنها از محبت واقعی نسبت به خداوند متعال بر خوردار اند و علامت آن محبت این است که خداوند نیز آنها را دوست می‌دارد زیرا بنده به هر پیمانهٔ که مدعی محبت باشد تا زمانیکه از جانب خدا تایید نگردد و او اظهار محبت نکند این ادعا بی‌اساس و پوچ است، می‌فرماید: "ای کسانیکه ایمان آوردید کسیکه برگردد از شما از دین خود بزودی خواهد آورد خدا (بعوض شان یا در مقابل شان) قومی را که دوست می‌دارد آنها را و آنها دوست میدارند او را، ایشان در برابر مؤمنان نرم و مدارا کننده اند و در برابر کفار سخت‌گیر و شدید اند، جهاد می‌کنند در راه خدا و از ملامت ملامت کننده‌گان نمی‌هراسند. اگر مصداق اول این آیهٔ کریمه بفرمودهٔ مفسرین حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و کسانیکه تحت قیادت و رهبری او با مرتدین جنگیدند می‌باشند. و این آیت مبارکه از جمله خبرهای غیبی معجزه آفرین قرآن مجید بحساب می‌رود زیرا همان چیزیکه خبر داده بود بوقوع پیوست و گروهی بعد از رحلت رسول الله ﷺ مرتد شدند و بر علیه ایشان خلیفهٔ اول مسلمانان با یارانش به جهاد بر خواستند لیکن در الفاظ قرآنی اعتبار به عموم لفظ است لذا آیت مبارکه دلالت بر این می‌کند که خدای متعال سه صفت را در وجود بنده‌گان خویش دوست می‌دارد یکی اینکه با مؤمنان نرم خو و مهربان و با کافران سخت گیر و شدید باشند، دوم اینکه در راه خدا جهاد کنند سوم اینکه در پیروی حق از ملامت هیچ ملامت کننده نهراسند.

﴿وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...﴾ [الحشر: ۹]

این آیهٔ کریمه در وصف انصار پیغمبر خدا یعنی اهل مدینهٔ منوره است که صفت دوستی و

مهربانی؛ بلکه از خودگذری آنان را مورد تمجید قرار می‌دهد و می‌فرماید: (آنان) در قلـوب خـویش نسبت به آنچه که به ایشان داده شده احساس حاجت مندی نمی‌کننـد و دیگـران را بـر خویشـتن ترجیح می‌دهند اگرچه در واقع به حاجت و فقر شدید مبتلا باشند قـرآن مجیـد بـا ارج‌گـزاری بـه چنین صفاتی دیگران را ترغیب و تشویق به احیاء و ایجاد آن صفات در وجود خود و دیگر اعضـای جامعه اسلامی می‌کند و مردم را به زنده‌گی مسالمت آمیز توأم با مـدارا و خـوش اخلاقـی دعـوت می‌دهد، یقیناً جماعت تربیه شده توسط رسول بر حق خداﷺ چنین بودند که قـرآن پـاک حکایـت می‌کند آنها بی‌نهایت در بین خود مهربـان بودنـد در هـر ملاقـات جدیـد همـدیگر را بـه آغـوش می‌کشیدند با وجود اختلاف رأی و نظر در بعض امور، به یکـدیگر احتـرام قائـل بودنـد حکـام بـر رعیت رحم و شفقت داشتند و رعیت مطیع و فرمان بردار حکومت بودند که باید مسلمانان در همهٔ عصر و زمان چنین باشند.

۲- مفهوم اجمالی آیت

آیت مبارکهٔ فوق در بیان وصـف و کرامـت رسـول اللهﷺ و همچنـان در بیـان تعریـف و توصـیف پیروان راستین اوست. در مورد اول مقام والای رسالت را برای سردار پیغمبران محمـد مصـطفیﷺ به اثبات می‌رساند و در مورد دوم به چند چیز اشاره می‌کند اول اینکـه پیـروان محمـدﷺ در برابـر کفار به اساس کفر شان نه به اساس کدام دشـمنی ذاتـی و شخصـی شـدید، سـخت خوینـد امـا بالعکس دربرابر برادران شان از اهل ایمان و تقوی رحـیم، مهربـان و نـرم خوینـد. دوم اینکـه بـه چیزی التزام و پایبندی دارند که آنها را به این صفات نیکو وا می‌دارد کـه همانـا ادای نمـاز اسـت چون به اساس فرموده قرآن پاک: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ﴾ [العنکبـوت: ۴۵] نمـاز باز می‌دارد انسان را از فحشا و منکرات، بدون شک زشت خوئی و عدم مـدارا در برابـر مسـلمانان عمل مکروه و منکر است که نماز واقعی باعث جلـوگیـری مسـلمان از آن مـی‌شـود، سـوم اینکـه خلوص نیت دارند به این معنی که بجز رضای خداوند در اعمال و کردار خویش دیگر هـیچ هـدف و مقصد ندارند و چهارم اینکه نشانه‌های پاکی و ایمان از سیمای شان واضح و نمایـان اسـت کـه مردمان بخوبی آنها را شناسائی کرده می‌توانند و از جانب آنها امن و امان احساس می‌کنند.

این آیهٔ کریمه با بیان صفات مسلمانان صدر اول و تأیید نرمی و ملایمت شان در برابر مسلمانان اساس همزیستی و مدارا را در مکتب اسلام پایه گزاری می‌کند و بر مبنای اینکه امت اسلامی مکلف به پیروی از آن پیشگامان راه حقیقت است گویا همه را به این مدارا دعوت می‌دهد و وجیبهٔ دینی شان می‌داند پس مسلمانان باید بین خود حیات مسالمت آمیز داشته باشند مرزهای جغرافیایی، اختلاف مذاهب فقهی و زبان و نژاد و رنگ نباید مانع محبت و دوستی ایمانی و حسن نیت و تعامل نیکوی شان در بین یکدیگر باشد.

فعالیت

شاگردان در مورد فوائد و خوبی‌های همزیستی و مدارا کردن یک مسلمان با مسلمانان دیگر و ضررهای تشدد بی‌جا بین یکدیگر بحث و گفتگو نمایند.

فوائد و آموختنی‌ها

آیت مبارکهٔ این درس فوائد و آموختنی‌های زیادی را در بر دارد که برخی از این قرار اند:

- ❖ اثبات و تأیید نبوت و رسالت حضرت محمد ﷺ.
- ❖ بیان صفت رسول الله و یارانش یعنی نرمی در برابر مسلمانان و شدت در برابر کفار.
- ❖ ترغیب و تشویق امت در زنده کردن روحیهٔ مدارا و همزیستی مسالمت آمیز با یکدیگر.
- ❖ بیان فضیلت نماز توأم با رکوع و سجود و خشوع و تضرع.
- ❖ فضیلت اخلاص در اعمال و طلب رضای خداوند.
- ❖ بلند بودن مقام اصحاب کرام و ذکر صفات شان در تورات و انجیل.



۱- کلمات ذیل را ترجمه کنید؟

{أَشِدَّاءُ}، {رُحَمَاءُ}، {رُكَّعًا سُجَّدًا}، {يَبْتَغُونَ}، {فَضْلًا}، {رِضْوَانًا}، {سِيمَاهُمْ}.

۲- آیهٔ مبارکهٔ ﴿ **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ**... ﴾ جزء کدام سوره است؟

۳- به چند صفت از صفات صحابهٔ کرام در این آیت اشاره گردیده است؟

۴- قرآن مجید با بیان صفات یاران رسول خدا چه چیزی را از امت می‌خواهد؟

۵- جملهٔ: (**سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ**) را تفسیر کنید؟

۶- دشمنی مسلمانان با ذات کفار است یا با صفات کفری شان؟

۷- چهار نکته از آموختنی‌های این درس را بیان دارید؟



کارخانه‌گی

شاگردان به اختیار خود در مورد یکی از دو موضوع ذیل یک مقالهٔ کوتاه بنویسند:

ضرورت امت اسلامی در عصر حاضر به تفاهم و همزیستی.

فضیلت و اهمیت تفاهم و همزیستی در روشنائی آیات قرآن مجید.

جوانان نمونه در قرآن کریم

قال الله تعالی: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى۝ وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُوَ مِن دُونِهِ إِلَٰهًا لَّقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا﴾ [الکهف: ۱۳– ۱۴].

معنای کلمات

{نَبَأَهُم}: خبر عجیب شان را

{بِالْحَقِّ}: به صدق و یقین

{فِتْيَةٌ}: جوانانی

{زِدْنَاهُمْ هُدًى}: بیفزودیم ایشان را هدایت

{وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ}: استوار ساختیم قلب‌های شان را

{لَن نَّدْعُوَ}: نمی خوانیم و عبادت نمی‌کنیم

{شَطَطًا}: سخن بیهوده و دروغ

ترجمه آیات کریمه

ما می‌خوانیم بر تو خبر ایشان را براستی هر آئینه ایشان جوانی چند بودند که ایمان آوردند به پروردگار خویش و بیفزودیم ایشان را هدایت. و بستیم بر دل‌های ایشان (محکم و استوار ساختیم) هنگامیکه ایستادند پس گفتند: پروردگار ما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است هرگز پرستش نمی‌کنیم بجز وی معبودی را هر آئینه گفته باشیم آنگاه سخن دور از عقل.

تفسیر

شرح و تحلیل آیات

آیات مبارکۀ فوق از جمله أیات سوره کهف است که مشتمل بر چهار واقعۀ بسیار بزرگ است: اول قصۀ اصحاب کهف، دوم قصۀ مردیکه خداوند به وی دو باغ سرسبز عطا کرده بود، سوم قصۀ حضرت موسی با بندۀ صالح خداوند و چهارم قصۀ ذو القرنین؛ اما بیشترین آیات این سوره را آیاتیکه مربوط به قصۀ اصحاب کهف اند تشکیل می‌دهد، که این قصه نمونۀ واقعی از قوت ایمان و ترجیح دادن آخرت بر زر و زینت دنیا است، چنانچه قهرمانان این قصه اسوه و قدوه نیکو برای جوانانی اند که بخاطر عقیده و ایمان خویش در مقابل ظلم و استکبار قد علم می‌کنند و از کسی جز از خالق یکتا ترس و هراس در دل خویش جای نمی‌دهند.

﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ بعد از اینکه در چند آیت قبل اشاره کوتاهی به قصۀ اصحاب کهف می‌گردد و از این واقعه بعنوان یکی از آیات عجیب خداوند یاد می‌شود، در این آیت مبارکه بطور تفصیل بیان قصۀ اصحاب کهف آغاز می‌گردد و خداوند می‌فرماید: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ﴾ ما خبر جالب شان را بر تو ای محمدﷺ براستی و بگونه حقیقی آن بیان می‌داریم، نبأ در عربی به آن خبری گفته می‌شود که دارای اهمیت بزرگ باشد ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ **فتية** جمع فتی است و فتی به جوانی گفته می‌شود که تازه بوده و یا در اوصاف جوانی کامل و مکمل باشد، لذا تفسیر آیت مبارکه چنین می‌شود: آنها تازه جوانانی بودند متصف به صفات جوانی که ایمان آوردند به پروردگار خویش و ما بر ایمان شان افزودیم. مراد از افزوده شدن ایمان ثابت قدم ماندن در آن و مشرف شدن به توفیق عمل صالح از جانب خداوند است.

﴿وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا﴾ ربط در عربی به بستن یا بسته کردن چیزی گفته می‌شود و بطور مجاز در آیۀ کریمه به عطا کردن صبر و تحمل اطلاق شده است به این معنی که قلوب شان را چنان سرشار از استقامت نمودیم که هرگز ترس و خوف پادشاه جبار یا ترک زن و فرزند و وطن آنها را متزلزل نساخت، این ربط قلوب آن زمانی نصیب شان گشت که به پا ایستادند یعنی به جدیت عزم نموده ندا سر دادند که: ﴿رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ پروردگار ما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین

است ما جز او دیگر خدای را نمی‌شناسیم و بغیر او هیچ معبودی را نمـی‌پرسـتیم زیـرا اگـر چنـان کردیم در حقیقت سخن دور از حق را بزبان آوردیم ﴿لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا﴾ (شطط) اصلا به چیـزی گفته می‌شود که بعید و ناممکن باشد و به دروغ و خطا و ظلم نیز اطـلاق مـی‌گـردد و همـه ایـن معانی را می‌توان از لفظ آیت مبارکه مراد گرفت.

سبب نزول آیات

سبب نزول آیات مربوط به قصهٔ اصحاب کهف آن بود که مشرکین مکه از یهودیان یثرب (مدینه) خواستند تا آنها را به چیزهای رهنمائی کنند که به آنها رسول خـداﷺ را بیازماینـد و بـدین وسـیله درست بودن یا درست نبودن رسالت او را کشف نمایند. یَهودیان خبر فرستادند که در بارهٔ سه چیـز از او بپرسید: اول در مورد اصحاب کهف که قصهٔ شـان چگونـه بـود؟ دوم در مـورد ذو القـرنین، و سوم در بارهٔ روح. اگر او دو مورد اول را جواب داد و از جواب گفتن در مـورد سـوم سـکوت اختیـار کرد پس او فرستاده شده خداست، چون مشرکین ایـن سـؤال‌هـا را مطـرح کردنـد خـدای متعـال بتفصیل هردو واقعهٔ اصحاب کهف و ذو القرنین آنچنان که در این سوره آمده است پیغمبر خـویش را مطلع ساخت و در مورد روح آیت نازل گردید که ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ بگو: روح امریست مربوط به پرودگار من و شما داده نشـده ایـد از علـم مگـر چیـز انـدکی. [الاسراء: ۸۵].

قصهٔ اصحاب کهف

قصهٔ اصحاب کهف به طور اختصار آنچنان که در کتب تفسیر کابلی به مقاطع مختلفه آمده اسـت ذیلاً نقل می‌شود:

گویند که این چند نو جوان رومی در عهد کدام پادشاه ظالم و جبار زیست می‌کردند کـه نـامش را بعضی "دقیانوس" گفته اند این پادشاه در بت پرستی ذوق فراوان داشت و بـه جبـر و اکـراه بـت پرستی را شیوع می‌داد، مردمان از خوف ایذاء و عذاب او و یا بطمع منافع چند روزه دنیوی مـذاهب خود را ترک گفته به بت پرستی پرداختند، در این حال چند نفر جوانیکه از خانـدان‌هـای بـزرگ و اراکین سلطنت شمرده می‌شدند با این فکر افتادند که به سبب خوشنودی مخلوق، رضای خـالق را

از دست دادن زیبنده نیست پس به سببی که دل‌های آنها از نور ایمان و تقوا و ترس خدا مملو بود و حق تعالی به آنها از دولت صبر و ثبات و توکل و انقطاع بهره وافر داده بود بحضور پادشـاه هـم نعره مستانه ﴿لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَٰهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا﴾ زدند و بدین وسیله ابراز جرأت و استقلال عقیده نموده سائرین را مبهوت و حیران ساختند. پادشاه از یک طرف به جوانی آنها تـرحم کـرده و از جانب دیگر مشاغل و مصالح مانع آمد که آنها را دفعتا بکشد؛ بنابر آن به آنها چند روز مهلت داد تا در کار خود غور و نظر ثانی کنند آنها پس از مشوره فیصله نمودند که بهـر حـال خطـر متوجـه ماست که خواه مخواه از جبر و تشدد او عاجز و مغلوب شده قدم ما خواهد لغزیـد، پـس مصـلحت این است که در نواحی شهر بکدام غار کوه پنهان شویم و برای برگشـتن بـه شـهر انتظـار موقـع مناسب را بکشیم. بتأیید اقدام خود دعا کردند که "خداوندا برحمت خاص خود با ما کار سازی کـن و ما را براه رشد و هدایت رهنمونی فرما و سر انجام کار مـا را درسـت گـردان" بـالآخره از شـهر برآمده در یکی از کوهای قریب شهر پنهان شدند و از بین خود یکی را تعیین کردند که وقتاً فوقتـاً به شهر برود تا ضروریات شان را خریده احوال و اخبار شهر را باخود بیاورد. شخصیکه از جملۀ آنها براین کار مأمور بود روزی خبر آورد که امروز در شهر جاسوسان حکومت به تجسس ما می‌گردنـد و اقارب و خویشاوندان ما را مجبور خواهند کرد که پناهگاه مـا را نشـان بدهنـد، در ایـن مـذاکره بودند که ناگهان به قدرت الهی بر ایشان خواب مستولی گردید. گویند که تعقیب کننـده‌گـان هـر قدر جستجو کردند سراغ آنها را نیافتند، ناامید شده دست از تعقیب کشیدند. پادشـاه امـر کـرد کـه بریک لوحۀ سربی اسماء این جوانان را با حالات و کوائف شان نوشته در خزانه محفـوظ دارنـد تـا نسل‌های آینده بدانند که تنی چند بطور حیرت انگیزی مفقود الاثر شده، شاید در آینده کدام اثـری از آنها پدید آید و بعضی واقعات عجیب منکشف گردد، آنها به حساب شمسی سه صد سـال کامـل در غار بخواب بودند که به حساب قمری ۹ سال زیاده‌تر می‌شود. بعد از آن مدت طـولانی ایشـان برخواستند و در بین خود به گفتگو پرداختند که ما چقدر خوابیده خواهیم بـود؟ بعضـی گفتنـد کـه یک یا نیم روز (یعنی بسیار کم) دیگران گفتند که گفتگو در این باره فائدۀ ندارد خدا می‌داند که ما چقدر مدت خوابیده ایم. اکنون بهتر است که کار کنیم، یک نفر ما این پول‌هـا را گرفتـه بـه شـهر برود و با احتیاط و هوشیاری طعام حلال و پاک خریده بیاورد، یکی از آنها پول‌ها را گرفتـه داخـل

شهر شد اما هر چیز آن شهر را متغیر دید. اهالی شهر چون آن سکه را دیدند حیران شدند کـه نـام کدام پادشاه در آن ضرب شده و از کدام عصر خواهد بود؟ مردم پنداشتند که این شـخص از کـدام جای دفینهٔ را یافته است تحقیق در این باره دوام کرد تا آنکه واقعه بحضور پادشـاه رسـید، پادشـاه ملتفت شد و آن تختهٔ سابقه را که هویت چند نفر جوانان را با تاریخ غیاب آنها بـر آن تحریـر و از روزگار دراز حفظ شده بود بحضور خود خواست و آغاز به تحقیق نمود و آخر الامر در یافت که این همان گروه مفقود الخبر است. در آن روز گار در شهر راجع به (بعث بعد الموت) مجادلـه و منـاظره جاری بود بعضی می‌گفتند: بعد از مردن کسی به زنده‌گی بر نمی‌گردد کسی می‌گفت: بعث محض روحانی است و جسمانی نیست. کسی معاد روحانی و جسمانی هر دو را قایل بود، پادشاه وقت کـه مرد حق پرست و منصف بود می‌خواست کدام نظیری از طرفی در چنین مورد بدست آید که باعث سهولت فهم گردد و استبعاد عقلی کم شود. الله تعالی این نظیر را بر او فرسـتاد و ایـن کـار سـبب شد که منکرین آخرت هم بعد از ملاحظـه و اسـتماع ایـن مـاجرای حیـرت انگیـز بـه آمـدن روز رستاخیز ایمان آوردند.

مفهوم اجمالی آیات

هر دو آیهٔ مبارکه در مورد جوانانی اند که در تاریخ بشریت بنام اصحاب کهف مشهور شـدند، آنهـا را خداوند متعال بطور نمونه برای همهٔ مسلمانان و خاصـتا بـرای طبقـهٔ جـوان در کـلام مقـدس خویش ذکر نمود که شما اگر می‌خواهید بر دین خویش استوار باشید، اگر مـی‌خواهیـد حـق را بـر باطل با وجود همه زرق و برق آن ترجیح دهید، اگر می‌خواهید برای بدست آوردن آخرت از تهدید جابران و مستکبران نهراسید پس به این عده از جوانان نیرومند اقتـدا کنیـد و بدانیـد کـه نصـرت غیبی خدای عالمیان همگام و همرکاب شما خواهد بود بلکه به شـما افتخـارات بـزرگ را نصـیب خواهد کرد چنانچه برای اصحاب کهف عطا فرمود.

از جانب دیگر این آیات و این قصه بطور عموم نمونه، واقعی زنـده شـدن بعـد از مـرگ را تقـدیم می‌دارند چنانچه در همان زمانیکه این واقعه رخ داد به اساس روایات، منکرین آخرت در مورد زنده

شدن پس از مرگ در دل‌ها ایجاد شبهه و شک می‌نمودند و عـدهٔ از مـردم یـا مطلقاً منکـر زنـده شدن بعد از مرگ بودند یا مدعی بودند که فقط ارواح زنده می‌شوند نه اجسام؛ امـا بـا بیـدار شـدن اصحاب کهف بعد از سیصد و نه سال این شک و شبهه از بین رفت و مردم بچشـم سـر مشـاهده کردند که بی‌شک خدای متعال می‌تواند جسم مرده را دوباره روح ببخشد و به حرکت در آورد.

سومین چیزیکه آیات مبارکه بدان اشاره دارد این است که هیچ گاه برای اهل ایمان شـرک آوردن بخدا قابل تحمل نیست و مسلمان واقعی نمی‌تواند با مشرکین هم‌نظر و هم عقیـده باشـد شـرک باطل محض است و به تعبیر قرآنی (شطط) یعنی کذب و ظلم و گفته بعید از حق و حقیقت است.

عدهٔ دیگر از جوانان نمونه در قرآن مجید

ابراهیم خلیل عليه السلام

حضرت ابراهیم پیغمبر خدا بود که بخاطر قربانی‌های بزرگی که در راه خدا داد، عنـوان خلیـل الله یعنی دوست خاص خدا به وی داده شد، او در آوان جوانی اش با شجاعت کامل به کارهـای قیـام نمود که او را در زمرهٔ بهترین جوانان نمونه قرار داد. یکی از جملهٔ شهکاری‌هایش این بـود کـه در کوچه و بازار بدون ترس از نمرود جبار می‌گشت و بت‌ها را که معبودان نمرود و نمرودیـان بودنـد باطل و پوچ و بی‌اساس می‌خواند، او به این هم اکتفا نکرد و بالآخره روزی که فرصـت را مناسـب دید تبر را برداشت و یکایک بتان اهل باطل را شکسته محو و نابود نمود. چون عبادت کننده گـان بت بشمول پادشاه ظالم بر گشتند به امر عجیبی که هیچ‌گاه در ذهن شان خطور نمی‌کـرد رو بـرو شدند. وقتی عامل این کار را جستجو نمودند گروهی جواب گفتند که: ﴿سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾ [الأنبياء: ۶۰] از جوانی که ابراهیم نامیده می‌شود شنیدیم که بدی این بتان را یاد می‌کـرد، لذا این جرم بزرگ را جز او دیگر کسی مرتکب نگردیده است. قصهٔ ابراهیم خلیل و آتش افروختن نمرود برای سوزاندن او مشهور است و مقصود این بود که بدانیم او را قرآن پاک بحیث یک جوان نمونه یاد می‌کند که مقتدا و پیشوای جوانان در برهم شکستن باطل است.

اسماعیل ذبیح علیه‌السلام

او فرزند ابراهیم خلیل بود که بعدها او نیـز بـه پیغمبـری مبعـوث گردیـد، امـا قبـل از آن در آوان نوجوانی اش چنان جان فشانی عظیمی به پیش‌گاه خداوند از خود نشـان داد کـه لقـب ذبـیح الله (ذبح شده برای خدا) به وی داده شد. واقعه از این قرار بود که پدر حضرت اسماعیل یعنی حضـرت ابراهیم علیه‌السلام در خواب دید یگانه فرزند عزیزش را به قربانگاه برده برای خـدا ذبحـش مـی‌کنـد و چون خواب پیغمبران حق است او باید این خواب را عملی می‌کرد؛ اما تشویشش از این بود که آیـا این جوان نو سن و سال حاضر بقربانی می‌شود یا بزور باید این حکم خدا را اجرا نماید. لذا در قـدم اول مسئله را با او در میان گذاشته مشوره نمود، ابراهیم علیه‌السلام به جوابی مواجه شد که نشان دهنـدۀ بالاترین قوت ایمان آن جوان بود. قرآن مجید از این واقعـه چنـین یـاد مـی‌کنـد: ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَاأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ [الصافات: ۱۰۲] و چون اسماعیل در سنی قرار گرفت که قدرت همکـاری با پدر را دریافت گفت (ابراهیم): ای فرزندم من در خواب دیده ام که ترا ذبـح مـی‌نمـایم، رأی تـو چیست؟ گفت (اسماعیل): ای پدر انجام بده هر آنچه را که مأمور به آن گشتی، خواهی دید مـرا از جمله صبر کننده‌گان. آنچنان بود که این جوان پاک طینت تا لحظهٔ که کارد در حلقومش کشـیده شد همچو کوه مستحکم استوار ماند و سپس خداوند او را نجات داد کـه قصـۀ آن مشـهور اسـت. مقصد آن بود که بدانیم اسماعیل ذبیح یکی دیگر از جوانـان نمونـه قرآنـی اسـت کـه در صـبر و شکیبائی و اطاعت از فرمان خداوند مقتدای همه است.

یوسف علیه‌السلام

یوسف فرزند یعقوب و یعقوب فرزند اسحاق و اسحاق فرزند ابراهیم علیه‌السلام بود که نعمـت پیغمبـری به تسلسل نصیب این خانواده بزرگ گردیده است. قصهٔ دوران جوانی یوسف کـه نهایـت حسـن و جمال را خدای عالمیان به وی عطا کرده بود به حدی جالب و عبـرت انگیـز اسـت کـه در قـرآن مجید بعنوان: "أحسن القصص" یعنی بهترین قصه‌ها یاد گردیده است. جای تفصیل این قصـه در

این درس مختصر نیست، فقط همین قدر باید دانست که او بهترین نمونه برای جوانانی است که می‌خواهند خویشتن را از وقوع در دام‌های فساد اخلاقی پاک و محفوظ و مبرا نگهدارند.
یوسف علیه السلام در بهترین ایام جوانیش بود و در بهترین ناز و نعمت قرار داشت و زنی از بالاترین طبقات آن عصر از او خواهان آن شد که یوسف علیه السلام با او مرتکب فعل شنیع زنا شود، اما او گوشهٔ تنگ و تاریک زندان را بر همه آن نعمت و لذت‌ها ترجیح داده فرمود: ﴿مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ [یوسف: ۲۳] یعنی: بخدا پناه می‌برم او پروردگار من است نیک مرا اقامت داده است بدرستیکه رستگار نمی‌شوند ظالمان. اگر جوانان امروزه به این نمونه نیک اقتدا کنند یقیناً خدای متعال عاقبت دنیا و آخرت شان را چنان نیک خواهد کرد و به ایشان چنان عزت خواهد داد که به یوسف علیه السلام عطا فرمود.
بر جوانان مسلمان است تا با پیروی از جوانان نمونه در قرآن کریم به ریسمان محکم ایمان وتقوی چنگ زده با انجام اعمال نیکو با خداوند جل جلاله نزدیک شده و از گناهان و معاصی اجتناب نمایند. همچنان بر جوانان است تا به نقش سرنوشت ساز شان در جامعه متوجه بوده با اصلاح خود، خانواده و جامعه رسالت سترگ شان را در نشر نیکی‌ها و منع بدی‌ها با بهترین شیوه و اسلوب ایفا نمایند.

فعالیت

شاگردان به دو گروپ تقسیم شوند و بین یکدیگر در مورد حکمت‌ها و عبرت‌های که از قصهٔ اصحاب کهف بدست می‌آید بحث و گفتگو نمایند.

فواید و آموختنی‌ها

آیات مبارکهٔ فوق مجموعهٔ از درس‌ها و اندرزها را در خود نهفته دارند که ذیلا به گوشهٔ از آنها اشاره می‌گردد:

- ❖ اثبات رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم با نزول قصهٔ اصحاب کهف.
- ❖ فضیلت اعلان نمودن سخن حق اگر چه در آن خوف کشته شدن یا لت و کوب و زندانی شدن باشد.

❖ بیان اهمیت توحید و گفتن کلمه طیبهٔ لا إله إلا الله چنانچه اصحاب کهف گفتند.
❖ بطلان عبادت و پرستش غیر خدا و عدم وجود دلیل عقلی و نقلی بر آن.
❖ اثبات فرضیت و اهمیت هجرت در راه خدا بخاطر حفظ دین و عقیده.
❖ اهمیت و ارزش جوانی و دوران آن؛ زیرا انسان در این دوران کارهای بزرگ را به آسانی انجام داده می‌تواند.
❖ اثبات نایل آمدن مؤمنان صادق به امداد غیبی از جانب خداوند، چنانچه بر هدایت اصحاب کهف افزود و قلب‌های شان را استوار و محکم ساخت.
❖ بیان نقش مهم جوانان در جامعه و کارهای سرنوشت سازی که می‌توانند به خاطر خیر و فلاح خود و دیگران انجام بدهند.
❖ توجه به خودسازی از طریق انجام کارهای نیک و اجتناب از بدی‌ها و منکرات.



۱- کلمات ذیل را ترجمه کنید:
{نبأهم} {بالحق} {فتية} {وربطنا} {شططا}
۲- در سورهٔ مبارکهٔ کهف به چند قصه اشاره گردیده است؟
۳- سبب نزول آیات مربوط به قصهٔ اصحاب کهف چه بود؟
۴- معنی لفظی ربط قلوب و مراد و مفهوم آن را در آیت درس بیان دارید.
۵- قصهٔ اصحاب کهف را مختصراً بیان کنید.
۶- چهار نکته از فوائد و آموختنی‌های که از آیات این درس بدست می‌آید را بیان دارید.



شاگردان با استفاده از سیرت جوانان نمونه در قرآن‌کریم تحت عنوان: " نقش جوانان در اصلاح خود، خانواده و جامعه" مقاله‌ای بنویسند که از بیست سطر کم نباشد.

***